

آدم‌ها و مکان‌ها نشانه‌های زمانه افلاق ارتباطات سیاره ما
 چیاپاس: در جست‌وجوی کولی‌ها: اینترنت: معجزه راین
 جادوی آینه گنج‌های زیر دریا تردش‌گان فقرزده منجی دایمی

پیش‌نام

پیش‌نام یونسکو

شماره ۳۶۱ ، سال سی‌ویکم
 تاریخ انتشار: مردادماه ۱۳۸۰
 قیمت: ۳۰۰۰ ریال

۲ زبان در
 هر جهان
 هر می‌شود



زنان : پیش به سوی قدرت

آدم‌ها و مکان‌ها / نشانه‌های زمانه / افلاق / ارتباطات / سیاره‌ها
 جی‌پاس: / در جست‌وجوی / کولی‌ها: / اینترنت: / معجزه‌رآین
 جادوی آینه / گنج‌های زیر دریا / ترشدگان فقرزده / منجی دایمی



۲ زبان در
 هر جهان
 هر می‌شود

پینوسکو

پینوسکو



زنان :

پیش به‌سوی قدرت

نشریه‌ای که به ۲۷ زبان و خط بریل بنابر تو
یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی
ملل متحد) با کمیسیون‌های ملی منتشر می‌شود

مدیر مسئول: دکتر جلیل شاهی

دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران

ویراستار: هادی غبرائی

محمد قره‌چمنی (مسئول فنی، صفحه‌آرا، امور چاپ)
لیلا جوادی منفی (حروفچینی) عزیزه پنجوینی (تصاویر)
لیتوگرافی: ارغوان، خ انقلاب، خ رامسر، شماره ۱۴، ۷۷۳۷
چاپ: آتین برگ سبز ۷۳۳
صحافی: سپیدار ۵۴۸

تهران، خ میرداماد، خ شهید حساری، کوی یکم
شماره ۱۷، صندوق پستی ۱۱۳۴۵-۴۴۹۸
تلفن دفتر نشریه: ۲۲۵۹۷۲۸
e-mail: irunesco@vax.ipm.ac.ir

هیئت تحریریه مرکزی (پاریس)

مدیر: رنه لوفور / سردبیر: سوفی بسیس
سوفی بخاری، لوسیا ایگل‌سیاس کونتنس، امی اچت
سیدو آمدو اومارو، یاسمینا شوپووا
انگلیسی: روی ملکین، اسپانیایی: آراسلی اورتیس د اور
مدیر تولید و واحد هنری: ژرژ سروا، طراحی و صفحه
اریک فروژه، تصاویر: آریان بیل، مسئول اسناد: ژوزه ب
مسئول روابط با زبان‌های دیگر، سولانژ بلن

نشانی دفتر مرکزی (پاریس)

ue François Bonvin, 75732 Paris Cedex 15 France
Fax: (33)(0)145685745, (33)(0)145685747

نام مسئولان زبان‌های دیگر

روسی: ایرینا اوتکینا (مسکو)، آلمانی: دومنیک آ
(برن)، عربی: فوزی عبدالقاهر (قاهره)، ایتالیایی: ج
فورمیک (روم)، هندی: گانگا پراساد ویمال (دهلی)، تام
محمد مصطفی (مدرس)، پرتغالی: آلزیرا آلوس و
(ریبودونیرو)، اردو: میرزا محمد مشیر (اسلام‌آباد)، ک
خوان کاره‌راس ای مارتی (بارسلونا)، مالزیایی: سیدین
اسحاق (کوالالامپور)، سواحلی: لئونارد ج. شوما (دارال
اسلوونی: الکساندرا کورنهورز (لیوبلیانا)، چینی:
مینگ شیا (پکن)، بلغاری: دراگومیر پتروف (صوفیه)،
سوفی کوستوپولوس (آتن)، سینهالی: نویل پیادیگاما
فنلاندی: ریتا سارینن (هلسینکی)، باسک: خوستو
(دوناستیا)، تای: دوانگتیب سوریتتاتیب (بانکوک)، و
هو تین نگی (هانوی)، بنگالی: کفیل‌الدین احمد
اوکراینی: ولادیمیر واسیلیوک (کیف)، گالیسی: خاویر
فرناندس (سانتیاگو د کامپوستلا)

نقل مقالات و چاپ عکس‌هایی که استفاده از آنها م
اعلام نشده باشد با ذکر عبارت «نقل از ماهنامه پیام یو
و شماره آن آزاد است. مقالات پذیرفته‌نشده بازگ
نمی‌شوند. مقالات بیان‌کننده اندیشه نویسندگان ه
الزاماً منعکس‌کننده نظریات یونسکو، سردبیر م
کمیسیون ملی یونسکو نیستند. زیرنویس عکس‌ها و
مقالات توسط هیئت تحریریه تعیین می‌شود. م
نقشه‌های چاپ شده در مجله نظر رسمی یونسکو و س
ملل نیست. پیام یونسکو به صورت میکروفیلم و میک
نیز منتشر می‌شود. علاقه‌مندان با نشانی‌های زیر مکاتبات
unesco, 7 Place de Fontenoy, 75700 Paris,
iversity Microfilms (Xerox), Ann Arbor, Michigan
U.S.A.

عکس‌ها: آکس وب، متن: فابریسیو مخیا مادرید / هادی غبرائی

۲ چپ‌پاس: جادوی آینه

سیاره ما

/ اورس وبر / سید داود طبائی عقدایی

۹ معجزه راین

دنیای آموزش

۱۳ ایالات متحد: پدران و مادران مدرسه را به خانه می‌آورند / جف آرچر / بابک گلیایگانی

/ سینتیا گوتمن / فرناز فرنا

۱۵ تفرقه میان اروپاییان

پیش به سوی قدرت

«حقوق زن حقوق بشر است». این شعار است که در
کنفرانس پکن مطرح شد و اکنون، یعنی درست ۵ سال
بعد از این رویداد پراهمیت، در سراسر جهان به گوش
می‌رسد. زنان که در جوامع خود پیوسته بیشتر قدرت
می‌یابند، اکنون خواهان دستیابی بیشتر به مواضع
تصمیم‌گیری‌اند. اما چرا تکاپوی آنان برای ورود به دژ
سیاسی مردان با این همه دشواری روبه‌رو می‌شود؟

۱۶ در کانون



/ آلن رینیر / محمد شهاب شمس

۳۸ کولی‌ها تردشندگان فقرزده

/ نیکلا سولیمانو و تیتسیانا موری / محمد شهاب شمس

۴۰ محله کولی‌ها در فلورانس

نشانه‌های زمانه

/ ونسان نوس / معصومه بختیاری

۴۱ در جست‌وجوی گنج‌های زیر دریا

ارتباطات

/ رنه لوفور / تیمان کامران

۴۴ اینترنت منجی مردم سالاری

/ ابراهیم ندیایه / تیمان کامران

۴۶ افریقا: تلفن‌های همراه برای توسعه مردم سالاری

۴۷ مارگریتا سالاس: دانش را باید درک کنیم تا ترسمان از آن بریزد / هادی غبرائی

سال سی و یکم، شماره ۳۶۱، تیرماه ۱۳۷۹ (ژوئن ۲۰۰۰)

چیاپاس: جادوی آینه

❖ عکس‌ها از آلكس وب؛ متن از فابریسیو مخیا مادرید

شورش چیاپاس جامعه مکزیک را وادار کرد که شاید برای نخستین بار، با سرخپوستان از نزدیک روبه‌رو شود و در کنار آنها آینده‌ای مشترک را پایه‌ریزی کند.



کودکان در برابر یک نقاشی دیواری با تصویر امیلیانو زاپاتا در دهکده پولیو، واقع در شهر چنایو، در قلب ایالت چیاپاس.

احساس کردم زیر شال گشادش چیزی تکان خورد، درست مثل یک لرزش ناگهانی. سپس به پاهای عریان‌ش نگاه کردم و متحیر شدم. پاهایش از گرد و خاک و لک‌های سال‌ها پیاده‌روی با پای برهنه کبره بسته بود. سکه‌ای در دستان همیشه بازش گذاشتم و به سرعت وارد موزه

شهر ما به سرخپوستی برمی‌خورند نگاهشان را برمی‌گردانند. گویا خودشان بر این امر واقف‌اند که رنگ پوست متفاوت‌شان، زبان اسپانیایی ناقص، و لباس‌های روستایی‌شان، آنها را در این سرزمین ملی‌گرای دورگه به موجوداتی زیادی تبدیل کرده است. آنان هرگز نه چهره‌ای داشته‌اند و نه نگاهی و هیچ‌کس نمی‌تواند بین‌شان فرق بگذارد.

اصطلاح «مردم بومی» جزء میراث تاریخی مکزیک محسوب می‌شود اما لغت سرخپوست در آن جایی ندارد. من هم مثل میلیون‌ها کودک مکزیکی دیگر با نقاشی‌های دیواری دیگو ریورا (Diego Rivera) بزرگ شدم. در این نقاشی‌ها آرتک‌ها فقط نمادها و ارزش‌ها را نشان می‌دادند و

مردم‌شناسی شدم. فکر می‌کنم در آن زمان هفت یا هشت سالم بود. هنگامی که از پدرم راجع به این زن که از من صدقه خواسته بود سؤال کردم، در جوابم گفت: «او سرخپوست است». دوباره با اصرار گفتم: «اما چیزی زیر شالش تکان می‌خورد؟» پدرم گفتم: «احتمالاً باید بپچاش باشد» سپس توجه مرا به سوی سالن مایاها جلب کرد و دیگر چیزی نگفت.

از آن زمان تاکنون تصویر آن زن سرخپوست در مکزیکوسیتی مدام در ذهنم مجسم می‌شود. البته این تصویر کامل نیست بلکه بیشتر تجسم قسمت‌هایی از بدن او – یک دست دراز شده، پاهای برهنه، پوست مسی بازوایش – و نیز احساس وجود چیزی یا موجودی در زیر لباس‌هایش است. وقتی مردم در

❖ Alex Webb، عکاس آمریکایی وابسته به آژانس ماگنوم.

Fabrizio Mejia Madri، مدیر امور فرهنگی

مکزیکوسیتی، از همکاران مطبوعاتی روزنامه لا خورنادا

(La Jornada)، نویسنده سه کتاب، ازجمله

«اعمال نافرمانی مدنی»، که در ۱۹۹۶ به زبان اسپانیایی

منتشر شده است.



تصویرهای انقلابی که روی یکی از دیوارهای دهکده پولیو نقاشی شده است بیانگر خواست‌های مردم چیپاپاس است.

مردانی نبودند که باید از روی زمین پاک می‌شدند، بلکه ناانسان‌هایی بودند که تنها به‌خاطر یک شیوه برخورد ملی به بقای خود ادامه دادند: هیچ‌کس به آنها، به چشمان‌شان نگاه نمی‌کرد. نگاه کردن به چشمان سرخپوستان ما را واداشت که در نگاه‌شان جزئی از خود را که در دیگری هست بیابیم، بیگانه‌ای که در هر یک از ما و در همه ما حضور دارد.

چهار سال بعد زنان یک روستای سرخپوست که بر اثر «جنگ خفیف» آواره شده بودند طراحان یک تحول بزرگ دیگر شدند. پس از قتل‌عام زنان و کودکان در آکتیال در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۷، زنان شوپ (xoyep) تصمیم گرفتند علیه حضور ارتش قیام کنند. آنها که از خانه‌های خود رانده شده بودند، حاضر نبودند دوباره شاهد عملیات نظامی باشند. آنان با دست خالی سربازان را از دهکده بیرون راندند، درحالی که یکی از زنان آخرین مرغ شوپ را در دست داشت. او حاضر نشده بود مرغ را به سربازان بدهد و به همراه زنان دیگر با خشم تمام بر سربازان ارتشی حریف‌ای پیروز شد. توان معنوی سرخپوستان تزلزل دهکده شوپ در ژانویه ۱۹۹۸ ناشی از ناتوانی جسمانی و شمار اندک‌شان بود، اما از روحیه مخالفت با جنگ نیز نشأت می‌گرفت. آنها مردم فقیری هستند که از کشوری که اجازه داده است قتل‌عام آکتیال صورت گیرد، کمک نمی‌خواهند. در مقاومت این زنان موضعی اخلاقی وجود دارد که مرا به آنان می‌پیوندد: من هم دیگر به «طرح بزرگ

هنگامی که سرخپوستان چیپاپاس در اول ژانویه ۱۹۹۴ بار دیگر علیه تحقیر سربه‌شورش برداشتند، جز چشم‌های خود سراسر چهره‌شان را پوشاندند. آنها تمام مکزیک را واداشتند که به آنان نگاه کنند. آنها می‌دانستند که اخلاقیات وقتی شروع می‌شود که آدمی به چشمان دیگری نگاه کند. نگاه سرچشمه همدلی و بازشناسی است، نوعی جادو و آینه‌ای است که شخص ثالثی را خلق می‌کند: نه من، نه دیگری،

تصویر «سرخپوستان» تصویر دهقانانی بود که همواره چشم به راه زمین، عدالت، آموزش و بهداشت بودند. ما می‌دانستیم که آنها وجود دارند، چرا که میلیون‌ها نفر بودند، هرچند که مرکز به هرآنچه می‌کوشیدند به گوش‌مان برسانند، گوش ندادیم. فقط تعداد زیاد آنها «سرخپوستان» به عنوان یک «مشکل» پیدا شود: مشکل مهاجرت به شهرها. به اصطلاح «ماریاها» - یعنی «سرخپوستانی» - ملبس به لباس‌هایی بسیار رنگارنگ که گدایی می‌کردند - ناکامی ما را از زندگی مشترک به رخ می‌کشیدند و نشان‌مان می‌دادند که ما برای آن‌که آنها بتوانند به مکزیک تعلق داشته باشند فقط یک راه پیشنهاد می‌کنیم و آن این است که دیگر سرخپوست نباشند.

بلکه آنچه ما را به یکدیگر شبیه می‌کند، آنچه ما هر دو خود را در آن باز می‌شناسیم. این بازتاب دیگری که از وجود من در نگاه شخص دیگر نیز خبر می‌دهد، چیزی بود که کشورم مرا از آن محروم کرده بود. سرخپوستان طی بیش از پانصد سال زنان و

نه انسان‌ها را. تا آنجا که به یاد می‌آورم «بومی» در نظر ما به این معنا بود که زیرزمینی که روی آن راه می‌رویم بقایای اجساد زنان و مردانی مدفون شده است که هرم‌هایی را برای پرستش خورشید برپا کردند، به عدد صفر می‌اندیشیدند، دختران باکره را قربانی و کسوف را پیش‌بینی می‌کردند. اما در نظر ما بین «بومیان» و «سرخپوستان» هرگز رابطه‌ای وجود نداشت جز آن‌که هر دو بی‌چهره بودند.

طی قرن‌های متمادی سرخپوستان فرمانبردارانه به توده‌های تماشاچی نامرئی کشوری دوردست می‌پیوستند، سرزمینی اثری که بدون هیچ نیازی به تماشاگران خود، تغییر می‌کرد. تصویر «سرخپوستان» تصویر دهقانانی بود که همواره چشم به راه زمین، عدالت، آموزش و بهداشت بودند. ما می‌دانستیم که آنها وجود دارند، چرا که میلیون‌ها نفر بودند، هرچند که هرگز به هرآنچه می‌کوشیدند به گوش‌مان برسانند، گوش ندادیم. فقط تعداد زیاد آنها سرانجام باعث شد که در دهه ۱۹۷۰ سروکله «سرخپوستان» به عنوان یک «مشکل» پیدا شود: مشکل مهاجرت به شهرها. به اصطلاح «ماریاها» - یعنی «سرخپوستانی» - ملبس به لباس‌هایی بسیار رنگارنگ که گدایی می‌کردند - ناکامی ما را از زندگی مشترک به رخ می‌کشیدند و نشان‌مان می‌دادند که ما برای آن‌که آنها بتوانند به مکزیک تعلق داشته باشند فقط یک راه پیشنهاد می‌کنیم و آن این است که دیگر سرخپوست نباشند.



مردم در مدخل دهکده پولیو نگهبانی می‌دهند.

طنابی مرز سرزمین زاپاتیستا را تعیین می‌کند و راه ورود بیگانگان را می‌بندد.



ملی، که خودم برنگزیده باشم تن در نخواهم داد. اعمال آنها به این دلیل سر زبانها افتاد که نوعی ملی‌گرایی را القا می‌کرد: آنها سعادتی را که به بهانه خیر و صلاح به نابودی‌شان می‌کشاند نمی‌خواستند. من با دیدن دست‌هایی که ارتش را عقب راند، دریافت‌م که «ماریاهای» دوران کودکی‌ام رو به زوال‌اند.

فاصله میان نگاه کردن و گوش دادن

هرچند که ما اکنون علاقه بیشتری به پذیرش و تحمل اختلاف نشان می‌دهیم، اما هنوز آماده شنیدن و درک صداهای مخالف نیستیم. اندیشه تنوع در جامعه مکزیک آدمی را به یاد گوهایی می‌اندازد

که در آنها تماس بین یک سنت و دیگری به ناگزیر به تضعیف یکی از آن دو می‌انجامد. حرکت از دید قومی به دید اخلاقی بدین معنا نیست که باید بکوشیم تنوع را حفظ کنیم بلکه باید آنچه را که سعی دارد به ما بگوید جذب کنیم. فاصله میان نگاه کردن و گوش دادن، فاصله بین قبول موجودیت دیگری و تجربه شکندگی آن از نگاه خودی، فاصله بین گشودن پنجره‌ها و ساختن پل است. همین فاصله است که باید در کاستن آن بکوشیم: از زیستن به موازات هم به تجربه زیستن با یکدیگر برسیم. می‌دانم که ما با همراهی زنان شویپ این جاده را طی خواهیم کرد.



فقرترین استان مکزیک

چیپاس، ایالتی در جنوب مکزیک، همراه با دو ایالت همسایه خود یوکاتان و اوآکساکا، بیشترین جمعیت سرخپوستان بومی مکزیک را در خود جای داده است: ۴۲/۵ درصد از سه میلیون و اندی سرخپوست ساکن آن را مایاها تشکیل می‌دهند. در سطح کشور تقریباً ۱۰/۶ میلیون نفر از مجموع جمعیت ۹۲ میلیون نفری مکزیک سرخپوستان بومی‌اند و ۸۰ درصد کل جمعیت از نژادهای ترکیبی یا دورگه‌اند.

چیپاس که به‌طور عمده منطقه‌ای روستایی است رکورد فقر را شکسته است. در ۱۹۹۵ برآورد شده است که ۵۹ درصد اهالی آن با درآمدی کمتر از حداقل درآمد لازم برای ادامه حیات زندگی می‌کنند (یعنی تقریباً معادل ۱۵۰ دلار در ماه). این وضعیت را تا حدودی می‌توان با این توضیح روشن کرد که در ایالت چیپاس، به علت فاصله زیاد با پایتخت مکزیک، اصلاحات ارضی آن با ضعف تمام به اجرا درآمده است. وقتی اصلاحات ارضی در سال ۱۹۹۲ به پایان رسید، نیمی از زمین‌های چیپاس هنوز در دست بزرگ مالکان بود.

«ارتش آزادیبخش زاپاتیستا» به رهبری فرمانده مارکوس در همین شرایط اجتماعی رشد یافت و در اول ژانویه ۱۹۹۴ یا به میدان گذاشت. این تاریخ اهمیتی نمادین دارد، زیرا تاریخی است که توافق‌نامه تجارت آزاد نفتا (NAFTA) با ایالات متحد و کانادا به اجرا درآمده است. چریک‌های ارتش آزادیبخش زاپاتیستا هفت شهر چیپاس، از جمله شهر سان کریستوبال دلاس کاساس را اشغال کردند و خواستار «دموکراسی، آزادی و عدالت برای همه مکزیکرها» شدند. پس از دو هفته نبرد با ارتش آتش‌ساز اعلام شد. طی این نبردها، به گفته مقامات رسمی، ۱۵۹ نفر از مردم کشته شدند، هرچند که گروه‌های حقوق بشر شمار تلفات را بیش از ۴۰۰ نفر اعلام کرده‌اند. در روز ۲۱ فوریه ۱۹۹۴ جنبش زاپاتیستا و دولت فدرال مکزیک برای نخستین بار به میانجیگری اسقف سان کریستوبال، ساموئل رولیس، گفت‌وگوهایی را آغاز کردند. توافق‌نامه سان آندرس، که در ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ به امضا رسیده و در آن بر حقوق مردم بومی تأکید شده است، به این بهانه که حاکمیت ملی باید محفوظ بماند توسط مقامات دولتی مردود اعلام شد.

هزینه قطع مذاکرات سنگین بود. مثلاً در ۲۲ دسامبر ۱۹۷۷، ۴۵ نفر از هواداران زاپاتیستا در دهکده آتشیال به قتل رسیدند.

در مارس ۱۹۹۹، حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم مکزیک در یک گردهمایی مسورنی که سازماندهی آن را جنبش آزادیبخش زاپاتیستا به عهده داشت، شرکت کردند. موضوع این گردهمایی ادغام حقوق بومیان در قانون اساسی کشور بود. راهبرد چریک‌ها، که کسب قدرت را هدف خود نمی‌دانند، شامل جلب حمایت مردم مکزیک و جامعه مدنی بین‌المللی در دفاع از برقراری دموکراسی در مکزیک است.

تصاویری به یادگرفته‌شدگان دهکده آتشیال در ۱۹۹۷.





نوازندگان درحال اجرا در دهکده پولیو.

یک خانواده پناهنده در دهکده شویپ، واقع در شمال شرقی توکسلا گوتیرس.





کودکان پناهنده در دهکده شوپ.



«معجزه» راین

✻ اورس وبر

راین که در دهه ۷۰ شدیداً آلوده بود، اندک زمانی است که به رودخانه‌ای تمیز بدل شده است. اما بروز فاجعه‌ای بوم‌شناختی لازم بود تا کشورهای ساحل آن به خود آیند.

راین طی ده‌ها سال یکی از مهوع‌ترین فاضلاب‌های اروپا بود، اما اکنون به لطف کوشش‌های هماهنگ کشورهای مجاور آن دوباره به رودخانه‌ای سالم تبدیل شده است. ماهی آزاد همچون نمادی از تجدید حیات رودخانه دوباره در آن پدیدار شده و از سال ۱۹۹۰ تاکنون حدود ۳۰۰ عدد از این نوع ماهی در رودخانه صید شده است، اما راه موفقیت طولانی و دشوار است. راین پر رفت‌وآمدترین راه آبی اروپا به‌شمار می‌رود و تمام مسیر آن که از سرچشمه تا مصب ۸۸۳ کیلومتر است، قابل کشتیرانی است. شهرهای متعدد و مناطق صنعتی مهمی از قبیل منطقه رور از قرن‌ها پیش در مجاورت این رود پدید آمده و شبکه‌ای از پیشرفته‌ترین خطوط راه‌آهن و جاده‌ها در امتداد آن احداث شده است. راین هم‌چنین کشتزارهایی پهناور را آبیاری می‌کند و تاکنون‌های آن از شهرتی جهانی برخوردار است.

خطر عمده برای محیط‌زیست این منطقه از کشتزارهای ذرت، توتون، چغندر قند و نیز صیفی‌کاری‌ها (که اغلب در گلخانه‌ها کشت می‌شود) ناشی می‌شود که پرورش آنها مستلزم مصرف کود زیاد است. هرزآبی که از دامپروری‌ها و خوکدانی‌ها به رودخانه سرازیر می‌شود نیز از عوامل آلودگی رود راین است. وانگهی هزاران نفر از مردم مجاور رود آب آشامیدنی خود را از راین تأمین می‌کنند و در عوض فاضلاب‌های خود را به آن می‌ریزند.

پیمان ۱۸۱۶

نگاهی گذرا به نقشه راین (به نقشه و مطلب داخل کادر صفحه بعد توجه کنید) دو نکته را آشکار می‌سازد. نخست آن‌که تمدن فشاری شدید را به راین تحمیل کرده و دیگری، عبور این رود از خاک پنج کشور، آن را به الگویی از آب‌های بین‌المللی بدل ساخته است.

پیمان ۱۸۱۶ - یکی از قدیمی‌ترین پیمان‌های اروپا - وضعیت راین را به عنوان راه کشتیرانی مشخص می‌کرد. این پیمان در سال ۱۸۳۱ در ماینس بازنگری شد و در سال ۱۸۶۸ قانون مانهایم جای آن را گرفت. به موجب قانون مانهایم، کمیسیون مرکزی برای راین در شهر استراسبورگ تشکیل شد که هدف آن تضمین رفت و آمد روی این «آبراه بین‌المللی» بود. به همین منظور، اقداماتی چون

سدسازی روی شعب راین و لایروبی قسمت‌های باتلاقی آن صورت گرفت که رود را برای کشتی‌هایی با وزن حداکثر ۳۰۰۰ تن مناسب ساخت.

پیمانی کاملاً دیگرگونه نیز در سال ۱۸۸۶ بین پنج کشور کناره راین منعقد شد که پیمان ماهی آزاد نام گرفت. متعاقباً کمیسیون بین‌المللی ماهی آزاد برای حمایت از این ماهی تشکیل شد. زیرا این ماهی بر اثر آلودگی و نیز سدسازی‌هایی که مانعی بر سر راه مهاجرتش بودند، در خطر انقراض قرار گرفته بود. ماهی آزاد با رسیدن به ۱۸ ماهگی روانه دریا می‌شود و در سن چهارپنج سالگی برای تخم‌ریزی به زادگاهش بازمی‌گردد. کشورهای مجاور راین تصمیم گرفتند که مقادیری بچه ماهی آزاد را به این رودخانه بریزند.

طی قرن نوزدهم، طرح‌های مهندسی عمده‌ای بدون توافق‌های دوجانبه روی راین و در سواحل آن اجرا شد. در مناطق بالادست رود کارهایی صورت

کمیسیونی برای دانوب

دانوب که پس از ولگا بزرگ‌ترین رودخانه اروپا (با ۲۸۵۷ کیلومتر طول) است، در آلمان سرچشمه می‌گیرد و با عبور از اتریش، اسلواکی، مجارستان، کرواسی، جمهوری فدرال یوگسلاوی، رومانی، بلغارستان، مولداوی و اوکراین به دریای سیاه می‌ریزد.

کمیسیون دانوب با الهام از کمیسیون راین، پس از چند تلاش نافرجام سرانجام در سال ۱۹۹۲ در وین ایجاد شد. یک قرارداد بین‌المللی در مورد آلودگی‌های فرامرزی و حفظ محیط زیست در سال ۱۹۹۴ در صوفیا به امضا رسید. این قرارداد چهار سال بعد به مرحله اجرا درآمد.

حوضه آب‌شناختی دانوب حدود ۸۱۷۰۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد که بخش‌هایی از دوازده کشور را شامل می‌شود. برخی از این کشورها که خود را مستقیماً ذریبط نمی‌دانند - سوئیس، ایتالیا، لهستان، آلبانی و مقدونیه - از پیوستن به کمیسیون خودداری کرده‌اند.

در حال حاضر، میزان آلودگی دانوب از میزان آلودگی راین در دهه ۷۰ کم‌تر است. ■

گرفت که ممکن بود برای کشورها و شهرهای ساحلی پایین‌دست مضر و خطرناک باشد. دوک نشین بادن (که قلمرو آن از بال در سوئیس تا مانهایم و بعدها تا وورتسبرگ می‌رسید) در سال ۱۸۰۷ به‌طور یک‌جانبه تصمیم گرفت برای بخشی از راین کانال حفر کند. مهندس تولا که مسئول این طرح بود بستری مستقیم برای رود ساخت که موجب افزایش آبدهی آن شد. «اصلاحات» اثری مخرب بر سفره آب زیرزمینی دشت راین علیا گذاشت و باعث نزول سطح آن شد. به علاوه جنگل‌های سوزنی‌برگ که تا آن زمان مرتباً بر اثر طغیان رود راین سیراب می‌شدند، به علت محروم شدن از آب خشک شدند.

اتحاد علیه آلودگی

فرانسه نیز در سال ۱۹۲۰ احداث «کانال بزرگ آلزاس» را بدون هیچ‌گونه هماهنگی با سایر کشورهای ساحلی راین شروع کرد. تصمیم احداث این کانال را قدرت‌های پیروزمند جنگ جهانی اول در چهارچوب معاهده ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ اتخاذ کرده بودند. این کانال به فرانسه امکان داد که چندین نیروگاه برق و سد (ده باب از این تأسیسات بین بال و استراسبورگ به علاوه تأسیساتی روی شعب فرعی رود) احداث کند که موانعی عبورناپذیر برای ماهیان مهاجر هستند. کانال مذکور که در سال ۱۹۵۰ تعریض شد، سطح رود را پایین برده است.

راین از اواسط قرن بیستم به محل تخلیه فاضلاب اروپا تبدیل شد. جریان‌هایی عظیم از فاضلاب‌های شهری، صنعتی و نیز کشاورزی بدون هیچ مزاحمتی به رودخانه سرازیر شد. میزان فسفات ناشی از کود شیمیایی و شوینده‌ها در ابعاد خطرناک در رود افزایش یافت. در نتیجه، از شمار ماهیان بسیار کاسته شد و ماهی آزاد از سال ۱۹۳۵ کاملاً ناپدید گشت. هم‌چنین تأمین آب آشامیدنی از راین دشوار شد، زیرا آب اغلب بوی فنول (اسید کاربویلیک) می‌داد و شور مزه بود.

پس از فاجعه جنگ جهانی دوم، اغلب کشورهای اروپا از هرگونه گفت‌وگو با نمایندگان آلمانی امتناع می‌کردند. با این وصف، برخلاف آنچه در ۱۹۱۹ پیش آمد، اندیشه «هماهنگی» در مورد راین تدریجاً جای خود را باز کرد. هلند در سال ۱۹۴۶ از سوئیس دعوت کرد تا در مذاکرات مربوط به آلودگی راین شرکت کند. شرکت‌کنندگان در این مذاکرات، در سال ۱۹۴۸، زمانی که یقین حاصل کردند ماهی آزاد حقیقتاً رود راین را ترک گفته است، کنفرانس تازه‌ای برای این ماهی در بال تشکیل

دادند. در این زمان، ضرورت ایجاد یک نهاد بین‌المللی دائم که به مسائل کلی آلودگی بپردازد خود را نشان داده بود. چنین بود که کمیسیون بین‌المللی فعلی برای حمایت از راین (ICPR) در پی گردهمایی نمایندگان کشورهای مجاور راین (به علاوه لوکزامبورگ) به وجود آمد.

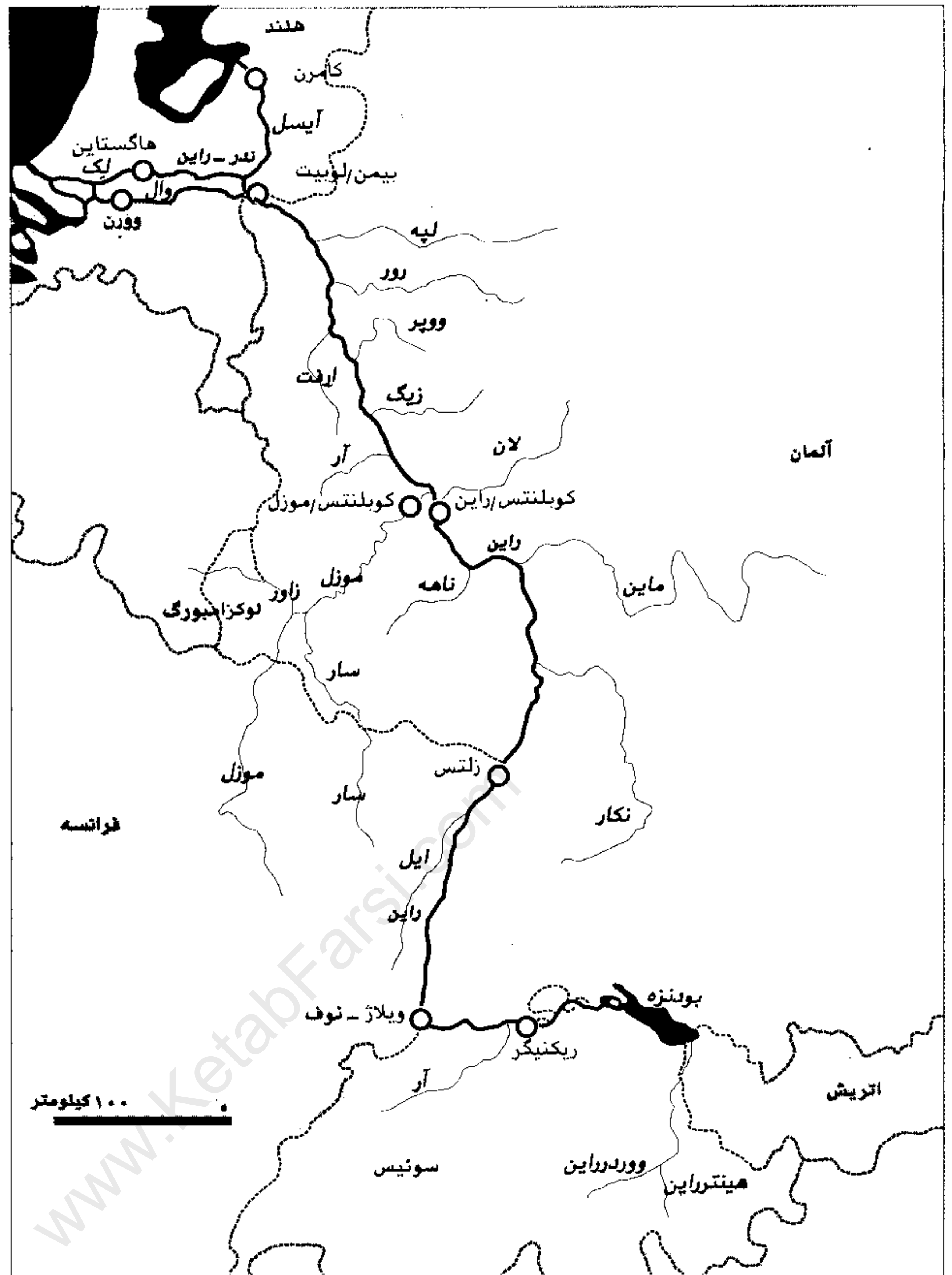
مذاکرات این کمیسیون به کندی به توافق می‌رسیدند و وضعیت راین طی مدت بیش از بیست سال مرتباً وخیم‌تر شد. اما حداقل کشورهای کناره راین تصمیم گرفته بودند که به‌طور منظم از آب رود نمونه‌برداری کنند. این امر نهایتاً به ایجاد یک شبکه نظارت بر کیفیت آب در سراسر امتداد رود انجامید.

هاندگاری فلزات سنگین

اولین پیمان برای پاکسازی راین در سال ۱۹۶۳ منعقد شد. در همان سال، ICPR دارای دبیرخانه‌ای دائم شد که مقر آن ابتدا در لوکزامبورگ بود و سپس در سال ۱۹۶۴ به کولنتس منتقل شد. از آن زمان، این دبیرخانه به گردآوری و انتشار اطلاعات مربوط به وضعیت راین و چگونگی مشکلات بوم‌شناختی آن پرداخته است.

نحوه فعالیت کمیسیون نوآورانه بوده و تجربه نشانگر موفقیت‌آمیز بودن آن است. کمیسیون جلساتی منظم با شرکت وزیران محیط‌زیست یا سایر مقام‌های رسمی کشورهای ذریعته برگزار می‌کند. تصمیمات به‌طور مشترک اتخاذ می‌شود و سپس هر کشور یا حتی هر منطقه تدابیر لازمی را که از این تصمیمات ناشی می‌شود به مرحله اجرا درمی‌آورد. اما نه کمیسیون و نه دبیرخانه هیچ‌گونه اختیار اجرایی (مثلاً برای صدور دستور در مورد احداث تأسیسات) ندارند. البته کمیسیون برنامه‌هایی برای محیط‌زیست راین تهیه می‌کند، اما در صورت تصویب شدن این برنامه‌ها، کشورهای مربوط به تأمین هزینه و اجرای آنها اقدام می‌کنند. دبیرخانه نیز فقط بر اجرای این برنامه‌ها در سراسر امتداد رود نظارت می‌کند.

در سال ۱۹۷۶، جامعه اروپایی (که بعداً اتحادیه اروپایی نام گرفت) به ICPR پیوست و به این ترتیب بر اعتبار کمیسیون افزود. اقداماتی که متعاقباً صورت گرفت، تدریجاً نتایجی مثبت به بار آورد. بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ میزان اکسیژن آب رودخانه هنوز از دو الی چهار میلی‌گرم در لیتر تجاوز نمی‌کرد که برای رشد هیچ نوع موجود زنده‌ای کافی نبود. اما بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ کشورهای کرانه ۳۸/۵ میلیارد دلار برای ایجاد تأسیسات تصفیه صرف کردند. میزان اکسیژن رودخانه مرتباً افزایش یافت تا آنجا که راین بخشی از جانداران متنوعش را بازیافت. با این وصف، کارشناسان خاطرنشان می‌کنند که تأسیسات تصفیه که پس از وقوع آلودگی ایجاد شده‌اند می‌توانند برای رفع معلول این آلودگی مفید باشند و نه رفع علل آن. این ایستگاه‌های تصفیه نمی‌توانند از وجود فلزات سنگین در رود چندان بکاهند. آن شولته - وولور - لایدیگ، زیست‌شناس مقیم کولنتس می‌گوید: «البته



یک آبراه بین‌المللی

دوباره به غرب میل می‌کند اما در بینگن جهت شمال را در پیش می‌گیرد. رود در طول مسافت ۱۱۰ کیلومتری خود در کوه‌های راین-راین میانه (میتل راین Mittlerhein) نامیده می‌شود. در بن این رود راین سفلی (نیدر راین Niederrhein) نام می‌گیرد. راین با رسیدن به مرز هلند در نزدیکی امریخ (Emmerich) دوباره به سوی غرب می‌چرخد و به چند شاخه تقسیم می‌شود که دلتای راین را پدید می‌آورند. رود موز نیز به همین دلتا می‌ریزد.

حوضه آب‌شناختی راین حدود ۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع را دربرمی‌گیرد که نزدیک به ۵۱ میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند. این حوضه بخش‌هایی از سوئیس، اتریش، آلمان، فرانسه، لوکزامبورگ و هلند را شامل می‌شود. برخی از عمده‌ترین شعب متعدد راین عبارت‌اند از: آره (Aare) در سوئیس، ایل (Ill) در فرانسه، کینسیگ (Kinsig)، نکار، ماین، لان (Lahn)، موزل، رور و لیپه (Lippe) در آلمان.

راین از دو سرچشمه در کوه‌های آلپ در منطقه گریسون سوئیس جاری می‌شود. یکی از آنها راین پیشین (فوردراین Vorderrhein) و دیگری راین پسین (هینترراین Hinterrhein) را تغذیه می‌کند. این دو شعبه در روستای سوئیس رایشنو به یکدیگر می‌پیوندند و راین آلپی را به وجود می‌آورند که مرز بین سوئیس و اتریش است. این رود سپس از دریاچه کنستانس عبور می‌کند و پس از آبشار مشهور شافهاوس که ۲۵ متر ارتفاع دارد به راین بلند (هوخ‌راین Hochrhein) تغییر نام می‌دهد که به سوی غرب جاری است. راین در اینجا مرز آلمان و سوئیس است.

پس از بال رود به سمت شمال می‌رود و نام راین علیا (اوبرراین Oberrhein) را به خود می‌گیرد که حدود ۳۰۰ کیلومتر طول دارد. راین سپس کمی از مرز سوئیس و فرانسه و حدود ۱۸۰ کیلومتر از مرز فرانسه و آلمان را تشکیل می‌دهد. این رود بالاخره حدود برخی از ایالات آلمان را هم تعیین می‌کند. رود در ماینس

احیای بوم‌شناختی راین بگنجاند.» کمیسیون تعهداتی اخذ کرد مبنی بر آن که میزان عمده‌ترین مواد آلوده‌کننده تا سال ۱۹۹۵ به نصف کاهش پیدا کند. بسیاری از کارشناسان معتقد بودند که این امر هرگز عملی نخواهد شد. با وجود این، براساس بررسی‌های کمیسیون در بایمن - لویت در آلمان (نزدیک مرز هلند) نسبت عمده‌ترین مواد آلوده‌کننده راین در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲ به این ترتیب کاهش یافت: جیوه از ۶ تن در سال به ۳/۲ تن، کادمیوم از ۹ تن به ۵/۹ تن، روی از ۳۶۰۰ تن به ۱۹۰۰ تن، آتراسین از ۱۰ تن به ۳/۷ تن و PBC ها از ۳۹۰ کیلوگرم به ۹۰ کیلوگرم.

به‌علاوه، تأسیسات ویژه‌ای برای تصفیه مواد شیمیایی در بالارود و پایین‌رود شوايتسرهاله ایجاد شد. شولته - وولور - لایدیگ می‌گوید: «برنامه ۱۹۸۷ امکان به‌کرسی نشاندن این اندیشه را فراهم کرد که این یک نظام بوم‌شناختی فراگیر است.» هدف از اجرای این برنامه تبدیل راین به محیط سالم زندگی برای ماهی آزاد و نیز اردک‌ماهی، ماهی خاردار، قزل‌آلا و انواع ماهیان دیگر بود. بنابراین، کیفیت آب راین باید باز هم بهتر می‌شد و این هدف نیز قبل از انقضای مهلت در سال ۲۰۰۰ برآورده شده است. از سال ۱۹۹۱ تاکنون بیش از یک میلیون بچه ماهی در راین و شعب آن رها شده است. البته همه مشکلات ماهیان مهاجر از میان

ساحل رود ماین بود. میزان نمک در رود وزر که پسماندهای معادن پتاس ورا به آن ریخته می‌شد به ۳۰۰۰ میلی‌گرم در لیتر نیز می‌رسید.

مردم کشورهای ساحل راین در نوامبر ۱۹۸۶ با آتش گرفتن کارخانه شیمیایی ساندوز در نزدیکی بال شاهد واقعه‌ای فاجعه‌بار بودند. در شوايتسرهاله مقادیر عظیمی مواد حشره‌کش و آفت‌کش همراه آبی که مأموران آتش‌نشانی برای خاموش کردن آتش

«فاجعه شوايتسرهاله به کمیسیون بین‌المللی حمایت از راین (ICPR) امکان داد که در سال ۱۹۸۷ اهداف بزرگ‌تری را در برنامه خود موسوم به اقدام برای احیای بوم‌شناختی راین بگنجاند.»

استفاده می‌کردند، وارد رودخانه شد. بر اثر این واقعه مردم حساسیتی ویژه نسبت به مسائل زیست‌محیطی پیدا کردند و از صاحبان صنایع خواستند تدابیر بنیادی‌تری اتخاذ کنند.

کوس ویریکس (Kcos Wieriks)، مسئول دبیرخانه ICPR می‌گوید: «فاجعه شوايتسرهاله به کمیسیون امکان داد که در سال ۱۹۸۷ اهداف بزرگ‌تری را در برنامه خود موسوم به اقدام برای

رودخانه تاحدی توانایی پاکسازی خود را دارد، اما آلودگی از حد توانایی راین فراتر رفته است.» بنابراین، آب راین هنوز حاوی مقادیر زیادی فلزات سنگین (جیوه، کادمیوم، روی) و مواد مضر چون پلی‌کلرو بی‌فیل‌ها یا پی‌سی‌بی‌ها (PCBs)، بنزن و آتراسین ناشی از حشره‌کش‌هاست.

کشورهای عضو ICPR در سال ۱۹۷۶ قراردادی درمورد مواد شیمیایی منعقد کردند که به موجب آن برای این مواد برحسب خطرناک بودنشان فهرست‌های «سیاه» یا «خاکستری» تهیه شد. برای کادمیوم، جیوه و برخی مواد خطرناک دیگر حد نصاب‌هایی تعیین گردید. این تدابیر زمانی اتخاذ شد که صاحبان صنایع به فن‌آوری و تجهیزات لازم برای حذف و جداسازی مواد خطرناک در ابتدای مرحله تولید دست یافته بودند. بیشتر، امکان تصفیه این مواد فقط در پایان روند تولید وجود داشت.

کشورهای کرانه راین در سال ۱۹۷۶ قرارداد دیگری نیز منعقد کردند که مربوط به کلرورها و هدف از آن کاهش نمک راین از ۵۰۰ میلی‌گرم در لیتر به ۲۰۰ میلی‌گرم در لیتر در منطقه مرزی آلمان - هلند بود. این میزان بالای نمک در راین که آب آن را برای نوشیدن نامناسب می‌ساخت عمدتاً ناشی از دفع پسماند معادن پتاس آلزاس (که قرار است در سال ۲۰۰۴ تعطیل شود) و لورن و موزل و نیز پسماندهای شیمیایی کارخانه‌های واقع در

توسعه صنعتی زمانی راین را به فاضلابی واقعی تبدیل کرده بود.



سابقه تنسی

یکی از قدیمی‌ترین نهادهای فرامرزی مربوط به رودخانه‌ها، «اداره دره تنسی» (TVA) است. این سازمان عمومی در ۱۸ ماه مه ۱۹۳۳ به ابتکار دولت آمریکا و در دوره ریاست جمهوری فرانکلین دی. روزولت ایجاد شد و بخشی از اقدامات بزرگ «معامله جدید» (New Deal) به‌شمار می‌رفت. از آن پس، بسیاری از نهادهای فدرال و ایالتی از امتیازهای خود به نفع TVA چشم‌پوشی کرده‌اند. رود تنسی که شعبه‌ای از رود اوهایو است در مسافتی به طول ۱۶۰۰ کیلومتر جاری است. حوضه آب‌شناختی آن ویرجینیا، کارولینای شمالی، جورجیا، آلاباما، ایالت تنسی و کنتاکی را آبیاری می‌کند.

این ایالت‌ها و دولت فدرال قبلاً اهداف عمده‌ای را در نظر گرفته بودند: رام کردن این رود بسیار نامنظم به‌منظور پیشگیری از طغیان‌ها، احداث شبکه‌ای از نیروگاه‌های برقابی (هیدروالکتریک) و تأمین برق مناطق دورافتاده. بیست و یک سد و شش دریاچه ذخیره احداث شدند. این اقدامات امکان توسعه و نوسازی کشاورزی و نیز جنگل‌کاری برخی مناطق را فراهم ساخت.

امروز، TVA نمونه‌ای چشم‌گیر از برنامه‌ریزی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. ■

فراوان شدن دوباره ماهی ابراز خوشحالی می‌کند و درعین حال می‌گوید: «اما هنوز نمی‌توان دوباره فقط با ماهیگیری امرارمعاش کرد».

اندیشه ایجاد یک بوم‌سازگان (اکوسیستم) هماهنگ که به راین و نیز شعب آن امکان پذیرش حیات متنوع جانوری و گیاهی را بدهد، بیش از پیش ترویج یافته است. در ۱۹۹۸ وزیران کشورهای عضو کمیسیون برنامه‌ای را در این باره تصویب کردند که براساس آن بازسازی فضاهاى طبیعی به عنوان بخشی از یک بوم‌سازگان کلی آغاز شده است. این بازسازی از مصب زاین تا مناطق ژورا و آلپ امتداد دارد که رشته کوه‌های راین، جنگل‌های سوزنی‌برگ قدیمی جلگه، نهرهای پالاتینا، جنگل سیاه و نیز منطقه ووژ را دربرمی‌گیرد.

البته هنوز همه مشکلات آلودگی برطرف نشده است. یکی از حادثه‌ترین آنها به آلودگی بزرگی مربوط می‌شود که در دلتای راین در هلند قرار دارد. از سال‌های دهه ۷۰ تاکنون گل و لای آلوده و سمی بندر روتردام مرتباً در این آبگیر تخلیه شده است. با آن‌که اخیراً از شدت این آلودگی کاسته شده است اما بقایای سموم کهنه‌ای که در رسوب رودخانه نفوذ کرده است با کندی بسیار از بین خواهد رفت. به علاوه، عمده‌ترین منبع آلودگی در تمام امتداد راین هنوز کودهای مورد استفاده در کشاورزی است که با آب باران به رودخانه سرازیر می‌شود. ■

نرفته است. در ۱۹۹۶ اولین ماهی آزاد پس از سال‌ها درست قبل از سد ایفزایم نزدیک بادن - بادن صید شد. این ماهی که از دریای شمال آمده بود به علت وجود این سد نمی‌توانست به محل تولدش بازگردد. ماهیان آزاد فقط در زادگاهشان تخم‌ریزی می‌کنند.

با کمک جنبش‌های حمایت از محیط‌زیست مقاومت مالکان نیروگاه‌ها برای احداث گذرگاه‌های پیچیده و پرهزینه برای عبور ماهی آزاد رو به پایان است. چنین گذرگاهی هم‌اکنون در ایفزایم در برخوردگاه رود ایل (که سدی روی آن بسته نشده است) با هزینه‌ای حدود ۶ میلیون دلار در دست

در ۱۹۹۶ اولین ماهی آزاد پس از سال‌ها

درست قبل از سد ایفزایم نزدیک

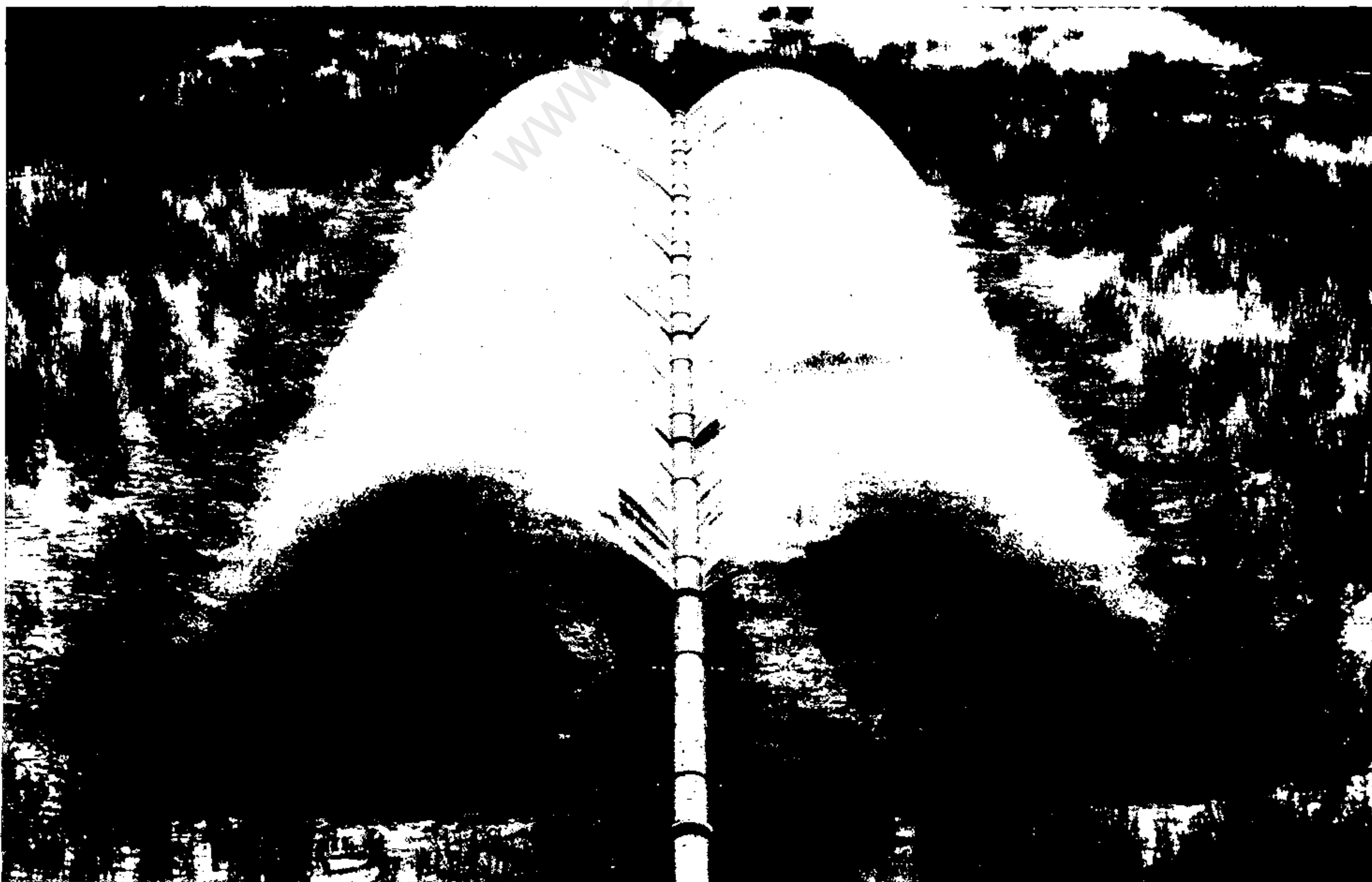
بادن - بادن صید شد. این ماهی که از

دریای شمال آمده بود به علت وجود این

سد نمی‌توانست به محل تولدش بازگردد

احداث است. گذرگاهی مشابه نیز در گامشایم در آلزاس در آستانه احداث قرار دارد. در بال برای ایجاد تغییرات لازم در محیط برای عبور ماهیان آزاد با ساکنان منطقه وارد مشورت شده‌اند. اگون اوبراکر، صیاد حرفه‌ای ساکن نوردبادن (سوئیس) از

کودهای کشاورزی از عمده‌ترین منابع آلودگی رود راین به‌شمار می‌روند.



ایالات متحد: پدران و مادران مدرسه را به خانه می‌آورند

♦ جف آرچر

خواه به دلایل مذهبی یا از سر تمایل به تربیت کودکان به شیوه‌ای متفاوت، شمار روزافزونی از والدین آمریکایی آموزش در خانه را برای فرزندان خود ترجیح می‌دهند

بیست سال پیش، کریستوفر و آیلین هرمن قانون را زیر پا گذاشتند. این زوج که با نظام سنتی آموزش و پرورش مخالف بودند، آموزش دو فرزندشان را در منزل خود آغاز کردند. در ایالت واشنگتن تا سال ۱۹۸۵، تنها آموزگاران فارغ‌التحصیل از مراکز دولتی اجازه تدریس داشتند، اما این دو فاقد آن بودند.

در حال حاضر، خانواده هرمن نه تنها می‌توانند بدون ترس از تعقیب قضایی به آموزش فرزندان خود بپردازند، بلکه از پاره‌ای مساعدت‌ها و حمایت‌های دانش و فنون تعلیم و تربیت کودک نیز برخوردار شده‌اند. آنها در سه انجمن محلی والدین آموزگار در منزل عضویت دارند، در گردهمایی‌های متعدد مربوط به آموزش در خانه شرکت می‌کنند و به‌طور منظم با خانواده‌هایی که در حال گذراندن تجربه مشابهی هستند در شبکه جهانی اینترنت مشورت می‌کنند.

آیلین هرمن می‌گوید: «کمتر کسی است که در دور و بر خود خانواده‌هایی را شناسد که در خانه مشغول آموزش دادن به فرزندان خود هستند». او می‌افزاید: «شاید مردم هنوز این موضوع را عجیب و غیرعادی بدانند، اما واکنش‌های ناشی از بدگمانی و عدم اعتماد و یا حتی غرض‌ورزی، دیگر به‌ندرت دیده می‌شود».

رسمیت قانونی

خانواده هرمن در واقع بخشی از روند آموزشی را تشکیل می‌دهند که با سرعت بسیار زیادی رشد یافته است. براساس برخی ارزیابی‌ها، شمار کودکان آموزش دیده در خانه در ایالات متحد از حدود ۵۰۰۰ نفر در دهه ۱۹۸۰، در حال حاضر به مرز یک میلیون نفر رسیده است. (برخی این رقم را ۱/۸ میلیون نفر اعلام کرده‌اند). این تعداد گرچه تنها ۳ درصد از کل جمعیت کودکانی را دربر می‌گیرد که در سن تحصیل در مدرسه هستند، اما سرعت رشد این روند بسیار قابل توجه است. «آموزش در خانه» شکلی از آموزش و پرورش خصوصی در ایالات متحد است که و از مدارس مذهبی کلیسای کاتولیک از نظر استقبال مردم در درجه دوم قرار دارد.

میچل استیونس، جامعه‌شناس و محقق کالج همیلتون در نیویورک، که کتابی در زمینه «تعلیم و تربیت در خانه» تألیف کرده است، می‌گوید: «آموزش در خانه اکنون به صورت پدیده‌ای



یادگیری عاری از هرگونه فشار؟ بنابه برخی برآوردها، دستکم یک میلیون کودک آمریکایی در خانه به تحصیل ادامه می‌دهند.

«این دو زیرمجموعه به تشکیلات و ساختار اداری و دیوان‌سالاری حاکم بر آموزش و پرورش با دیده تردید می‌نگرند و مایل نیستند که مراقبت از آموزش و پرورش کودکان‌شان برعهده چنین ساختاری باشد».

تا دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحد آموزش در خانه فعالیتی محرمانه به‌شمار می‌رفت، و قانون آن را به رسمیت نشناخته بود. اما شماری از وکلا، دادرسان و قضات تحقیق کم و بیش پذیرفتند که پدیده «آموزش در خانه» به این دلیل مجاز و قانونی تلقی می‌شود که کودکانی که به مدرسه نمی‌روند به «نحو دیگری آموزش می‌بینند».

انجمن دفاع حقوقی از مدارس خانگی در سال ۱۹۸۳ با دو هدف تأسیس شد: ایجاد فشار در جهت متقاعد کردن نمایندگان مجالس قانونگذاری ایالات برای قانونمند کردن امر و فراهم آوردن امکان دفاع برای خانواده‌هایی که به دادگاه احضار شده بودند. امروز «آموزش در خانه» رسماً و قانوناً در تمامی ایالات متحد مجاز دانسته شده است اگرچه قواعد و مقررات مربوطه بسیار متنوع و متعدد است. به‌طور مثال در ایالت آیداهو هیچ‌گونه کنترلی بر والدین آموزگار در خانه وجود ندارد و آنان ملزم به ابلاغ برنامه‌های آموزشی و پرورشی خود به مقامات محلی یا فدرال نیستند. برعکس در

قابل‌دوام درآمده است و این بزرگ‌ترین موفقیتی است که می‌توان برای این جریان برشمرد. این روش در حال حاضر در فهرست روش‌ها و شیوه‌های آموزشی جایگاه کوچکی برای خود فراهم آورده است.

عناصر و عوامل تشکیل‌دهنده این حرکت بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. به‌علاوه، این روند هر قدر گسترده‌تر می‌شود توصیف «نمونه‌ای واقعی» از طرح خانه در نقش مدرسه را دشوارتر می‌کند. بسیاری از متخصصان امر دو زیرمجموعه بسیار متفاوت را از یکدیگر متمایز می‌کنند. مورد اول که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ پدید آمد، سرچشمه جنبش مدارس اختیاری محسوب می‌شود. این گروه از والدین بر این باورند که بهترین شکل یادگیری زمانی تحقق می‌پذیرد که کودک فارغ از تشکیلات سخت و انعطاف‌ناپذیر نهاد رسمی تعلیم و تربیت در پی انتخاب آزادانه علایق شخصی خود باشد. زیرمجموعه دوم از علایق برخی خانواده‌های محافظه‌کار پروتستان سرچشمه گرفته است: نگرانی این خانواده‌ها در همان سال‌های دهه ۶۰ آغاز شد، زیرا بر این باور بودند که مدارس عمومی برای شکل دادن و رشد شخصیت کودکان‌شان به طریقه صحیح و اصولی، چندان مطمئن و مناسب نیستند. میچل استیونس در این باره معتقد است که

♦ Jeff Archer، عضو تحریریه
Education Week (ایالات متحد).



هماهنگ شدن: شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه در خارج از خانه فقط یکی از راه‌های برهم کنش با کودکان دیگر است.

دوره‌های دروس مکاتبه‌ای غیرمذهبی گرفته تا آنچه «براساس حقایق کتاب مقدس» و برخلاف «زبان شبه علمی متخصصان غیردینی» توصیف می‌شود.

اعتماد به مدارس عمومی

چند طرح پژوهشی در سطح کشور که در ایالات متحد انجام شده است نشان می‌دهد کودکان خانواده‌هایی که در بررسی‌ها و مطالعات شرکت می‌ورزند، معمولاً وضعیت تحصیلی مناسبی دارند و در امتحانات رسمی به نتایج بالاتر از حد متوسط ملی دست می‌یابند. با این حال، بسیاری از به این محققان نتایج به دیده تردید می‌نگرند و معتقدند والدینی که فرزندان خود را تحت چنین آزمون‌هایی قرار می‌دهند از موفقیت آنان مطمئن هستند. همچنین بسیاری از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که شمار قابل‌توجهی از والدین آموزگار فعالیت خود را از چشم دولت یا مقامات محلی پنهان می‌کنند تا فرزندان‌شان از شرکت در آزمون‌ها معاف باشند. وجود چنین عواملی است که محققان را بر آن وامی‌دارد که در نتیجه‌گیری‌های خود جانب احتیاط را در نظر گیرند.

شاید یکی از بهترین نشانه‌های موفقیت تعلیم و تربیت در خانه رشد فزاینده کالج‌ها و دانشگاه‌ها در ایالات متحد باشد. انجمن دفاع قانونی از آموزش در خانه اخیراً در مورد بیش از ۵۰۰ مؤسسه آموزش عالی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تمامی این مؤسسات به جز دو مرکز، برای ارزشیابی سطح دانش‌آموزان تربیت یافته در خانه و فاقد مدرک تحصیلی دبیرستان، امتحان ورودی می‌گیرند. در حال حاضر بسیاری از مؤسسات به ارائه گواهی پیشرفت تحصیلی و همچنین گواهی

که جذب این جریان شده‌اند انجمن‌ها و تشکل‌های مربوط به خود را تشکیل داده‌اند که شمار فراوانی از اعضای آنها خانواده‌های غیرمذهبی (لاییک) هستند. بررسی‌های مؤسسه تحقیقات آموزشی سالم (Salem)، واقع در ایالت اورگون) نشان می‌دهد که شایع‌ترین و عادی‌ترین دلیل برای توجیه شیوه آموزش در خانه، انجام تکالیف و وظایف مذهبی است. اما این تحقیقات پنج عامل دیگر را به عنوان انگیزه و محرک برشمرده است: نگرانی از تنزل کیفیت آموزش در مدارس عمومی؛ باور به این که بهترین شکل آموزش و پرورش «آموزش و پرورش متناسب با شخصیت افراد» است؛ تمایل به افزایش مناسبات و وابستگی میان اعضای خانواده؛ کوشش برای محدود کردن برخی معاشرت‌های سوء در کلاس درس و بالاخره نگرانی از تقلیل روزافزون میزان ایمنی در مدارس عمومی. در اغلب موارد این عوامل و انگیزه‌ها به یکدیگر افزوده می‌شوند.

روش‌ها و شیوه‌های آموزش در منزل نیز به اندازه انگیزه‌ها متنوع‌اند. در کشوری که برنامه درسی ملی وجود ندارد، مسئولیت وضع قواعد و مقررات به عهده ایالات است، که عموماً این مقررات «آموزش در خانه» را دربر نمی‌گیرد و بدین جهت است که والدین خود به برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی فرزندان‌شان همت می‌گمارند. در حال حاضر صدها ناشر به چاپ و فروش کتاب‌های مطابق و متناسب با شیوه آموزش در منزل پرداخته‌اند و همچنین نشریات اختصاصی و گزارش‌کنگره‌ها از طریق شبکه جهانی اینترنت در تمامی نقاط جهان قابل‌دسترسی است. این آثار و تألیفات طیف وسیعی از روش‌های آموزشی و فلسفه‌های تعلیم و تربیت کودکان را منعکس می‌کنند، از

ایالت اورگون والدین آموزگار موظف و متعهد می‌شوند که فرزندان‌شان به صورت دوره‌ای به «اشخاص ذیصلاح و بی‌طرف» معرفی شوند تا از آنها امتحان به عمل آید. والدین ملزم به داشتن مدرک آموزگاری نیستند، ولی در برخی ایالات لازم است که دارای سطح معینی از تحصیلات باشند تا واجد صلاحیت شوند.

در قوانین ایالات مواردی از جمله مشخص کردن تعداد روزهای آموزش در یک سال تحصیلی و دامنه موضوع‌های تحت پوشش و همچنین محورهای اساسی آموزش وجود دارد. والدین موظف‌اند که میزان پیشرفت تحصیلی فرزندان خود را «ثبت» کنند. اما از آنها به ندرت خواسته می‌شود که این «موارد ثبت شده» را به مراکز اسناد رسمی تسلیم کنند. پاتریک فارنگا رئیس انجمن هولت (Holt) کمبریج (واقع در ایالت ماساچوست) می‌گوید: «حتی سختگیرترین ایالت‌های امریکا از انعطاف‌پذیری لازم برخوردارند و این مطلب را به رسمیت می‌شناسد که شیوه‌های یادگیری ممکن است از کودکی به کودک دیگر متفاوت باشد.

واکنش مقامات آموزشی محلی متنوع و متفاوت است. برخی مسئولان به کودکان تحت آموزش در خانه این اجازه را می‌دهند که در گردش‌های «علمی» یا در کلاس‌های معین شرکت کنند، در حالی که در برخی ایالات شرکت این کودکان در این گونه فعالیت‌های فوق برنامه ابدأ ممکن نیست.

به نظر می‌رسد که پروتستان‌ها پرشمارترین طرفداران آموزش در خانه باشند، اما حرکت و روش این خانواده‌ها متفاوت و متعدد است. در سال‌های اخیر، کاتولیک‌ها، یهودیان و مسلمانانی

با کودکانی را که از دیگر زمینه‌های فکری و اجتماعی برخوردارند فراگیرند. والدین آموزگار خود نیز با رشد این شیوه آموزش موافق نیستند. برخی این شیوه را تا چند سال آتی قابل پیشرفت پیش‌بینی می‌کنند و برخی معتقدند که دوران تنزل و افول این جریان نزدیک است. نظرخواهی‌ها نشانگر آن است که اکثریت مردم ایالات متحد هم‌چنان از مدارس عمومی خود که حدود ۹۰ درصد دانش‌آموزان کشور را در بر می‌گیرند، احساس رضایت دارند. اما اغلب متخصصان با این عقیده موافق‌اند که «تحصیل در خانه» نهادی خودجوش است که می‌توان آن را تصویری پایدار و مستمر در چشم‌انداز کلی آموزش و پرورش ایالات متحد به شمار آورد. همان‌طور که پاتریک فارنگا می‌گوید: «مفهوم آموزش و پرورش در دیوارهای مدارس، هم‌چون راهبان در صومعه، نیست.»

مؤسسه آمارگیری گالوپ و سازمان آموزش بین‌المللی Phi Delta Kappa انجام شد و نشان داد که برپایه نتایج نظرخواهی‌ها ۵۷٪ آمریکایی‌ها این اقدام را «روشی بد» می‌دانند، درحالی‌که ۱۲٪ سال پیش ۷۳٪ از پاسخ‌دهندگان چنین نظری داشتند. انجمن ملی آموزش، که بزرگ‌ترین اتحادیه آموزگاران کشور است بر این باور است که: «برنامه‌های آموزشی خانه قادر نیست تجربه آموزشی همه‌جانبه‌ای برای دانش‌آموزان فراهم کند». به موازات این نظر، انجمن ملی مدیران مدارس ابتدایی معتقد است که مقامات دولتی باید «از این موضوع اطمینان حاصل کنند که والدینی که این روش را برمی‌گزینند نسبت به موفقیت علمی و رشد اجتماعی - عاطفی فرزندان خود مسئول و پاسخگو باشند». بخش اعظم نگرانی اعضای این انجمن‌ها آن است که دانش‌آموزان تربیت یافته در خانه نتوانند به اندازه کافی راه ارتباط برقرار کردن

موفقیت در آزمون‌های ارزشیابی علمی توسط والدین اکتفا می‌کنند. با این حال، هم‌چنان والدینی هستند که به دلیل سرپیچی و یا نقض قوانین و مقررات ایالتی به دادگاه کشیده می‌شوند. به عنوان نمونه در یکی از دعاوی حقوقی پر سروصدا در سال ۱۹۹۹، به موردی برخورد می‌کنیم که در آن مادری به دلیل این که از گرفتن آزمون ارزیابی تحصیلی از پسر پانزده ساله‌اش ممانعت کرده بود به حکم دادگاه به دو هفته زندان محکوم شد. مقامات ایالتی چنین استدلال می‌کردند که باید از وضعیت پسر درمورد مشکلاتی که وی سابق بر این در مدارس رسمی داشته است و هم‌چنین پیشرفت بهتری وی در خانه اطمینان حاصل شود. اگرچه تحصیل در خانه اکنون با گسترش پذیرش عمومی رو به روست، ولی آن را نباید نهادی فراگیر قلمداد کرد. در سال ۱۹۹۷ پژوهشی توسط

تفرقه در میان اروپاییان

والدین اروپایی اکنون با جسارت بیشتری فرزندان خود را در خانه آموزش می‌دهند، حتی اگر مجبور شوند در دادگاه از خود دفاع کنند

مدارس خصوصی روی آورده‌اند. تحقیق بیشتر درباره آموزش در خانه نخستین گام برای رفع سوءتفاهم‌هایی است که در این زمینه وجود دارد و هنوز هم با وسعت تمام از زبان محافل آموزشی رسمی به گوش می‌رسد. مطالعاتی که در انگلستان انجام شده پیشرفته‌ترین موارد تحقیقات است. انگلستان با حدود ۱۰۰۰۰ کودکی که در خانه تحصیل می‌کنند، قوی‌ترین جامعه طرفدار آموزش در خانه را در خود جای داده است. در توجیه این روش ده‌ها دلیل وجود دارد، که از مسئله فلسفه آموزش گرفته تا نگرانی‌هایی درمورد ایجاد هراس در مدرسه و مشکلات رفتاری گوناگون و اعتقادات مذهبی را دربرمی‌گیرد. آلن تامس، استاد میهمان مؤسسه آموزش دانشگاه لندن، درمورد ۱۰۰ خانواده در بریتانیا و استرالیا تحقیقاتی مفصل انجام داده و نخستین گزارش‌های دقیق را از چگونگی آموزش در خانه ارائه داده است. تامس، علاوه‌بر اشاره به نقش دروس کوتاه و توجه فردی خاص به مطالب اضافی، به تأثیر درازمدت آموزش غیررسمی و یادگیری با هم‌دیگر و اهمیت گفت‌وگو، که اغلب در مدارس مشاهده نمی‌شود، تأکید می‌کند. او متوجه شد که کودکان «به توانایی خود به یادگیری کاملاً اطمینان دارند. اعتماد به نفس و عزت نفس دارند و نوعی پختگی اجتماعی نشان می‌دهند که در بسیاری از کودکان مدارس عادی دیده نمی‌شود. آنها شکست را تجربه نکرده‌اند، زیرا بر این باورند: «اگر چیزی را درک نمی‌کنی، همان‌جا و همان‌وقت با آن برخورد کن.»

پتری بحث را گامی فراتر می‌برد و تأکید می‌کند که حق آموزش در خانه باید یک اصل دموکراسی شود. «تصور می‌کنم تمام مسئله به این امر مربوط می‌شود که دولت تا چه حد به توانایی تشخیص والدین در آنچه برای فرزندان خود مناسب می‌دانند، اعتماد داشته باشد. ریشه مسئله همین است.»

است که تسلط دولت را بر آموزش تحکیم کند. گروه‌های پشتیبان آموزش در خانه می‌گویند که این کنترل‌ها به آموزش در منزل سیمایی منفی می‌بخشد و سوءتفاهم‌هایی درمورد آنچه در بیرون از مدرسه آموخته می‌شود، به بار می‌آورد. به نظر پتری، تحمیل یک برنامه درسی ملی و ورود بازرسان به منازل دو نمونه این کنترل‌اند. اولی فرض را بر آن قرار می‌دهد که «دولت می‌داند آموزش چیست، بنابراین روش‌ها و قواعد معینی را انتخاب می‌کند، و اگر این قواعد را به کار ببرید، وضع فرزندان عالی خواهد بود.» دومی برخوردی تبعیض‌آمیز با کسانی است که «جزو طبقات متوسط به بالا نیستند تا خانه‌های‌شان مملو از قفسه‌های کتاب باشد.»

ارزش یادگیری غیررسمی

اما حتی در کشورهایی که تحصیل در خانه به شدت محدودیت دارد، ابهام‌های متعددی هم‌چنان باقی است. در اسپانیا، جایی که تحصیل در مدرسه تا سن ۱۶ سالگی - صرف‌نظر از موارد خاص - اجباری است، در سال ۱۹۹۹، دادگاهی به نفع خانواده‌ای از اهالی آلمریا رأی داده است که فرزند هفت ساله خود را در منزل آموزش می‌دادند. در آلمان، جایی که آموزش در خانه ممنوع است، خانواده‌های متعددی به دادگاه رفته‌اند و با پرداخت جریمه مجاز شده‌اند که به کار خود ادامه دهند. دوروته بکسر و شوهرش، پس از بازگشت از میکروتنزی، دریافتند که دو فرزندشان نمی‌توانند خود را با نظام آموزشی آلمان تطبیق دهند. بکر در دادگاه می‌گوید: «نظام آموزشی آلمان تنوعی را که ما انتظار داشتیم، به‌خصوص از نظر زبان‌ها و علوم، ارائه نمی‌دهد.» در هلند، به گفته سین فونک، رئیس گروه پشتیبانی سینتاکسی، مقامات آموزشی ۹۰ درصد تقاضاهای آموزش در خانه را رد کرده‌اند. بنابراین، در پاسخ به این اقدام، شمار روزافزونی از خانواده‌ها به تأسیس

قاره‌ای که پول واحدی را برای خود تعیین کرده است هنوز در مورد آموزش در خانه به نتیجه واحدی نرسیده است. هرچند که داده‌های موجود در این زمینه معدودند، گروه‌های متعددی در چندین کشور اعلام می‌کنند که تقاضانامه‌های روزافزونی از والدین دریافت کرده‌اند که در آن خواهان شیوه‌های جایگزین نظام‌های آموزش رسمی شده‌اند، اما خود را با مقررات و قوانین دست و پاگیری رو در رو می‌بینند که سد راه این حرکت می‌شود.

به گفته آماندا پتری، یکی از معدود محققان اروپایی که در این زمینه کار کرده است، تغییرات جدیدی که در وضع موجود مشاهده می‌شود حاکی از این طرز فکر است که «اگر در مدرسه نباشی، چیزی یاد نمی‌گیری.» در ایرلند لایحه (رفاه) آموزش که در سال ۱۹۹۹ به بحث گذاشته شد، تحصیل در خانه را برای آموزش رسمی مشکل توصیف کرده، درحالی‌که قانون اساسی آن را به عنوان یک حق تعیین کرده است. مطابق با یکی از مواد قانون اساسی خانواده نخستین مربی کودک است. پارلمان فرانسه با این نیت که فرقه‌ها را حذف کند قانون جدیدی را در دسامبر ۱۹۹۸ به تصویب رسانده است که خانواده‌ها را ناگزیر می‌کند از برنامه درسی ملی پیروی کنند و برای سرکشی سالانه از کودکانی که در منزل تحصیل می‌کنند بازرسانی را تعیین کرده است. این قانون بدون مشاوره با نمایندگان انجمن‌های تحصیل در خانه به تصویب رسید. به نظر الیان دلمارس (Elyane Delmarès)، عضو گروه‌های پشتیبان آموزش در خانه فرانسه، «این استدلال کاملاً بی‌سره و ته است. دولت برای مبارزه با فرقه‌ها زرادخانه عظیمی در اختیار دارد. این رویکرد در واقع درصدد

زنان: پیش به سوی قدرت!

یک قرن فعالیت زنان نتوانسته است چند هزاره پدرسالاری را واژگون کند: سرنوشت زنان در بسیاری از نقاط جهان شاهی بر این مدعاست (ص ۱۵). اما پس از نبردهای بی‌امان تا پیروزی‌های کمرنگ و شکننده (صص ۱۸ - ۱۶)، زنان در پایان قرن بیستم آموخته‌اند که از مصالح و منافع خود دفاع کنند. زنان می‌گویند که هرچند این دو جنس باهم متفاوت‌اند، اما حقوق و مسئولیت‌های برابر دارند.

زنان نتوانسته‌اند اندک اندک تومار نظام کهنه‌ای را که بر پیشانی آنها مهر نابرابری رقم می‌زد، درهم بپیچند. زنان آفریقای جنوبی که در صف مقدم جبهه مبارزه با تبعیض نژادی و سلطه مردان جای داشتند، الگوی چشم‌گیری به‌شمار می‌روند: قدرتی که به دست آوردند به آنان امکان داده است علیه خشونت‌ی که در معرض آن قرار دارند قوانینی وضع کنند (صص ۱۹ - ۱۸). زنان ایرانی هنوز به آن نقطه نرسیده‌اند، اما از هر فرصتی، از تحصیل گرفته تا صندوق‌های رأی، استفاده می‌کنند تا حقوق خود را تقویت کنند (صص ۲۱ - ۲۰). مبارزه برای رسیدن به برابری در محل کار (صص ۲۲ - ۲۱) و حقوق باروری (صص ۲۳ - ۲۲) جنبه‌های دیگری از جنبش آزادی زنان است که پنج سال پس از کنفرانس زنان یکن، هنوز در رأس دستور کار قرار دارد.

به‌رغم بسیج عظیم و جهانی نیروها، زنان در عرصه مشارکت سیاسی هنوز با موانع جدی رو در رو هستند و در امور سیاسی اقلیت بسیاری ناچیزی را تشکیل می‌دهند (صص ۲۷ - ۲۶ و ۲۹ - ۲۸).

ذهنیت‌ها و جوامعی که زنان را عقب نگه داشته‌اند حرکتی لاک‌پشتی دارند و در عرصه زندگی خصوصی آنان می‌کوشند که در مراقبت از فرزندان و رسیدگی به امور خانگی، زمان را با مردان دوباره تقسیم کنند (صص ۲۵ - ۲۴). زنان کشورهای چون هند (صص ۳۱ - ۳۰)، که

راه پیموده اروپای شمالی را دنبال می‌کنند، به سهمیه‌هایی دست یافته‌اند که ضامن مشارکت دموکراتیک است. در کره جنوبی و جاهای دیگر زمینه‌هایی پدید آورده‌اند که رهبران فردا را پرورش می‌دهد (صص ۳۳ - ۳۲).

چنین می‌نماید که رهبری سیاسی جهان شکل تازه‌ای به خود خواهد گرفت. این همه نویدبخش آن است که قرنی که تازه آغاز شده است شاهد دگرگونی‌های شگرفی باشد (صص ۳۴ - ۳۳ و ۳۵).

فهرست

دیدگاه

- ۱۷ تحول زنان
تسلیمه نسرین / حمید مجابی

۱. صداهای نیرومند

- ۱۸ نبردهای پیایی
سوفی بسیس / نیره علائی
- ۲۰ آفریقای جنوبی: پیروزی ناتمام
شیرین حسیم / فرناز فرنا
- ۲۲ جنبش زنان ایرانی
سیاوش قاضی / نیکو خاکپور
- ۲۳ سوئد: دعوای برابری دستمزدها در دادگاه‌ها
الیزابت اورنبروگ / هادی غبرائی
- ۲۴ پرو: حق انتخاب
ناتالیا تارناویکی / حمید مجابی

۲. عرصه سیاسی

- ۲۴ تقسیم عادلانه زمان
روسپسکا داریسی د آلیویرا / سپیده رضوی
- ۲۸ دموکراسی ناتمام / هادی غبرائی
- ۳۰ زنی در کام شیر
هنده تعارجی / فرناز سهی‌راد
- ۳۲ پرورشگاه‌های سیاسی هند
مرینال پاندی / فرناز سهی‌راد
- ۳۴ کره جنوبی: مدرسه مبارزه
کلن مانارین / زهرا قنادیان
- ۳۵ بتی فریدان: پرده‌برداری از راز سیاست
جویدی مان / زهرا قنادیان
- ۳۷ بافتن تاروپود جنبشی اجتماعی
ایوت رودی / سپیده رضوی



تحول زنان



♦ Taslima Nasreen، متولد

بنگلادش هم زندگی حرفه‌ای یک پزشک را دنبال می‌کند و هم کار نویسندگی را جدی گرفته است.

تسلیمه تاکنون شش رمان،

چندین مجموعه شعر و مقاله

و یک زندگی‌نامه از خود را

به چاپ رسانده است. آثار او به بیش از

۱۰ زبان ترجمه شده است. دو رمانش

شرم و دوران دختری من در کشورش

ممنوع اعلام شده. خانم نسرين از سال

۱۹۹۴ تاکنون در تبعید به سر می‌برد.

وی جوایز بین‌المللی متعددی

دریافت کرده است، از جمله جایزه آناندا

از هند، جایزه ساخاروف از پارلمان

اروپا و جایزه بین‌الملل بشردوستان از

ایالات متحد.

هر روز زنان هم‌چنان قربانی تجاوز، قحاق، اسیدپاشی، مرگ به‌خاطر تصاحب جهیزیه و انواع ظلم‌های دیگر می‌شوند. در سرآغاز این قرن جدید زنان هنوز در بسیاری از کشورهای جهان انسان‌هایی برابر به‌شمار نمی‌روند. برخی از مذاهب و پدرسالاری هم‌چنان زندگی آنها را در چنگال خود گرفته است و ستم دیرینه را برقرار و توجیه می‌کند. در برخی از جوامع آسیایی این سلطه حتی رو به فزونی گذاشته است.

من اعتقاد ندارم که در جامعه تحت سلطه سنت برابری واقعی امکان‌پذیر باشد. کشورهای غربی برای سبک کردن بار سنگین فقر پیوسته از ضرورت توسعه اقتصادی سخن به میان می‌آورند، اما این کافی نیست. در جوامعی چون عربستان سعودی ممکن است وضعیت اقتصادی رو به بهبود گذاشته باشد اما زنان آن از حقوق خود محروم‌اند. چیرگی سنت با آزادی بیان، حقوق زنان و دموکراسی ناسازگار است. به این دلیل که به نظر من سنت دشمن توسعه زنان است.

ما باید در هر لحظه در چند جبهه وارد عمل شویم. پیش از هر چیز، دسترسی به آموزش را بهبود بخشیم. در جامعه‌ای چون بنگلادش، ۸۰ درصد زنان بی‌سوادند. طی چندین قرن به زنان یاد داده‌اند که خود را برده مردان بدانند. تغییر ذهنیت آنها، آگاه‌نشدنشان از ستمی که بر آنها می‌رود، دادن احساس استقلال به آنها کاری است بس دشوار. این تلاش آموزشی باید با جنبش طرفداری از حقوق زنان در جامعه همراه باشد. این‌گونه جنبش‌ها باید در درون کشور آغاز شود و تا وقتی که مردم از تحصیل محروم و از ستم و بیداد حاکم ناآگاه باشند، این جنبش پا نخواهد گرفت. مطمئن نیستم که از خارج کشور بتوان به نتیجه‌ای رسید، مگر آن‌که از رسانه‌ها به افشای وحشیگری‌ها و ستم‌هایی پرداخت که زنان بسیاری از کشورها در زندگی روزمره خود با آنها دست به‌گریبان‌اند.

در کشورهای اسلامی این جنبش با شرم‌رویی در حال ظهور است و قدرت مانور اندکی دارد. راه دشوار مبارزه برای الغای قوانین موجود و برقراری مجموعه قوانین مدنی هماهنگ رو در روی آن است. تاکنون معدودی از افراد طرفدار جنبش زنان، چه مرد و چه زن، در این‌گونه فعالیت‌ها درگیر شده‌اند، اما به ناگزیر به روش‌های دیپلماتیک متوسل شده‌اند و تن به سازش داده‌اند. اما به‌هرحال می‌کوشند که این نظام را گام به گام دگرگون کنند و این راهی بسیار طولانی است. مردم هنوز آماده نیستند تا قوانین سنتی را که بر همه جنبه‌های زندگی اجتماعی از آموزش و بهداشت تا محل کار و خانه اثر می‌گذارد، کنار بگذارند.

برای تغییر وضعیت زنان ما به رهبران روشن‌اندیشی

نیازمندیم که به برابری اعتقاد داشته باشند. در کشورهای چون بنگلادش، زنانی که صدایی رسا و نیرومند داشته باشند، حمایت سران سیاسی را، اعم از زن و مرد، از دست می‌دهند. به کشورهای که زنان در امور سیاسی وارد شده‌اند یا حتی در رأس دولت قرار دارند توجه کنید. آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آنها زنان به آزادی دست یافته‌اند؟ این‌گونه رهبران به دلیل منافع دیرپای حاکم، هم‌چنان در پی دنبال کردن تدابیری هستند که ستم بر زنان پابرجا بماند. آنها از لحاظ عقیدتی متعهد نیستند که این شرایط را دگرگون کنند. در جنوب آسیا، بیشتر زنانی که به ریاست دولت‌ها رسیده‌اند، ذهنیتی سنتی دارند و مانند مردان به هدف‌های نهاد مستقر و حاکم پای‌بندند. من از قربانیان کشوری هستم که نخست‌وزیر آن یک زن است. زیرا من یک قدم از حد مجاز فراتر رفتم و به سنت‌ها و ستمی که زنان را فرودست نگه می‌دارد حمله کردم، از این‌رو ناگزیر شدم که کشورم را ترک کنم.

تا زمانی که جوامع از قید سنت‌ها

رها نشوند و زنان درمقابل قانون

با مردان برابر نباشند،

تصور نمی‌کنم که سیاست بتواند

آرمان زنان را به پیش ببرد

وقتی از حقوق زنان صحبت می‌کردم برخی از زنان با من مخالفت می‌کردند. آنها به صراحت می‌گفتند که خداوند جایز ندانسته است که زنان حقوق زیادی داشته باشند. در کشورم با مردانی نیز روبه‌رو شدم که با سنت‌ها مخالفت می‌ورزند و به برابری زن و مرد اعتقاد دارند. موضوع جنسیت در میان نیست، بلکه به وجدان فرد بستگی دارد.

تا زمانی که جوامع از قید سنت‌ها رها نشوند و زنان درمقابل قانون با مردان برابر نباشند، تصور نمی‌کنم که سیاست بتواند آرمان زنان را به پیش ببرد. در کشورهای غربی، زنان تحصیل کرده‌اند، با آنها به‌صورتی برابر برخورد می‌شود، دسترسی به انواع شغل‌ها آزاد است، در این شرایط مشارکت آنها در سیاست، عمق و معنا می‌یابد.

آموزش، جنبش طرفداری از حقوق زنان و رهبران – اعم از زن و مرد – متعهد به برابری و عدالت، این است آنچه خواهد توانست شرایط نکبت‌باری را که بسیاری از زنان گرفتار آن‌اند دگرگون کند. تا رسیدن به این دگرگونی راه درازی در پیش است، اما ما در راه رسیدن به آن تلاش می‌کنیم. ■

مردی که

همسرش می‌میرد

خوشبخت است.

اما بدبخت کسی که

گاوش می‌میرد.

ضرب‌المثل بنگالی

نیردهای پیایی

•• سوفی بسیس

زنان در سراسر قرن بیستم برای کسب حقوق خود مبارزه کردند. طی چند دهه گذشته مبارزات آنها جنبه جهانی به خود گرفت، اما این تلاش‌ها تا پیروزی فاصله زیادی دارد

شدند، بلکه براساس گفتمان اصلی آن دوره کاری بی‌سابقه انجام دادند: ورود به نیمه ممنوع زندگی اجتماعی، تمرین شهروندی و مشارکت سیاسی.

زنان در قرن بیستم در دو جبهه مبارزه کردند: مبارزه برای حقوق خود و مشارکت در جنبش‌های همگانی اجتماعی و سیاسی. در سال ۱۹۱۷ الکساندرا کولونتای، یک روس بلشویک، نخستین زنی بود که به وزارت رسید. روزا پارکس، سیاهپوست آمریکایی، در سال ۱۹۵۰ با واگذار نکردن صندلی‌اش در اتوبوس در آلاباما، ماشه جنبش حقوق اجتماعی را چکاند. زنی دیگر، جمیله بوپاشا قهرمان جنگ استقلال الجزیره شد. زنان کاملاً به اهداف این جنبش‌ها متعهد بودند، ولی موفقیت چندانی کسب نکردند. هرگاه اربابان جدیدی در کشور آنها قدرت را به دست می‌گرفتند، آنها را دوباره به آشپزخانه برمی‌گرداندند. با این همه، آنان هم‌چنان به مبارزه برای کسب حقوق خود ادامه دادند و در همین جبهه به پیروزی‌های بزرگی نائل شدند.

جنبش‌های اولیه طرفداری از حقوق زنان، که در اواخر قرن نوزدهم در غرب پدیدار شد، به حقوق اجتماعی (مدنی) و محل کار توجه پیدا کرد. صنعت به کار زنان که در مقایسه با هم‌تایان مردشان دستمزد کم‌تری دریافت می‌داشتند احتیاج داشت. زنان آمریکایی و اروپایی که اتحادیه‌های کارگری خود را تشکیل داده بودند و اعتصاب‌ها را برنامه‌ریزی می‌کردند خواستار و خواهان دستمزد یکسان در برابر کار یکسان شدند. زنان گام‌های بزرگی برداشتند، اما بعد از یک قرن و اندی مبارزه، بیشتر زنان دنیا هنوز هم در مقابل کار یکسان دستمزد کم‌تری دریافت می‌کنند.

حق رأی

هدف دوم پیشگامان قرن بیستم مشارکت در زندگی اجتماعی بود که بیش از همه به حق رأی بستگی داشت. مبارزه طولانی و گاهی خشن بود، مانند رفتار اعضای گروه مدافع حق رأی زنان در بریتانیا که در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند یا زنان چینی که در سال ۱۹۱۲ با هجوم به مجلس جدید کشور

باتوجه به گام‌های بلندی که در سی سال گذشته برداشته شده است اغلب می‌شنویم که قرن حاضر قرن زنان خواهد بود. گرچه هنوز برای تأیید این پیش‌بینی زود است، اما می‌توان با اطمینان گفت که یکی از مشخصات قرن بیستم مبارزه زنان برای ترک خانه است، جایی که آنها نسل به نسل به دلیل تقسیم سنتی نقش‌ها در آن محصور بوده‌اند. زنان در همه جای دنیا برای کسب حقوقی که از ایشان دریغ شده و بنا کردن آینده سیاره ما دوش به دوش مردان همکاری می‌کنند.

درحقیقت چنین مبارزاتی در گذشته هم صورت گرفته اما در گزارش‌های رسمی تاریخی عمداً ذکری از آنها به میان نیامده است. شورش‌های گذرای این «اقلیت» خاص، که بیش از نیمی از جمعیت انسانی را دربرمی‌گیرد، نتوانست جایگاه آنها را در جوامع دگرگون کند. شاید آنها حاکم خانه خود بودند و گاهی برخورداری از احترامی انکارناشدنی، ولی هنوز موجوداتی بودند که برای خدمت به مردان و به دنیا آوردن اخلاف شوهران‌شان زاده شده بودند.

آموزش: نخستین گام

با این‌که در آغاز قرن بیستم، تقسیمات سنتی نقش‌ها هم‌چنان مشروعیت داشت و در نظمی «طبیعی» متحجر شده بود، اما مورد تهاجم دوجانبه نوگرایی و مبارزه زنان برای نجات جمعی قرار گرفت. آنها به مبارزاتی دست زدند که با وجود عقب‌نشینی‌ها تغییراتی در منزلت‌شان پدید آورد، اما هنوز راه درازی در پیش دارند.

نخستین مبارزه در قرن بیستم برای تحصیل بود. در سال ۱۸۶۱ برای اولین بار زن جوانی در فرانسه با گذراندن امتحان نهایی موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد. در سال ۱۹۰۰ نخستین دانشگاه زنان در ژاپن تأسیس شد. همان سال در مصر دخترها حق تحصیل در مقطع دوم تحصیلی را به دست آوردند و اولین مدرسه دخترانه تونس شروع به کار کرد. زنان جوانی که از سیاری از فرصت‌های تحصیلی جدید استفاده می‌کردند نه تنها مدیران بهتری در خانه و مربی‌های خوبی برای فرزندان‌شان

زنان جسور، پیگیر، پرشور و خستگی‌ناپذیر بودند و اعتراض‌شان علیه قوانین عبور چنان سرمشقی برای همه اعتراض‌های ضد دولتی شد که هرگز هیچ چیز جای آن را نگرفت.

نلسون ماندلا، رئیس‌جمهور پیشین
افریقای جنوبی (۱۹۱۸-)

•• Sophie Bessis

خبرنگار آزاد مقیم پاریس.



Heraus mit dem Frauenwahlrecht FRAUEN-TAG 8. MÄRZ 1914

Den Frauen, die als Arbeiterinnen, Mütter und Gemeindegemeinderinnen ihre volle Pflicht erfüllen, die im Staat wie in der Gemeinde ihre Steuern entrichten müssen, hat Voreingenommenheit und reaktionäre Gefinnung das volle Staatsbürgerrecht bis jetzt verweigert.

Dieses natürliche Menschenrecht zu erkämpfen, muß der unerschütterliche, feste Wille jeder Frau, jeder Arbeiterin sein. Hier darf es kein Rufen kein Rufen geben. Kommt daher alle, ihr Frauen und Mädchen in die am

Sonntag den 8. März 1914 nachmittags 3 Uhr stattfindenden

9 öffentl. Frauen-Versammlungen

پوستری که به مناسبت روز هشتم مارس، روز زن، خواستار حق رأی زنان شده است، مونیخ، ۱۹۱۴ (آلمان).

خواست‌های خود را اعلام کردند. مقاومت شدید دنیای سیاست به‌طور فزاینده‌ای به جنبش‌های مصمم زنان دامن زد. اسکاندیناوی جایی است که در آن برای نخستین بار زنان به حق رأی رسیدند و در انتخابات شرکت کردند. فنلاند در سال ۱۹۰۶ از این نظر پیشگام شد. جنگ جهانی اول، زنان را به خط مقدم جبهه کشاند و در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ بیشتر زنان اروپایی به حق رأی دست یافتند، هرچند که زنان فرانسوی و ایتالیایی باید صبر پیشه می‌کردند تا بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان شهروند به رسمیت شناخته شوند.

در کشورهای غیرغربی نیز زنان برای احقاق حقوق خود متشکل شدند. در ترکیه، مصر و هند گروه‌های زنان سازمان یافتند. در سال ۱۹۳۰ نخستین کنگره زنان خاورمیانه و خاور نزدیک در دمشق به وجود آمد و خواستار برابری جایگاه و منزلت زنان با مردان شد. در سراسر این دوران زنان در تمام کشورها اعلام می‌کردند که صرف‌نظر از مادری، آنها حق دارند که درست مانند مردان باشند و مردان نباید آنان را از این حق محروم کنند.

داشتن اختیار جسمی

جنبش‌های حقوق زنان تا مدتی تحت‌الشعاع جنگ جهانی دوم و جنبش‌های آزادیبخش مستعمرات اروپا بودند. مبارزه با فاشیسم و پس از ۱۹۴۵، نبرد با استعمارگری تمام انرژی آنها را به خود معطوف کرد. زنان در این مبارزات آبدیده شدند، اما این برای کسب حقوق‌شان کافی نبود. با این حال جهان هم‌چنان درحال دگرگونی بود. بسیاری از زنان کشورهای جنوب، پس از استقلال، به تحصیل، مشاغل دارای دستمزد، و در چند مورد استثنایی، ورود به دنیای بسته سیاست دسترسی پیدا کردند. در کشورهای غربی، دوران پس از جنگ، شاهد ورود گسترده زنان به بازار کار است. فاصله بین واقعیت اجتماعی و قوانین تبعیض‌آمیز مورد حمایت ساختارهای قدرت مردانه، رو به فزونی گذاشت.

در غرب، نسل دوم طرفداران جنبش زنان به دنبال جنبش‌های آزادیخواهانه سال ۱۹۶۸ شکل گرفت. این تشکل کار پیشاهنگان جنبش را پی گرفت و دامنه خواست‌های خود را گسترش داد، زیرا زنان اواخر نیمه دوم قرن بیستم دیگر تنها خواستار این حق نبودند که «مانند مردان» باشند. هدف آنها کسب برابری با مردان در عین تمایز با آنها بود و از این رو درمقابل دعوی «مردان سفید» برای نمایندگی عموم مردم جهان صف کشیدند. جنبش آزادی زنان که نخست در میان طبقه متوسط آمریکایی سربر آورد خواستار برخورداری از حق «اختیار جسم خود» شد. طرفداران جنبش زنان در بسیاری از کشورهایی که در آنها پیشگیری از بارداری و سقط جنین غیرقانونی بود، برای قانونی کردن این موارد و برخورداری از حق برابر با زوج مبارزه را آغاز کردند. زنانی که از مارکسیسم و روان‌کاوی الهام می‌گرفتند، اعلام کردند «شخصی سیاسی است» (personal is political). در دهه ۱۹۷۰، تظاهراتکنندگان در خیابان‌های پاریس می‌خواندند که: «کارگران جهان، چه کسانی جوراب‌هایتان را می‌شویند؟» در فرانسه قانون ویل (Veil) که سقط جنین را مجاز می‌کرد، در

سال ۱۹۷۴ غوغایی به پا کرد.

بسیاری از زنان جهان‌سوم نتوانستند خود را با مبارزات زنان غرب هماهنگ کنند و به شیوه‌های خاص خود به مبارزه ادامه دادند. اما جنبش‌های غربی طرفداری از حقوق زنان روح تازه‌ای در آرمان آنان دمیدند. سازمان ملل متحد با تشخیص این تحولات قصد خود را به شتاب دادن به حرکت پیشرونده آنان اعلام داشت. سال ۱۹۷۵ را به عنوان «سال بین‌المللی زنان» تعیین کرد و نخستین کنفرانس بین‌المللی زنان را در مکزیکوسیتی تشکیل داد.

برابری جنسی که در سال ۱۹۴۸، در اعلامیه حقوق بشر بیان شده بود، دوباره در ۱۹۷۹ در پیمان محو هرگونه تبعیض علیه زنان، که در شمال و جنوب به سند ارزشمند رهایی زنان تبدیل شد، مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. در کنفرانس‌های ملل متحد در کینیاک در سال ۱۹۸۰، نایروبی در ۱۹۸۵ و پکن در ۱۹۹۵، زنان هر دو نیمکره زمینه‌های مشترکی یافتند و حق «داشتن فرزند در هنگام تمایل و در صورت تمایل من» را

خواستار شدند، اصول مالتوسی را رد کردند و در مقام‌ها و نهادهای سیاسی که تا آن هنگام بدون آنها آینده جهان را تعیین می‌کردند جایگاه خود را خواستار شدند.

زن‌ستیزی طبقه سیاسی

البته، مبارزه زنان کویتی با کسانی که آنها را از حق رأی محروم کرده‌اند یا پیکار زنان هندی علیه سقط جنین اجباری و تحمیلی، یا مبارزه زنان آمریکایی علیه واپس‌گرایان جامعه خود، یا نبرد زنان فرانسوی با زن‌ستیزی طبقه سیاسی یکی نیست. جنبش‌های زنان برحسب مکان خود در قاره‌های مختلف رویکردهای متفاوتی در پیش می‌گیرند و لزوماً اولویت‌ها یکسانی ندارند، اما با این حال طی چند دهه گذشته مبارزه آنها حالتی جهانی به خود گرفته است. طی بیست و پنج سال گذشته، زنان به تدریج حضور خود را در صحنه زندگی اجتماعی افزایش داده‌اند، هرچند که به زحمت می‌توان گفت که همه دروازه‌ها به روی آنان گشوده شده است. از افریقا تا آسیا، شمار سازمان‌های زنان افزایش یافته و این سازمان‌ها به تجربیاتی رسیده‌اند.

اما پیروزی‌های آنان ناتمام مانده و آینده هنوز نامطمئن است. از کابوس زنان افغان گرفته تا شیوه‌های مقاومت در مقابل برابری جنسیتی در پیشرفته‌ترین کشورها، موانع موجود نشان می‌دهند که هنوز راه درازی در پیش است. آیا زنان در قری که تازه آغاز شده است، قری که ظاهراً متعلق به آنهاست، مبارزات خود را به سرانجام خواهند رساند؟ ■

پکن به اضافه پنج

پنج سال پس از کنفرانس تاریخی زنان در پکن که حدود ۳۰۰۰۰ شرکت‌کننده را از ۱۸۹ کشور جهان گرد هم آورد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ۵ تا ۹ ژوئن سال ۲۰۰۰ اجلاس ویژه‌ای در نیویورک تشکیل خواهد داد. هدف این اجلاس که «زنان ۲۰۰۰: برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن بیست و یکم» نام گرفته است، جمع‌بندی پیشرفت‌های انجام شده در اجرای «کارپایه عمل» اتخاذ شده در ۱۹۹۵ است. این کارپایه که به «۱۲ عرصه خطیر» تقسیم شده است طی تعهداتی از جمله خواستار فرصت اقتصادی و امنیت زنان، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی دارای کیفیت، مشارکت کامل سیاسی و اقتصادی و ترویج حقوق بشر شده است. در ضمن، زنان در راه مبارزه برای پایان بخشیدن به فقر و خشونت گام نهاده‌اند. فدراسیون زنان کبک در ۸ مارس «مارش جهانی زنان» را سازمان داده است که حدود ۴۰۰۰ گروه را از ۱۵۳ کشور جهان گرد هم آورده است. این ابتکار در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰ در نیویورک در مقر سازمان ملل، در روز جهانی ریشه‌کنی فقر به اوج خود می‌رسد. ■



www.un.org/womenwatch/daw

www.flq.qc.ca

Changing the World Step by Step. Mosaic in Tribute to Women's Struggles Worldwide.

A Collection of empowering experiences published by The World March of Women

افریقای جنوبی: پیروزی ناتمام

✽ شیرین حسیم

از آغاز تشکیل نخستین دولت دموکراتیک کشور، زنان در وضع قوانین موفق بوده‌اند. اما تا اجرای این قوانین هنوز راه درازی در پیش است

است که در کنگره ملی افریقا، مدت‌ها پیش از پیروزی آن در انتخابات ۱۹۹۴، اتخاذ شده بود. با گذار به دموکراسی در اوایل دهه ۱۹۹۰، این راهبرد به شدت بر مسائل نمایندگی زنان تأکید کرد. در ۱۹۹۱، زنان عضو کنگره ملی افریقا خواستار آن شدند که در کمیته اجرایی ملی کرسی‌هایی به دست آورند. در آن زمان به این موفقیت دست نیافتند، اما در ۱۹۹۴، کنگره ملی افریقا تنها حزبی بود که ۳۰ درصد نامزدهای زن را در فهرست نامزدهای انتخاباتی خود حدود قرار داد. وقتی کنگره ملی افریقا برنامه بازسازی و توسعه، یعنی ستون فقرات برنامه انتخاباتی‌اش را آغاز کرد، گروه‌های زنان درون حزب به شدت وارد کارزار شدند تا به مسائل خاص خود در زمینه‌های اشتغال، بهداشت و مالکیت زمین

اندکی پس از دومین انتخابات دموکراتیک افریقایی جنوبی در ژوئن ۱۹۹۹، رئیس‌جمهور منتخب تابو مبیکی (Thabo Mbeki)، هشت زن را به مقام‌های وزارتی منصوب کرد، که دو برابر شمار زنان در نخستین هیئت دولت است. افریقایی جنوبی از نظر درصد بالای نمایندگان زن (۲۵ درصد) هفتمین کشور جهان است و قانون اساسی افریقایی جنوبی و کنگره ملی افریقا (ANC) برابری جنسیتی را به عنوان یک ارزش سیاسی کلیدی به رسمیت شناخته‌اند. این دستاورد بسیار ارزشمندی است، زیرا در این قاره زنان هنوز در بیشتر موارد شهروند درجه دو به‌شمار می‌روند.

باتوجه به حمایت معنوی رهبرانی چون الیور تامبو و نلسون ماندلا، دستاوردهای زنان حاصل راهبردی حساب شده

✽ Shireen Hassim

استاد مطالعات سیاسی

دانشگاه ویتواترزانند، از اعضای گروه

مشورتی جنسیت و انتخابات

افریقایی جنوبی و از مشاوران شبکه

زنان (www.womensnet.org).

رایزنی می‌کند و در ارائه طرح‌ها و به تصویب رساندن آنها نقش بسیار مهمی دارد. اگر این کمیته نبود، به احتمال زیاد تعداد قابل توجهی از قوانینی که مستقیماً به زنان مربوط می‌شود، به تصویب نمی‌رسید. به‌ویژه قانون پایان بخشیدن به بارداری، امکان سقط جنین را تحت شرایطی بسیار آسان‌تر و مساعدتر از گذشته برای زنان فراهم می‌سازد. قانون حضانت ۱۹۹۸ وضعیت مادران را برای سرپرستی فرزندان خود به مراتب بهبود می‌بخشد. تأمین خدمات رایگان بهداشتی برای زنان باردار و فرزندان زیر شش سال نیز یکی دیگر از اقدامات این کمیته است. قانون خشونت خانگی ۱۹۹۸ در آگاه کردن قوه قضائیه از واقعیت رواج خشونت در خانه بسیار مؤثر بود. این کمیته از یک اقدام ابتکاری مربوط به بودجه نیز پشتیبانی کرده است که بنابر آن چگونگی تخصیص منابع هر وزارتخانه برای رسیدگی خاص به امور زنان تحت نظارت قرار می‌گیرد. این دستاوردها قابل ستایش‌اند. اما به‌رغم شمار قابل توجه زنان در هیئت دولت - که بسیاری از آنها دارای پیشینه فعالیت‌های سیاسی هستند - هنوز نتوانسته‌اند از کاهش بودجه خدمات اجتماعی یا افزایش هزینه تسلیحاتی جلوگیری کنند (وزیر دفاع اهل فرقه کوئیکرهاست و ریاست گروه پارلمانی زنان کنگره ملی آفریقا را به عهده دارد). و هرچند که دکتر مانتو تشابلا، وزیر بهداشت، خود از زنان فعال طرفدار برابری جنسیتی است، اما از خواست سازمان‌های زنان برای عرضه داروی AZT* به زنان آستن و قربانیان تجاوز جنسی پشتیبانی نکرده است. دولت اعلام کرد که این گزینه قابل قبول نیست. این موضع لزوماً موضع زنان عضو کنگره ملی آفریقا یا گروه‌های اقلیت مخالف نیست.

کسب مقام‌های رهبری احزاب سیاسی

در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۹ هیچ حزبی در اصلی نمایندگی جنسیتی تردیدی نداشت، بلکه تأکید و اختلاف نظر در مورد تعیین سیاست در مسائلی چون خشونت نسبت به زنان، بیکاری، مسکن و مراقبت بهداشتی بود و رادیو و تلویزیون ملی نظر احزاب رقیب را منعکس می‌کردند. فعالان زن تأکید داشتند که به‌رغم احزاب سیاسی در قبال برابری جنسیتی، تعهدات رسمی نتوانسته‌اند در مورد مسائل اصلی جنسیتی مواضع روشنی اتخاذ کنند. مثلاً حتی یک حزب در مورد خشونت نسبت به زنان برنامه معینی را اعلام نکرده است، در حالی که آفریقای جنوبی یکی از چند کشور جهان است که بالاترین درصد تجاوز به عنف در آن صورت می‌گیرد. این‌گونه فعالیت‌ها در جریان انتخابات، گویای نیاز زنان به شکل بیشتر در چهارچوب احزاب سیاسی و احراز موقعیت‌های بالاتر در کادر رهبری است. این موقعیت‌ها نمایندگان زن را از حمایت لازم برای فعالیت مؤثر در عرصه قانونگذاری برخوردار خواهد کرد، و در عین حال تضمین می‌کند با دایر شدن سازوکارهای درون حزبی در قبال اعضای زن خود پاسخگو باشند. جویس پیلوسو سرورکه، رئیس کمیسیون برابری جنسیتی، اعلام کرد که از این نظر هنوز راه دشواری در پیش است. دولت «برابری جنسیتی را مطرح می‌کند، اما قدم از قدم بر نمی‌دارد. قوانین خشونت خانگی و حضانت کلماتی بیش نخواهند بود مگر آن‌که زیرساخت‌ها و منابع انسانی لازم برای اجرای مؤثر آنها ایجاد شود. ■

بپردازند. این فعالیت‌ها از جنبش قدرتمندی در سطح مردم نیرو می‌گرفت که خواستار مشارکت در هدف تبدیل آفریقای جنوبی به یک دموکراسی عاری از تبعیض نژادی و هم‌چنین جنسی بود. زنان همه گروه‌های اجتماعی در سال ۱۹۹۲ ائتلافی ملی تشکیل دادند که نمایندگی جنسیتی را به یکی از موضوع‌های اصلی همه احزاب مبدل کرد. پایه پای حرکت در جهت رساندن زنان به موضع قدرت بر این فعالیت نیز تأکید می‌شد که آنها را از خانه‌ها بیرون بکشاند تا به هدف‌های تعیین شده رأی دهند.

مخالفت رهبران سنتی

هنگامی که زنان به مقامات دولتی رسیدند، در پیش‌نویس قانون اساسی که در ۱۹۹۶ به تصویب رسید نقش مهمی ایفا کردند. این کار چندان هم آسان نبود. هرچند که کشور خود را یک دموکراسی عاری از تبعیض جنسی اعلام کرده بود، در تلاشی که برای گنجاندن این عبارت در قانون اساسی صورت می‌گرفت، زنان با مخالفت شدید بسیاری از رهبران سنتی



یکی از گرد همایی‌های کنگره ملی آفریقا در آستانه نخستین انتخابات دموکراتیک، در آوریل ۱۹۹۴.

روبه‌رو شدند. برخی از این رهبران در چهارچوب سیاسی کنگره ملی آفریقا بودند و استدلال می‌کردند که این امر با اصل حفظ آداب و رسوم و سنت‌ها مغایرت دارد. بر اثر فعالیت‌های سیاسی جدی زنان نماینده پارلمان، از جمله ماویوی مانسینی، بالکا مبه و تنجیوه متیتسو، مخالفت رهبران سنتی بی‌نتیجه ماند. زنان نماینده در زمینه گنجاندن بندهای مربوط به حقوق باروری و هم‌چنین حقوق اجتماعی - اقتصادی نیز نقش بسیار مؤثری داشتند.

بیشتر زنانی که در ۱۹۹۴ وارد پارلمان شدند به پیشبرد حقوق زنان آفریقای جنوبی متعهد بودند و این موضوع همواره مایه تنش بود، زیرا این موضع با مواضع احزابی که در آنها عضویت داشتند در تضاد قرار می‌گرفت. با این وصف، برای رفع این مشکل «وفاداری» به آرمان‌های حزب راه‌حلی‌هایی یافته شد. تاکنون موفق‌ترین ساختاری که برای پیشبرد حقوق زنان دایر شده است «کمیته مشترک بهبود کیفیت زندگی و منزلت زنان» است. این کمیته پارلمانی، که مرکب از گروهی از زنان حزبی است، با سازمان‌های زنان در جامعه مدنی

دیرزمانی تردید داشتیم که کتابی درباره زنان بنویسم. این موضوع به‌خصوص برای زنان آزاردهنده است و تازگی ندارد.

سیمون دبووآر،
نویسنده فرانسوی
(۱۹۸۶-۱۹۰۸)

* AZT دارویی است که امکان انتقال HIV را از مادران آستن به جنین کاهش می‌دهد.

جنبش زنان ایران

سیاوش قاضی

پس از انقلاب اسلامی زنان برای دفاع از حقوق خود مرکز از پا نایستاده‌اند. آنها با روسری یا چادر، در مرکز کشاکش‌های جامعه امروزی قرار دارند

جرأت کند بدون چادر وارد مجلس شود، سیلی می‌خورد. در این میان هادی خامنه‌ای برادر رهبر جمهوری اسلامی و عضو برجسته گروه اصلاح‌طلبان، مجبور به مداخله شد و برای ایجاد آرامش گفت که همه شکل‌های حجاب، از روسری تا چادر قابل قبول است.

شاید این مناظره پیش‌پا افتاده به نظر برسد، اما این اظهارات، جسارت زنان را در جامعه ایرانی آشکار می‌سازد، که شامل خارج از تهران هم می‌شود. جایی که زن‌ها به ندرت بدون چادر دیده می‌شوند. انتخاب فاطمه خاتمی (نسبتی با رئیس‌جمهور ندارد) برای حضور در مجلس از مشهد، جایی که فاصله زیادی با مرز افغانستان ندارد، به‌رغم این که او چادر بر سر نمی‌گذارد، رویدادی بی‌سابقه در استان محسوب می‌شود.

نسل تحصیل کرده

لزوم حفظ حجاب، به عنوان نمادی از آیین اسلامی، هرگز مانع استقامت زنان در جهت احقاق حقوق‌شان نشده است. در اوایل انقلاب، دولت سعی کرد در درجه اول با پیشنهاد بازنشستگی زودهنگام، و سپس مشوق‌هایی برای کار کم‌تر، آنها را به خانه‌ها برگرداند، اما مقامات رسمی به زودی روش برخورد با زنان را تغییر دادند (زنان در زمان شاه عادت کرده بودند که با آنها ملایم‌تر رفتار شود، به‌خصوص اگر متعلق به گروه نخبگان بودند) چرا که کشور در زمان جنگ عراق به آنها نیاز داشت. امروز زنان ۱۲٪ نیروی کار را شامل می‌شوند. گرچه این رقم مشابه آمار همان سال‌های ۱۳۵۷ است، اما با ورود نسل جدید تحصیل‌کرده به بازار کار احتمال افزایش آن وجود دارد.

زنان، از نهضت سوادآموزی که پس از انقلاب ایجاد شد، نهایت استفاده را کردند؛ به‌خصوص در روستاها که در زمان شاه عقب مانده بودند. اکنون درصد دختران در مدارس مشابه پسران است (حدود ۸۰٪). زنان جوان، ۴۰٪ دانشجویان را دربرمی‌گیرند و دو سال پیش برای نخستین بار، دختران بیش از پسران در کنکور دانشگاه پذیرفته شدند؛ و امسال حتی ۵۸٪ از داوطلبان قبول شده را شامل می‌شوند.

مهرانگیز کار وکیل دادگستری و مدافع حقوق زنان توضیح می‌دهد که «دختران تقریباً از همه فعالیت‌های اوقات فراغت محروم‌اند؛ به این دلیل آنها تمام توجه خود را به تحصیل‌شان معطوف می‌کنند».

زنان هنوز هم در نهادهای تصمیم‌گیرنده سیاسی در اقلیت‌اند، اما در مقام رأی‌دهندگان نقش قاطعی ایفا می‌کنند. مهرانگیز کار ادامه می‌دهد: «حضور زنان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، که به انتخاب شدن رئیس‌جمهور محمد خاتمی انجامید، بی‌نظیر بود. رأی زنان، رأی آگاهانه است. آنان با



زنان جوان ایرانی در پای صندوق رأی مرحله اول انتخابات مجلس، ۲۹ بهمن ۱۳۷۸.

الیه کولایی، استاد دانشگاه و نماینده منتخب تهران در انتخابات مجلس ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ می‌گوید: «من با همان لباسی که در فعالیت‌های پیش از انتخابات می‌پوشیدم، یعنی مانتو و روسری، به مجلس وارد می‌شوم. هیچ تمایلی به گذاشتن چادر ندارم» این بیانیه شبه انقلابی، توفان سیاسی‌ای برپا کرد. از آغاز انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ تقریباً تمامی زنان در موقعیت‌های رسمی، چادر به سر گذاشته‌اند. مرضیه دباغ، از نمایندگان مجلس پیشین که این بار انتخاب نشد، درمقابل اظهارات کولایی تهدید کرد، هر زنی که

•• Siavosh Ghazi
روزنامه‌نگار مقیم تهران.

می‌گوید: «در تهران، ریاست صدها انجمن کمک‌های دوجانبه، حفاظت محیط‌زیست و انجمن‌های دیگر برعهده زنان است. همچنین تعداد زنان جوان در انجمن‌های دانشجویی رو به افزایش است.» مهرانگیز کار می‌گوید: «زنان مسئولیت بیش از ۴۰ بنگاه انتشاراتی را برعهده دارند که بیشتر آنها کتاب‌هایی درمورد مسائل زنان و یا آثار مؤلفان زن را چاپ می‌کنند.»

مطبوعات هم نقشی کلیدی ایفا کرده است. پیش از سال ۱۳۶۹ زنان روشنفکر مسلمان ماهنامه زنان را تأسیس کردند. آنان خواستار حقوقی مشابه مردان شدند: درباره ارث (طبق شرع، زنان به اندازه نیمی از مردان حق ارث دارند)، طلاق (مردان می‌توانند بدون هیچ دلیل مشخصی از ادامه زندگی با زن امتناع کنند)، حضانت فرزند (زنان از نگهداری دختران بالای ۷ سال و پسران بیش از ۲ سال محروم‌اند). در سال‌های قبل، اقدامات مختصری در جهت اصلاح این نابرابری‌ها انجام شده است. به عنوان مثال، اکنون ممکن است که زن، ضمن عقد قرارداد ازدواج، به‌طور رسمی حق طلاق را برای خود منظور کند.

مجله زنان به‌طور گسترده‌ای توسط زنان جوان خوانده می‌شود و با انتشار ۳۰/۰۰۰ نسخه، یکی از پرتیراژترین ماهنامه‌های ایران است. به‌رحال در ایران هم‌مانند جاهای دیگر بحث تفسیر قوانین اسلامی هنوز بر موضوع برابری زن و مرد تسلط دارد و باعث محدودیت جنبش دفاع از حقوق زنان می‌شود. مهرانگیز کار می‌گوید: «مدافعان و حامیان حکومت غیردینی نیز نمی‌توانند چنین جنبشی را سازمان‌دهی کنند.» زنان در موقعیت‌های مختلف افکار و خواسته‌های خود را در گروه‌های غیردولتی مانند سازمان زنان روزنامه‌نگار و از طریق مطبوعات در مجله زنان و روزنامه زن، که حدود یک سال پیش تعطیل شد، مطرح کرده‌اند.

الهه کولایی پس از موفقیت در انتخابات گفت: «می‌خواهیم قوانین جدید به نفع برابری زن و مرد تصویب کنیم.» قاطعیت این نماینده به احتمال زیاد او را در برابر خشم محافظه‌کاران قرار می‌دهد که به نظرشان «ضعف معیارهای اخلاقی»، نوعی شکست سیاسی است. ■

دقت نامزدهایی را که طرفدار حقوق‌شان هستند، انتخاب می‌کنند. در بهمن ماه ۱۳۷۸ آنها از قدرت رأی خود استفاده کردند و در نخستین انتخابات شوراهای شهر و روستا از سال ۱۳۵۷، تقریباً ۳۰۰ زن وارد شورای شهر شدند. فاطمه جلایی‌پور، یکی از اعضای شورای شهر تهران و مسئول مسائل زنان می‌گوید: «این نتایج» در شهرها و شهرستان‌های سنتی، «منعکس‌کننده دگرگونی ذهنیت مردم است.»

رأی زنان به پیروزی انتخابات اصلاح‌طلبان نیز کمک کرد. برخی مقامات وزارت کشور می‌گویند که تعداد زنان رأی‌دهنده بیش از تعداد مردان بوده است. ۵۵٪ برابر ۴۵٪. اما سعید لیلان، روزنامه‌نگار اشاره کرد: «این بار آنها فقط به نامزدهای زن رأی ندادند». با این‌که تعداد آنها در مقایسه با انتخابات مجلس پیشین تا ۷۰٪ افزایش یافته بود، مانند مجلس قبلی، در مجلس جدید ۱۵ زن به نمایندگی انتخاب شدند، (از ۲۹۰ نفر) که بیشتر آنها میانه‌رو هستند تا محافظه‌کار.

صدایی در مطبوعات

زنان هنوز هم ناگزیرند که در سیاست جایگاه ضعیف‌تری داشته باشند، اما تعداد آنها در مقام‌های بالای نظام اداری دولت رو به افزایش است. از آغاز ریاست‌جمهوری محمد خاتمی، در ۱۳۷۶، وی از وزرایش خواست تا زنان را به ریاست قسمت‌های مختلف وزارتخانه‌ها منصوب کنند؛ و برادرش محمدرضا خاتمی، رهبر جبهه مشارکت ایران اسلامی، بعد از پیروزی این حزب در آخرین انتخابات گفت: «ما موافق ورود زنان به هیئت دولت هستیم.»

پیشرفت زنان ایرانی، تا حدی به علت بسیج نیروها و کوشش آنهاست. بعد از جنگ ایران و عراق، بسیاری از آنها فعالیت‌های زیادی در مراکز مذهبی سازمان‌دهی کردند و اغلب نیز دولت مشوق آنها بود. از سال ۱۳۷۶ با آغاز روند اصلاح‌طلبانه محمد خاتمی، باوجود مخالفت محافظه‌کاران که تا به حال مسئول کنترل کمیسیون صدور مجوز بودند، زنان، به تشکیل سازمان‌های مستقل غیردولتی پرداختند. امروز ساختار جامعه، تاحدی تکیه بر زنان دارد. جلایی‌پور

امکان توسعه یک کشور وجود ندارد، مگر این‌که زنان آن به شأن و منزلت واقعی خویش دست یابند.

حبیب بورقبیه
اولین رئیس‌جمهور تانزانیا
(۱۹۰۱-۲۰۰۰)

سوئد: دعوای برابری دستمزدها در دادگاه‌ها

• الیزابت اورنبرگ

حتی در کشوری که در جهان بیشترین تعداد وزیران زن را دارد اختلاف میان دو جنس در محل کار هنوز حل نشده است

شکایتی حاکی از تبعیض درمورد حقوق ماهانه به دادگاه ارائه دادند. از آنجا که به شکایات بر مبنای فردی رسیدگی می‌شود، در دادگاه کار، سه واحد مأمور رسیدگی به پرونده‌ها شدند. واحد چهارم در ۱۹۹۶ برای رسیدگی به پرونده دو نفر قابله از شورای اوربرو واقع در جنوب سوئد تشکیل شد.

اما با گذشت پنج سال، هنوز هیچ یک از این شکایات به نتیجه‌ای نرسیده است. پرستاران و قابله‌ها مدعی‌اند که کارشان با تکنیسین‌های پزشکی مرد هم‌ارز است، اما دستمزدشان ۱۵ درصد کم‌تر از آنهاست. کار تکنیسین‌ها

با وجود قانون فرصت‌های برابر، که در ۱۹۷۹ به تصویب رسید، حقوق زنان سوئدی ۱۵ تا ۲۰ درصد کمتر از مردان است. پنج سال پیش، یک اقتصاددان توانست حق خود را به دادگاه ثابت کند. وی اثبات کرد که از هم‌تایان مرد خود در همان محل حقوق کم‌تری گرفته است، درحالی که مسئولیت‌ها و میزان تحصیل آنها کاملاً یکسان است. اما وقتی که موضوع مقایسه شغل‌های متفاوت و ارزش یکسان آنها پیش می‌آید، کار واقعاً پیچیده‌تر می‌شود. در ۱۹۹۵، حدود ۴۰۰ نفر از پرستاران منطقه استکهلم



• Elisabet Ornerborg

روزنامه‌نگار سوئدی مجله

Lag & Atval که به مسائل تخصصی

کار می‌پردازد.

مراقبت از دستگاه‌ها و لوازم بیمارستانی است و به تحصیلات زیادی نیاز ندارد.

این شکایات به ارزیابی‌های شغلی مربوط می‌شود. صاحبکاران قابله‌ها معتقدند که بین این دو کار هیچ نوع اختلاف میزان دستمزد وجود ندارد، زیرا آنها به ازای نوبت کار شبانه اضافه حقوق دریافت می‌کنند و مدت چهار ساعت هم از زمان کارشان کم می‌شود. تکنیسین‌های پزشکی فقط روزها کار می‌کنند. ناظر رسیدگی به امور فرصت‌های برابر (Ombudsman) استدلال می‌کند که پایه دستمزدهای ماهانه را باید با یکدیگر مقایسه کرد، نه مبلغ اضافه کاری که بابت تغییر نوبت کار دریافت می‌کنند. دادگاه کار قضیه را به دیوان عدالت اروپایی در لوکزامبورگ احاله کرد و این دیوان در ماه آوریل حکم صادر کرد که مبنای مقایسه، حقوق پایه است و مراتب را به دادگاه سوئدی عودت داد.

رائی لوناوارا (Raija Lounavaara) از اداره فرصت‌های برابر چنین توضیح می‌دهد: «مهم‌ترین نکته در مورد این شکایات آن است که همه آنها بر اختلاف دستمزد بین

حرفه‌های مختلف تأکید می‌کنند، که برخی در حیطه زنان است و بعضی در دست مردان. چگونه می‌توان ثابت کرد که هر دو نوع کار هم‌ارزند؟ در دادگاه‌های ما هیچ پیشینه‌ای در این زمینه وجود ندارد.»

اگر این پرستاران و ماماها در دادگاه برنده شوند کارفرمای آنان ملزم به پرداخت غرامت خواهند شد. اما حاصل کار الزاماً به نفع ۴۰۰ پرستاری که در ۱۹۹۵ پرونده شکایت تشکیل دادند نخواهد بود. لوناوارا می‌گوید: «اگر حکم مبنی بر این باشد که آنان مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، پیام مهمی برای اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان خواهد بود.» با این وصف، اتحادیه پرستاران از شکایاتی که سنت سوئدی توافق جمعی را زیر پا می‌گذارند پشتیبانی نمی‌کند. استدلال اتحادیه بر آن است که بهترین وضعیت دستمزدها آن است که از طریق مذاکره و قرارداد تعیین شود که با توجه به کمبود پرستار، براساس نیروهای بازار استوار است. از ۱۹۹۵ تا کنون، اتحادیه پرستاران این روند مذاکره را تقویت کرده و بالاترین ارقام افزایش دستمزد را در بازار کار به دست آورده است. ■

پرو: حق انتخاب

•• ناتالیا تارناویکی

دو سازمان پرویی فعال در امور حقوق زنان موفق شده‌اند که سیاست‌های اجباری تنظیم خانواده را تغییر دهند

و کمیته دفاع از حقوق زنان سعی کرده‌اند که سیاست تنظیم خانواده را که دولت پرو از ۱۹۹۵ پیش گرفته است و هدف آن کاهش میزان مولید در مناطق روستایی از ۵/۶ کودک به ۲/۵ کودک به ازای هر زن تا سال ۲۰۰۰ است، تغییر دهند. جولیا تامایو می‌گوید: «هدف ما آن بود که زنان بتوانند آزادانه روش‌های مختلف تنظیم خانواده را انتخاب کنند و دولت اطلاعاتی در مورد همه راه‌های ممکن ارائه دهد نه آن‌که روش عقیم‌سازی را به عنوان تنها راه ممکن تحمیل کند.»

«جشنواره بهداشت»

به گفته مسئولان کمیته دفاع از حقوق زنان امریکای لاتین و کارائیب، برنامه تنظیم خانواده که آبرتو فوجیموری رئیس‌جمهور آن را راهی برای ارائه خدمات دموکراتیک‌تر بهداشتی که زنان را به «حاکمان سرنوشت خود» مبدل می‌کند، معرفی کرده بود، از سال ۱۹۶۶ به سیاست عقیم‌سازی اجباری تبدیل شد. عقیم‌سازی از طریق عمل جراحی به صورت سهمیه‌ای ملی درآمد که هیچ راه دیگری برای انتخاب باقی نمی‌گذاشت. برای این که این‌گونه اقدامات محبوب مردم جلوه کند، «جشنواره‌های بهداشت» به راه می‌افتاد که زنان را به پذیرش این‌گونه عمل جراحی راغب نشان می‌داد: «ما تصمیم گرفتیم که فقط دو فرزند داشته باشیم. به همین دلیل لوله رحم خود را برداشته‌ایم و اکنون خوشحالیم!» این نوع پیام‌ها در روستاهای کشور روی پارچه‌ها و پرچم‌ها به وفور مشاهده می‌شد تا جشنواره‌های بهداشت را که گاه تا سه روز طول می‌کشید و شامل فعالیت‌های ورزشی و کنسرت‌های عمومی بود به اطلاع مردم برسانند.

طی این «جشنواره‌ها»، خدماتی چون واکسیناسیون، آزمایش سرطان سینه و رحم، معاینه دندان‌ها و عده داده می‌شد، اما کم‌تر به اجرا درمی‌آمد. در مورد شمار «جشن‌هایی»

نخستین پرتو خورشید صبحگاهی از پشت پنجره پدیدار شد. آب جوش آمده است، لباس‌های خشک را باید جمع کرد، بچه‌ها باید بیدار شوند. در حومه لیما، در خانه محقر دامیانا باری ینقوس، روزی دیگر آغاز شده است. اما برای دامیانا امروز روزی عادی نیست: باید به دادگاه برود. در فوریه سال ۲۰۰۰ دامیانا از وزارت بهداشت پرو مجوزی گرفت که تا هنگام بهبودی کامل از عمل جراحی بدون اجازه‌ای که روی او انجام شده است، از خدمات رایگان پزشکی برخوردار شود. دامیانا می‌گوید: «همه چیز در بخش زایمان بیمارستانی در لیما شروع شد. در سال ۱۹۹۸ بچه‌ای به دنیا آوردم که چند روز بعد از عمل سزارین من مرد. در بیمارستان لوله رحم مرا بردند و امضای رضایتم را جعل کردند. اما مشکلات بعداً بروز کرد و حالا من گرفتار افتادگی رحم شده‌ام.» وی به دادگاه شکایت کرد، اما هرچند که دولت به «برخی نواقص در کیفیت مراقبت» اذعان داشت، دادگاه قرار منع تعقیب را صادر کرد. اما شکایت دامیانا به کمک کمیته دفاع از حقوق زنان امریکای لاتین و کارائیب و گروه پیشبرد جنبش زنان به کمیسیون حقوق بشر اینترامریکن احاله شد. تا امروز کمیته دفاع از حقوق زنان امریکای لاتین و کارائیب بیش از ۲۴۳ مورد شکایت از عقیم‌سازی اجباری را در پرونده‌های خود ثبت کرده است.*

از ۱۹۹۶، یعنی از هنگام نخستین مورد نقض حقوق بشر در عقیم‌سازی زنان با عمل جراحی، گروه پیشبرد جنبش زنان

* این ۲۴۳ مورد شکایت، که شامل ۳۰ مورد مرگ است، در گزارشی با عنوان «ابتدا خصوصی نیست: گزارش حقوق بشر درباره عمل عقیم‌سازی در پرو» در اواسط ۱۹۹۹ منتشر شده است. مؤلف آن جولیا تامایو برنده جایزه گینتا ساگا شد. این جایزه توسط سازمان عفو بین‌الملل به فعالان حقوق زنان اهدا می‌شود.

•• Natalia Tarnawiecki

روزنامه‌نگار ساکن لیما (پرو).

گفت‌وگو کردند. جدی‌ترین مواردی که مشاهده کردیم غفلت از مراقبت‌های پزشکی و عدم ارائه اطلاعات به زنان بود. گروه پیشبرد جنبش زنان در صدد برآمد که جزوهای درمورد حقوق کاربران خدمات بهداشتی در اختیار زنان قرار دهد و از آنان بخواهد که در صورت برخورد با هرگونه تجاوز و سوءاستفاده از طریق خطوط ارتباط مستقیم توصیه‌های اضطراری با آنها تماس بگیرند.

آمار رسمی حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۸، حدود ۸۰۰/۰۰۰ زوج از خدمات تنظیم خانواده برخوردار شده‌اند، اما فقط ۳/۵ درصد آنها به صورت داوطلبانه عقیم شده‌اند و تاکنون مجموع عقیم‌شدگان مرد و زن به ۳۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است - نسبت آن ۱۰ زن به ازای هر مرد است. اما ارقام غیررسمی گویای آن است که تقریباً ۵۰۰/۰۰۰ نفر تحت عمل جراحی عقیم‌سازی قرار گرفته‌اند.

که بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ برگزار شد هیچ نوع اطلاعات رسمی‌ای ارائه نشده است، هرچند که بنا به اظهار مقامات وزارت بهداشتی، در نیمه نخست سال ۱۹۹۶، ۴۶۳ «جشنواره» برگزار شد که حدود ۱۲۰/۰۰۰ نفر از مردم روستاهای دورافتاده در آنها شرکت کردند.

تامایو اعلام می‌کند که «این فعالیت‌های گسترده با دیدار کارکنان پزشکی از خانواده‌ها همراه بود که هدف آن جلب موافقت زنان دارای بیش از چهار فرزند بود. مردم پیوسته در نگرانی به سر می‌بردند» گزارش‌هایی که تامایو گردآوری کرده است نشان می‌دهند که ضمن تشریح مزایای عمل جراحی برای زوج‌ها وانمود می‌شد که این اقدام تنها راه ممکن است و سپس از آنها درخواست می‌شد که ورقه‌ای را امضا کنند. به کسانی که به عمل جراحی تن در می‌دادند ۱۵ کیلوگرم مواد غذایی داده می‌شد و به مأموران بهداشتی که موفق می‌شدند زنی را به



یلا خولکارینه یکی از مددکارانی است که شیوه‌های اجرایی دولت را برای عقیم‌سازی اجباری زنان محکوم می‌کند. پوستر عظیم تشویق زنان به شرکت در برنامه‌های تنظیم خانواده در بیرون ساختمان یک مرکز مراقبت بهداشتی در حومه لیما.

بر اثر فعالیت‌های کمیته دفاع و گروه پیشبرد جنبش زنان، وزارت بهداشتی ناگزیر شده است که روش‌های خود را تغییر دهد و اکنون جزوهای گروه پیشبرد را توزیع می‌کند و جلسات مشاوره‌ای نیز با مراجعان تشکیل می‌دهد: یک جلسه ارائه اطلاعات درمورد روش‌های جلوگیری از بارداری است و جلسه دیگر درباره روش انتخاب شده و در صورت لزوم ارائه اطلاعاتی درمورد پیامدها و ماهیت برگشت‌ناپذیر عمل عقیم‌سازی است. مراجعه‌کننده ۷۲ ساعت بعد از امضای رضایت‌نامه فرصت دارد که انصراف خود را اعلام کند.

یک سال پس از این اصلاحات، اکنون برنامه تنظیم خانواده در پرو دیگر چندان سر و صدایی ندارد. دیگر جشنی برگزار نمی‌شود، و به گفته مقامات رسمی تقاضای عقیم‌سازی داوطلبانه حدود ۳۰ درصد کاهش یافته است. هدف اصلی گروه‌های طرفدار حقوق زنان محکوم کردن عواقب هولناک و آسیب‌های روانی پس از عمل جراحی بود، اما فعالیت‌های آنها سبب شده است که مردم فقیر روستایی بتوانند آزادانه زندگی خانوادگی خود را تنظیم کنند و به عنوان والدین شیوه‌های مسئولانه‌تری را بیاموزند.

عمل ترغیب کنند جایزه‌ای پرداخت می‌گردید.

کمیته دفاع از حقوق زنان تعداد زیادی شکایت جمع کرد که اثبات می‌کرد شرایط غیربهداشتی هنگام عمل عقیم‌سازی مشکلات جدی و گاه حتی مرگ زنان را سبب شده است و صرفاً به موارد استثنایی ادعایی دولت محدود نیست، بلکه حاصل و نتیجه اغلب موارد آن است. در غیاب هرگونه پاسخ رسمی مقامات به این مسائل، کمیته دفاع از حقوق زنان در اواخر سال ۱۹۹۷ از مطبوعات خواست که شکایات را منعکس کنند و فشار مستقیمی بر دولت وارد سازند.

ماریا استر موگویون از فعالان گروه پیشبرد جنبش زنان می‌گوید: «تمام برنامه‌های تنظیم خانواده نادرست نیستند. ما با این برنامه‌ها مخالف نیستیم، بلکه می‌خواهیم نسبت به عواقب وخیم عقیم‌سازی اجباری هشدار دهیم.» در سال ۱۹۹۸ سازمان او تصمیم گرفت که درمورد گزارش‌های رسیده از لیما و سایر نقاط کشور به تحقیق بپردازد. موگویون می‌گوید: «پنج‌ده داوطلب در ۱۹ ناحیه از ۲۵ ناحیه‌ای که برنامه تنظیم خانواده در آنها به اجرا درآمد، به بیمارستان‌ها سرکشی کردند و با پزشکان و همچنین خود افراد عمل شده

جنس مذکر

ذاتاً برتر است و

جنس مؤنث فروتر؛

یکی فرمان می‌راند و

دیگری فرمان می‌برد.

ارسطو، فیلسوف یونانی

(۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م.)

تقسیم عادلانه زمان

• روسیسکا دارسی دالویرا

شاید زنان توانسته باشند در مقیاسی وسیع به عرصه سیاسی وارد شوند، اما وقتی نوبت به خانه‌داری برسد باز هم تنها هستند. اگر می‌خواهیم به دموکراسی واقعی برسیم باید میان این دو توازن جدیدی برقرار کنیم

بانک توسعه اینترامریکن اجرای برنامه‌ای آزمایشی را به مؤسسه اقدامات فرهنگی سپرده است. این مؤسسه یک سازمان غیردولتی (NGO) مستقر در ریودوژانیرو است که آموزش زنان برزیلی را برای احراز مشاغل سیاسی و اجتماعی برعهده گرفته است. قرار است این برنامه در دیگر کشورهای امریکای لاتین نیز اجرا شود. شرکت‌کنندگان در این برنامه عبارت‌اند از رهبران سازمان‌های غیردولتی و اتحادیه‌های کارگری، افراد سرشناس جوامع بومی و سیاه‌پوست، مدیران اجرای شرکت‌ها، کارمندان دولت و سیاست‌گذاران.

این زنان با نژادها، زمینه‌های آموزشی و سنین متفاوت همگی از یک نکته آگاه‌اند: زنان برای قراردادی اجتماعی بهای سنگینی می‌پردازند. این قرارداد وقتی منعقد شد که زنان در موضع وضعی بودند. آنان بر این باورند که این وضعیت باید دگرگون شود.

تعیین مجدد حدود زندگی خصوصی و عمومی

زنان برزیل ۴۶ درصد از شمار کارکنان و ۵۱ درصد از تحصیل‌کردگان دانشگاهی را تشکیل می‌دهند، اما در عرصه خصوصی هنوز هم بخش اعظم کار خانه را به دوش می‌کشند. بررسی وضعیت ۳۰۰ زن مستول توسط مرکز رهبری زنان در ریودوژانیرو این واقعیت را روشن کرد که آنان به هنگام تصمیم‌گیری با مشکل مواجه می‌شوند، وسوسه می‌شوند تا از کار کناره‌گیری کنند و با زیاد شدن موانع احتمالاً تسلیم مشکلات می‌شوند. مشکلات آنان حاکی از این امر است که زمان را دوباره باید برنامه‌ریزی کرد، میان مسئولیت‌ها توازن نو برقرار کرد و بین زندگی درون و بیرون از خانه مرزی جدید به وجود آورد. خانه‌داری را باید کاری وقت‌گیر، و از نظر اجتماعی و اقتصادی بسیار مهم در نظر گرفت و خواست‌های زنان را مورد بررسی جدی قرار داد.

زنانی که در جامعه قدرت را به دست دارند باید این نکته را ثابت کنند که می‌توانند رفتاری مثل مردان داشته باشند. آنان از بچه‌داری، خانه‌داری و مراقبت از پدر و مادر

در آغاز قرن بیست و یکم، دولت‌ها و مجامع بین‌المللی دیگر نمی‌توانند این حقیقت را انکار کنند که جامعه انسانی از دو جنسیت تشکیل شده است، نه فقط یک جنس. این کشف که یکی از میراث‌های گرانبهای قرن است که به تازگی به پایان رسیده، حضور زنان را در عرصه اجتماعی در پی داشته است. در قرن که پیش‌رو داریم، یکی از مردمی‌ترین چالش‌ها در جوامع اثبات این نکته است که زن و مرد، به‌رغم اختلاف‌ها، فرهنگ و تاریخچه متفاوت‌شان، حقوق و مسئولیتی برابر دارند و می‌توانند در زندگی فرصت‌های یکسانی داشته باشند.

به قدرت رسیدن زنان و حضورشان در سیاست نشانه‌های گویای دموکراسی سالم است. کاش این تفکر از کنفرانس زنان در پکن (سال ۱۹۹۵) به سراسر دنیا گسترش می‌یافت! در این صورت آن را عمق یافتن دموکراسی می‌نامیدم. وقتی زنان به عرصه سیاست قدم می‌گذارند و در تلاش مشترک و مداومی سهیم می‌شوند تا راه‌های بهتری را برای زندگی مشترک شکل دهند، جهشی کیفی روی خواهد داد. مشارکت آنان شکافی را پر می‌کند که تاکنون از پیدایش فرهنگی واقعاً مردمی جلوگیری کرده است.

نگرش‌های منسوخ

سهیم شدن زنان و مردان در تصمیم‌گیری یکی از پیش‌نیازهای دموکراسی است. در برزیل، زنان نیمی از مشاغل دولتی را به خود اختصاص داده‌اند (و خود را به مراتب شایسته‌تر از مردان نشان داده‌اند)، اما تنها ۱۳ درصد از مشاغل مدیریتی در اختیار آنان قرار دارد. ساختمان‌های فوق‌مدرن در برازیلیا، پایتخت فدرال این کشور، با تداوم دیدگاه‌های احساسی و فکری شدیداً در تضاد است، این دیدگاه‌ها به قرن نوزدهم بازمی‌گردند و از تقویت موقعیت زنان ممانعت می‌کنند.

اما این نگرش‌ها تنها موانع بلندپروازی‌های زنان نیستند. ساختار جامعه و روش زندگی زنان و مردان نیز سد راه دیگری به‌شمار می‌رود.

• Rosiska Darcy de Oliveira

رئیس مرکز رهبری زنان
(CELIM) ریودوژانیرو.



مادر بودن و سیاست. زنی که در تظاهراتی سیاسی به کودکش شیر می‌دهد، توکوزا، افریقای جنوبی.

پیرشان سخنی به لب نمی‌آورند. صحبت در مورد این مسائل در حقیقت به معنای قبول نقطه ضعف‌هایی است که مردان از آن‌ان برکنارند، آن هم تنها به این دلیل ساده که این کارها را به همسران خود وامی‌گذارند.

زنان با سکوت خود درباره کار در خانه، چنان که گویی کاری غیرقانونی است، بر اصلی مهم سرپوش می‌گذارند: دنیای کار یک محدوده خانگی دارد که اداره آن به عهده زنان است. زنان تغییر کرده‌اند، اما دنیای کاری هم‌چنان باقی است و آن‌ان را از پا انداخته است. با احساسی از بی‌عدالتی از خود می‌پرسند: «کجای کار اشتباه بوده است؟»

درک این مطلب که بشریت از دو جنس مخالف و درعین حال مساوی تشکیل شده است چند معنی ضمنی دربردارد. جامعه باید خود را از نو تعریف کند، زیرا زنان کودکان خود را در ملا عام در آغوش می‌گیرند و شیر می‌دهند، زیرا آن‌ان آگاهی و زبان خاص خود را دارند که حاصل تجربه‌های زندگی‌شان است، آگاهی و زبانی متفاوت از مردان.

مسئولیتی مضاعف و باور نکردنی

بیان مسائلی که بر زندگی بیرون و درون خانه تأثیر دارند کار پیچیده‌ای است، اما این بدان معنا نیست که توازن میان این دو ناممکن است یا مشکلات ناشی از آن را باید ناچیز شمرد - به‌ویژه آن که دنیای بیرون و درون خانه رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و مکمل یکدیگرند. اکنون توازن میان این دو برهم خورده است. زنان تا حد زیادی به زندگی بیرون از خانه قدم گذارده‌اند، اما سازمان زندگی درون خانه - این که زمان چگونه سپری می‌شود و چه کسی مسئول چه کاری است - مثل گذشته است، انگار هیچ چیز تغییری نکرده است. با این همه دنیایی را مساوات طلب می‌نامیم که در آن از زنان انتظار می‌رود همچون گذشته استقامت داشته باشند، و صرفاً تجاری را کسب کنند که تاکنون مخصوص مردان بوده است.

این سوء تعبیر حاصل سنت دیرینه چشم‌پوشی از دنیای زنان، حتی توسط خودشان است. از آن جا که جامعه برای کار زنان در منزل ارزش اجتماعی خاصی قائل نمی‌شود، نمی‌تواند این بخش از زندگی آن‌ان را به طرف دیگر معادله اضافه کند.

به همین دلیل است که مهاجرت گسترده زنان از خانه به عرصه اجتماع در حالی صورت می‌گیرد که جوامع هنوز درباره چگونگی انجام کار خانه در آینده به‌طور جدی تصمیم‌گیری نکرده‌اند (و این که زنان هستند که هنوز کار خانه را انجام می‌دهند، اما به چه بهایی!). این مسئولیت سنگین مضاعف که ثمره قرارداد اجتماعی منسوخ است، با سرعت دادن به زندگی زنان، آنها را زیر فشاری روزافزون قرار داده است. ما با مشکلی اجتماعی روبه‌رو هستیم که باید به دست کل جامعه حل شود، این مشکل، برخلاف نظر برخی افراد، مشکلی نیست که با تلاش بیشتر زنان مرتفع گردد.

هم‌زمان با گشوده شدن حوزه‌های جدید قدرت در برابر زنان، هم زن و هم مرد باید در مورد چگونگی استفاده از زمان دیدگاه نوینی اتخاذ کنند. تنظیم دوباره زمان چالشی در برابر تصورات جامعه محسوب می‌شود. اما آیا این ضرورت به ذهن تصمیم‌گیرندگان راه یافته است؟ فکر نمی‌کنم چنین باشد. این

امر مشکل عمده‌ای است زیرا در ساختار حکومت‌های دموکراسی یکی از ارکان حذف شده محسوب می‌شود.

کار روزانه مرکز رهبری زنان گواه بر این مدعاست. زنان باید این مسائل را در دستور کار اقتصادی و سیاسی قرار دهند، و بدین وسیله به تعریف دموکراسی عمق بیشتری ببخشند. درخواست جدید نهضت آزادی زنان برای تقسیم‌بندی متفاوت زمان بحثی را پیش کشیده است که فراتر از علایق زنان است. در تحلیل نهایی باید گفت که زمان و محدودیت‌هایش حدود و ثغور زندگی و انتخاب‌های ما را برحسب معنایی که به وجودمان می‌دهیم، تعیین می‌کند.

توازن برابری روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود. ما نباید تنها به نابودی آخرین آثار تبعیض در زندگی بیرون از خانه اکتفا کنیم. هنگامی برابری معنای تازه‌ای به خود می‌گیرد که زن و مرد مسئولیت‌های خود را در خانه قسمت کنند. در غیر این صورت، این مسئله تحریف می‌شود و زنان تمامی فرصت خود را برای رسیدن به موفقیت در جامعه از دست می‌دهند. ■

اگر بگویید

«من هم حقوقی مثل

مردان می‌خواهم»،

اصلاح طلب‌اید. اما اگر

بگویید «من طرفدار

نهضت آزادی زنانم»،

خواهان دگرگونی

جامعه‌اید.

کلوریا اشتادیم،

نویسنده آمریکایی و طرفدار

نهضت آزادی زنان (- ۱۹۳۴)

دموکراسی ناقص

درصد است، و به ندرت در رأس وزارتخانه‌های حساسی چون اقتصاد و دارایی، وزارت کشور یا دفاع قرار می‌گیرند، بلکه معمولاً مسئولیت وزارتخانه‌های امور اجتماعی، خانواده، بهداشت و محیط زیست را، که بودجه کم‌تری دارند و آشنایی آنها به سیاست اندک است، به عهده می‌گیرند.

۲۰ کشوری که زنان حداقل ۲۵ درصد کرسی‌های پارلمانی آنها را در اختیار دارند

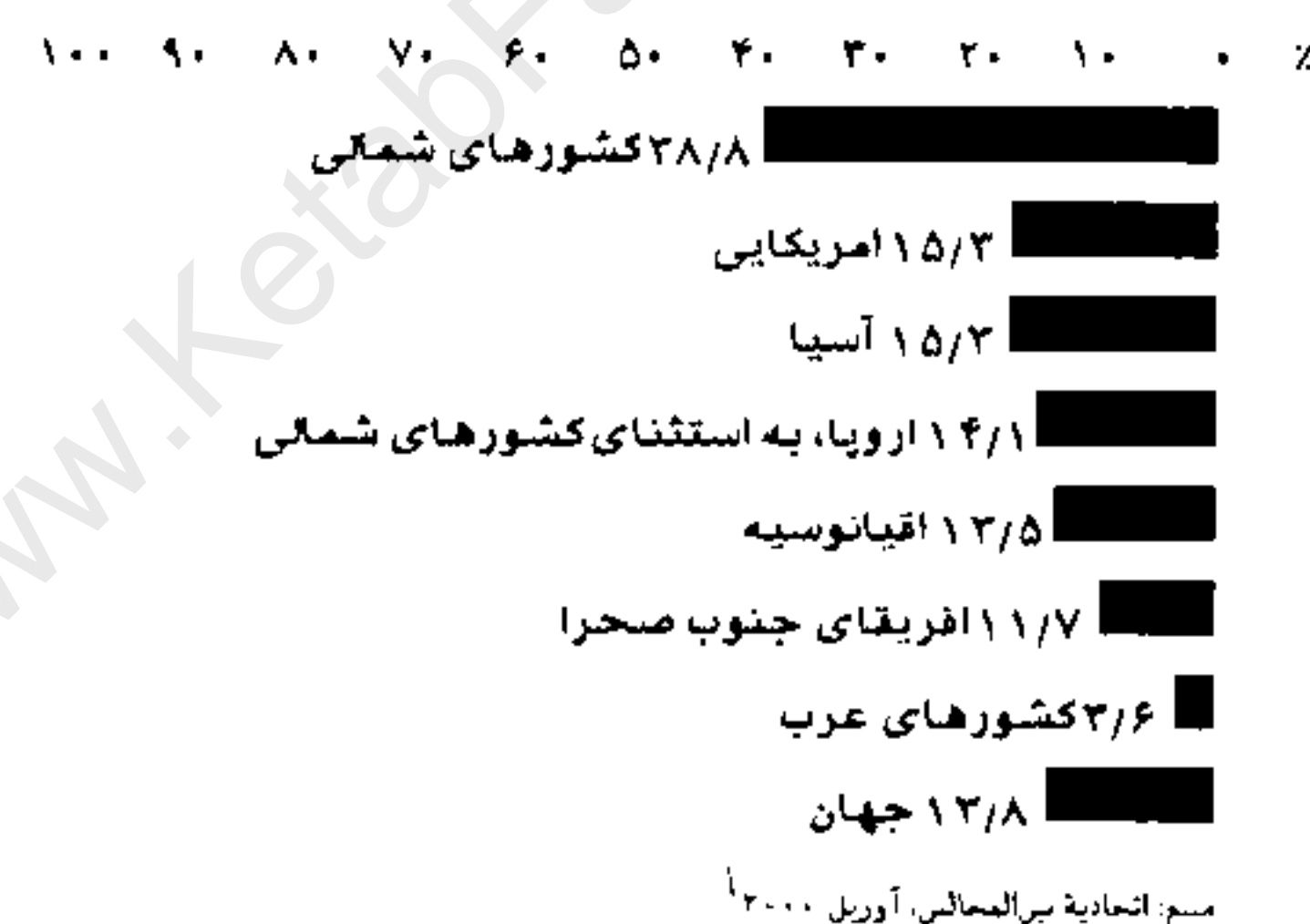


به استثنای کشورهایمانند کویت، تقریباً در همه جا زنان قانوناً حق رأی و حق نمایندگی دارند. اما در واقع، شمار زنان در مجالس قانونگذاری بسیار کم‌تر از درصد آنها نسبت به کل جمعیت است. اتحادیه بین‌المجالس (IPU)، سازمانی که مقر آن در ژنو است و ۱۳۹ مجلس در آن عضویت دارد، اعلام می‌کند که ۸۶ درصد نمایندگان مجالس جهان را مردان تشکیل می‌دهند و هیچ کشوری، حتی در اروپای شمالی به نسبت برابر نرسیده است. در کشورهای کمونیستی سابق، که زمانی به خود می‌بالیدند که بالاترین درصد نمایندگان در امور سیاسی متعلق به آنان است، این درصدها از سال ۱۹۸۹ تا کنون به نحو فاحشی کاهش یافته است.

به همین ترتیب، به گفته اتحادیه بین‌المجالس، «شمار زنانی که در رأس دولت‌ها قرار دارند و یا در مقام وزیر فعالیت می‌کنند، مانند پیش است و هیچ تغییر چشم‌گیری نکرده است.» میانگین تعداد زنان رئیس دولت حدود ۱۲

زنان در مجالس ملی

(به درصد، برحسب منطقه)



دهه ۱۹۸۰

ضد حمله‌های شدیدی

به حقوق زنان

صورت گرفت، که نوعی

عقب‌نشینی و تلاش

برای بازپس گرفتن

امتیازاتی بود که

جنبش‌های زنان

طی مبارزاتی طولانی

به دست آورده بودند.

این ضدحمله‌ها به‌طور

عمده مودیان‌اند: ...

حقیقت را وارونه

جلوه می‌دهند و

اعلام می‌کنند که ارتقای

منزلت زنان عملاً

به سقوط آنها

انجامیده است.

سوزان فالودی

روزنامه‌نگار و نویسنده آمریکایی

(۱۹۵۹-)

زنان در سیاست:

هم‌چنان «جنس دوم»

در تمام فرهنگ‌ها، مرگ تعصبات و اعتقادات کلیشه‌ای به کندی و به سختی صورت می‌گیرد. این اعتقاد که زن به آشپزخانه و بچه‌ها تعلق دارد، نه به اجتماعات انتخاباتی یا کرسی ریاست مجلس، هنوز به قوت خود باقی است. رسانه‌ها اغلب تصاویر سنتی زنان را تقویت می‌کنند، و همین که زنان وارد دنیای سیاست می‌شوند، آنها را در معرض حملات لفظی شدید قرار می‌دهند.

در کشورهای فقرزده‌ای که درگیر کشمکش‌های داخلی و

در تمام کشورهای جهان، صرف‌نظر از وابستگی سیاسی، زنان باید بر انبوهی از موانع محدودکننده که بر سر راه پیشرفت سیاسی‌شان قرار می‌گیرد، فائق آیند. بنابه اظهار اتحادیه بین‌المجالس «بیشترین موانع پیشرفت آنها عبارت است از ... انواع کمبودها و کمداشته‌ها» از جمله کمبود وقت، کارآزمودگی، اطلاعات، اعتماد به نفس، پول، حمایت، انگیزه، هم‌چنین شبکه‌های زنان یا همبستگی میان آنها.

زنان در قوه مجریه

سران کشور		
(برمودا، فنلاند، ایرلند، لاتویا، پاناما، سان مارینو، سریلانکا)	۷	۳-۷
نخست‌وزیران		
(بنگلادش، زلاندنو، سریلانکا)	۳	۱-۶
تعداد کشورهای که زنانی در هیئت دولت دارند	۱۴۵	۷۶/۳٪
وزیر دفاع و امور نظامیان بازنشسته	۴	۲/۱٪
وزیر کشاورزی	۷	۳/۷٪
وزیر دارایی / بودجه	۹	۴/۷٪
وزیر، علم، فناوری و تحقیقات	۹	۴/۷٪
وزیر اقتصاد / توسعه	۱۴	۷/۴٪
وزیر امور خارجه	۱۵	۷/۹٪
وزیر دادگستری	۲۳	۱۲/۱٪
وزیر آموزش و پرورش	۲۳	۱۲/۱٪
وزیر کار / اشتغال / آموزش حرفه‌ای	۲۵	۱۳/۲٪
وزیر خانواده / کودکان / جوانان	۲۶	۱۳/۷٪
وزیر محیط‌زیست	۲۸	۱۴/۷٪
وزیر بهداشت	۳۰	۱۵/۸٪
وزیر فرهنگ	۳۲	۱۶/۸٪
وزیر امور اجتماعی	۴۴	۲۳/۲٪
وزیر امور زنان / برابری جنسیتی	۴۷	۲۴/۷٪

منبع: اتحادیه سرالمجالس، آوریل ۲۰۰۰

نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی هستند، زنان در متکثر وظایف روزمره خانگی و مراقبت از خانواده گرفتارند. اتحادیه بین‌المجالس تأکید می‌کند که کمبود تسهیلات مراقبت از کودک - که غالباً فقط نصیب شمار معدودی می‌شود - اگرچه احزاب سیاسی در تغییر زمان تشکیل جلسات و پشتیبانی ناچیز خانواده‌ها از فعالیت زنان در بیرون خانه، از عوامل بازدارنده پیشرفت آنهاست. این پشتیبانی که هم معنوی و هم مالی است، بسیار پراهمیت است، زیرا زنان تصویری منفی از خود دارند که از سپیده‌دم تاریخ آغاز شده است و به همین دلیل غالباً اعتماد به نفس اندکی دارند. مانع دیگر کمبود منابع مالی است، به‌خصوص در زمانه‌ای که هزینه‌های مبارزه انتخاباتی پیوسته رو به افزایش است. از آن بدتر این است که زنان در محافل سیاسی بسته، با روحیات مردسالارانه‌ای برخورد می‌کنند که کم‌وبیش با صراحت راه ورود «جنس دوم» را سد می‌کنند. سرانجام این که زنان گرفتار مصیبت نبود همبستگی میان خودند، و این واقعیت که تعداد مقام‌ها و شغل‌های موجود برای زنان محدود است، این امر را تشدید می‌کند. ■



● www.ipu.org
 ● *Politics: Women's Insight*. The views of some 200 women politicians in 65 countries - from why they run to how they feel their involvement in politics makes a difference.
 Series Reports and Documents No 36,
 Inter-Parliamentary Union, 2000

راهبردهای دگرگونی

امیدواری‌های مؤمنانه به تغییر ذهنیت‌ها. در اروپای شمالی، جایی که جنبش‌های آزادی زنان بسیار نیرومند است، در دهه ۱۹۷۰ احزاب سهمیه‌هایی تعیین کردند و در هر دوره به میزان این سهمیه افزودند به نحوی که اکنون به برابری دو جنس نزدیک شده‌اند. این سیاست هم‌اکنون در بقیه اروپا به‌ویژه در احزاب چپ، رو به گسترش است. اما در برخی کشورها، مانند پرتغال، لوایحی که از این‌گونه اقدامات حمایت می‌کرد اخیراً (فوریه ۲۰۰۰) به تصویب نرسیدند.

در کشورهای در حال توسعه این وضعیت به صورت‌های متفاوت است، اما به‌نظر می‌رسد تغییراتی در پیش است. بسیاری از احزاب و دولت‌ها - به‌ویژه در آنگولا، بورکینافاسو، دماغه سبز، شیلی، گواتمالا، هند، نامیبیا، فیلیپین، آفریقای جنوبی و سریلانکا - گام‌هایی در جهت برقراری سهمیه‌بندی برای زنان برداشته‌اند یا قصد خود را برای حرکت در این جهت اعلام کرده‌اند. ■

زنان - «اقلیتی» که ۵۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد - چگونه می‌توانند به جایگاه برحق خود در مدیریت امور جهان نائل شوند؟ اختلاف‌نظر درباره تدابیر گوناگونی که هدف آنها تشویق زنان است دیرزمانی هم‌چنان ادامه خواهد یافت. همان‌طور که بحث داغ در زمینه قوانین برابری جدید فرانسه نشان داد، دو طرف مناقشه به طرفداران کارایی عملی و مدافعان جهان‌گرایی نظری تقسیم شده‌اند.

اتحادیه بین‌المجالس می‌گوید: «برخی از طرفداران نهضت آزادی زنان خواست برابری جنسیتی در عرصه‌های تصمیم‌گیری را گامی به سوی نوسازی دیوارهای جدایی دو جنس و اقدامی می‌دانند که نتیجه آن ساختاری سلسله‌مراتبی و تبعیض‌آمیز است. بعضی از آنها نیز برعکس آن را وسیله‌ای برای محو موانع و جایگزین راهبردهایی می‌دانند که از کارایی بازمانده‌اند: ورود به احزاب (که معمولاً زنان در آنها موفقیتی کسب نمی‌کنند)، توزیع نسبی مجدد از طریق سهمیه‌بندی ... یا

زنی در کفام شیر

هنده تعارجی

بدیعه عسقلی، عضو مجلس مراکش، دیرزمانی خود را وفادارانه وقف حزب سوسیالیست کرده و عقایدش را در زمینه جنبش آزادی زنان در درجه دوم اهمیت قرار داده بود، اما اکنون او در قلب مبارزهای سخت قرار دارد

بدیعه عسقلی خیلی خوش اقبال بود، زیرا در دورانی متولد شد که دنیا معنایی به خود گرفت و میان هر معلولی با علتی رابطه برقرار شد. ابتدا مردم برای استقلال تلاش می کردند، سپس بسیج عظیمی برای ساختن یک کشور جدید و آزادتر آغاز شد. واقعیت های تلخ عاقبت این امیدها را به یأس مبدل ساخت، ولی از همان ابتدای کار این شعله هم چنان فروزان بود.

عسقلی در ۱۹۴۴ در الجدیده واقع در صد کیلومتری جنوب کازابلانکا متولد شد. در ده سالگی نتیجه اولین فعالیت سیاسی خود را تجربه کرد. وقتی تظاهرکنندگان استقلال طلب از جلوی خانه وی عبور می کردند ناگهان با گام های استوار به جمع آنها پیوست و در بازگشت به خانه کتک مفصلی خورد. ولی بذر فعالیت سیاسی در دل وی کاشته شد.

در ۱۹۶۲ که عسقلی در رشته حقوق دانشگاه کازابلانکا ثبت نام کرد، اتحادیه ملی دانشجویان مراکشی (UNEM) در اوج خود بود و در نوک پیکان جناح چپ حزب مخالف، اتحادیه ملی نیروهای مردمی (NUFP) قرار داشت. عسقلی به خاطر می آورد: «آدم با تمام قوا احساس می کرد

که چاره ای جز پیوستن به آنها نیست. دانشجویان نخبگان جامعه بودند». تعداد دختران دانشجو کم و از هم دور بودند، و فقط معدودی از آنها مانند او فعالیت سیاسی داشتند. مردان سازمان که می خواستند نشان دهند که روشنفکر و بسیار طرفدار آزادی زنان هستند به آنها فرصت و میدان می دادند. کمیته اجرایی اتحادیه ملی دانشجویان مراکشی پذیرای عسقلی شد و او اولین مسئولیت های سیاسی خود را به عهده گرفت. شاه حسن دوم که در سال ۱۹۶۱ به سلطنت رسید سریعاً به این «مسخره بازی ها» خاتمه بخشید. در سال ۱۹۶۵، شورش دانش آموزان دبیرستان به یک قیام عمومی تبدیل شد و وضعیت فوق العاده اعلام شد. وقتی تمام رهبران اتحادیه به خدمت در ارتش احضار شدند، این جنبش بدون رهبر ماند، به استثنای بدیعه، که البته از این که به خاطر جنسیت اش طور دیگری با وی رفتار می شد به شدت ناراحت بود. «من خواب یک کامیون ارتشی را می دیدم که مرا همراه سایر همقطارانم به جایی می برد.»

عسقلی در خلال این سال ها به سیاست علاقه مند شد، ولی وضعیت فوق العاده، اتحادیه ملی نیروهای مردمی (UNFP)

•• Hinde Taarji

روزنامه نگار آزاد مقیم کازابلانکا.

در کازابلانکا هزاران مسلمان محافظه کار در ۱۲ مارس ۲۰۰۰ به خیابان ها ریختند تا به اصلاحات پیشنهاد شده در قانون خانواده در مورد جایگاه زن اعتراض کنند.





بدیعه عسقلی

زمانی که عسقلی هم‌تراز مردان برای به دست آوردن قدرت سیاسی وارد جنگ شد با مردسالاری سرکوب شده‌ای روبه‌رو شد که دوباره سربرآورده بود. تصمیم اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی مبنی بر قرار دادن او در فهرست نامزدهای مجلس، در صفوف حزبی غوغایی به پا کرد و عسقلی با اولین حملات ناشی از تبعیض جنسی مواجه شد: «سیگار می‌کشد... یک زن بیوه است» ولی او خوشحال بود که می‌دید به مرور جنسیت او اهمیت کم‌تری برای رأی‌دهندگان پیدا می‌کند. درحقیقت، بسیاری از مردم او را به‌خاطر زن بودنش بیشتر از مردان قابل‌اعتماد می‌دانستند.

فعالیت سیاسی عسقلی هم‌چنان موفق بود و یکی از ستون‌های ثابت‌قدم حزب شد. او برای حقوق زنان مبارزه می‌کرد، ولی حزب هم‌چنان از اولویت برخوردار بود. تا انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳، اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی درصدد برآمد که او تنها نامزد زن اتحادیه باشد. اما او معترض شد و تهدید کرد در صورتی که سایر زنان اجازه ادامه حضور نداشته باشند، کناره‌گیری خواهد کرد. حزب تسلیم شد. در آن سال دو زن وارد مجلس شدند و این برای مراکش نقطه عطفی بود - عسقلی و لطیفه بنانی سمیرس از حزب (ملی‌گرای) استقلال - فقط دو زن میان ۳۰۰ مرد. بعد از انتخابات ۱۹۹۷ هم‌چنان دو زن در مجلس بودند، ولی صحنه سیاسی عوض شد. جناح چپ مخالف، که نزدیک چهل سال از قدرت دور بود زمام امور را به دست گرفت و عبدالرحمان یوسفی، دبیرکل اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی، نخست‌وزیر شد. یوسفی در سخنرانی آغاز به کار رسمی‌اش می‌گوید او می‌خواهد حقوق زنان را ارتقا دهد. وزیر کشور مأموریت یافت که با کمک سازمان‌های غیردولتی برای حمایت از خانواده و کودکان در این جهت فعالیت کند.

حملات شدید به برنامه‌های پیشنهادی

یک سال بعد، پیش‌نویس برنامه‌ای با هدف «تبدیل زنان به بخشی از فرایند توسعه» به نخست‌وزیر ارائه شد. آن برنامه شامل اصلاح مدونه (mudawana)، مجموعه قوانین خانواده مبتنی بر شریعت بود که ناظر و حاکم بر وضعیت زنان است. اصلاحات پیشنهاد شده، شامل حذف تعدد زوجات، افزایش حداقل سن ازدواج دختران از ۱۵ سال به ۱۸ سال و در تمامی موارد جایگزین کردن طلاق براساس حکم دادگاه به جای طرد و انکسار است. عسقلی می‌گوید: «آنقدر خوب بود که باور نکردنی به نظر می‌رسید. ولی ما به این برنامه ایمان داشتیم و انتظار این واکنش تند را نداشتیم».

اولین حمله به این طرح از سوی یکی از اعضای دولت، عبدالکبیر علوی مدغری، وزیر امور مذهبی شروع شد. طیف وسیعی از محافظه‌کاران فریاد اعتراض سر دادند. آنها به نمایش قدرت پرداختند و به شدت به طرفداران اصلاحات تاختند و آنها را نامسلمان و حتی ملحد اعلام کردند. دولت که گرفتار اختلافات داخلی شده بود، تنها در پی فرصت مناسب بود. اصلاحات یک مقوله سوزاننده است و دولت تصمیم ندارد بسوزد.

عسقلی می‌گوید دولت در قبال مسائل زنان مسئولیت مهمی به‌عهده دارد و به‌وضوح عدم شهادت خود را در این باب نشان داده است. او تأیید می‌کند که چیزهای زیادی به‌خطر می‌افتد، خصوصاً برای زنان و به‌طور کلی برای جامعه مراکش، و اوضاع و احوال را ناگوار برآورد می‌کند. ولی وقتی شما «یک ظرف سفالین» هستید چه کاری از دستتان برمی‌آید؟ ■

را که وی عضو آن بود، به فعالیت زیرزمینی کشاند. مراکش وارد یک دوره پسرفت سیاسی شد. زنان عضو احزاب خود را با مراقبت از خانواده زندانیان سیاسی مشغول کردند.

عسقلی جوان ازدواج کرد، ولی سه سال بعد شوهرش در تصادف جاده‌ای فوت کرد. چند سال طول کشید تا او غم از دست دادن همسر را فراموش کند.

جاذبه سیاسی خیلی قوی بود. در سال ۱۹۷۵ هنگامی که (UNEP) اتحادیه ملی نیروهای مردمی منشعب شد او طرف حزب دموکرات را گرفت تا به بنیانگذاری اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی (USFP) کمک کند و این به معنای کناره‌گیری از رؤیای جذاب انقلاب بود. اکنون مبارزه می‌بایست در محدوده‌های سازمانی که توسط قانون تعیین شده بود دنبال می‌شد. در انتخابات محلی ۱۹۷۶، که اولین انتخاباتی بود که در وضعیت اضطراری برگزار می‌شد، عسقلی یکی از معدود نامزدهای زن حزب بود.

او در منطقه فقیری که اغلب افراد به زبان بربر تکلم می‌کردند، به مبارزه انتخاباتی دست زد. در آنجا دریافت که زنان به دلیل بی‌سوادی و ناآشنایی با زبان عربی از مابقی دنیا جدا شده‌اند. او بر وضع اسفناک زنان مراکشی انگشت گذاشته بود. به‌علاوه، این نامزد جوان دریافت که رأی‌دهندگان هیچ نوع پیشداوری‌ای از فعالیت سیاسی زنان ندارند و حرف‌های او مبنای قضاوت آنهاست. ولی حزب از او خواسته بود که در اوراق نامزدی انتخابات این واقعیت را که او زنی بیوه است قید نکند.

تلاش‌های انتخاباتی عسقلی شکست خورد، و برای وی گران تمام شد چون حزب یک کرسی از دست داده بود. موضوع مشارکت زنان در سیاست در میان عامه مردم مقبولیت چندانی نیافت، ولی او رهبر سازمان زنان اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی بود که در سال ۱۹۷۵، سال بین‌المللی زنان تأسیس شده بود. آگاهی‌های عمومی درحال افزایش بود، ولی فعالان زن حزب هنوز به مسائل زنان اهمیت نمی‌دادند.

او می‌گوید: درمقایسه با چهره‌های تاریخی که برای استقلال جنگیده بودند و یا سال‌ها زندان را تحمل کرده بودند، ما احساس کوچکی می‌کردیم و میل داشتیم در پشت صحنه به‌صورتی کم‌رنگ حضور داشته باشیم. اگرچه عسقلی در اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی چهره‌ای مهم بود ولی مدت‌ها طول کشید تا در حزب برای کسب جایگاه برحق خود اعتماد به نفس کافی به دست آورد.

بعد از شکست دیگری در انتخابات مجلس، در سال ۱۹۸۳ در شورای شهر صاحب کرسی شد. دو نامزد زن حزب سوسیالیست در یک شهر انتخاب شدند و حزب تصمیم گرفت که عسقلی را به ریاست شورا انتخاب کند. این پیشنهاد جنجال‌برانگیز شد. برخی «رفقا» به رغم سوسیالیست بودن‌شان با عزمی راسخ با این نظر مخالفت می‌ورزیدند. رهبری حزب از موضع خود عقب‌نشینی کرد و این سمت به یک مرد جوان‌تر و کم‌لیاقت‌تر منتقل شد. عسقلی به ناچار به سمت نایب رئیسی شورا رضایت داد.

تجربه عملی سهمی شدن در قدرت با مردان بسیار آموزنده بود. او می‌گوید: «همه‌چیز پشت صحنه اتفاق می‌افتد. مردان دست به یکی می‌کنند که زنان را از صحنه حذف کنند» او خاطرنشان می‌کند مسائل مربوط به زنان به‌ندرت مورد علاقه مردان واقع می‌شود. سیاسیون زن اندک‌شمارند و زنان مانند «ظروف سفالین در برابر ظروف آهنین» هستند.

خیلی بهتر است

مرد باشیم تا زن،

چون حتی

سیه‌روترین مردان

زنی را برای

امر و نهی کردن

در اختیار دارند.

ایزابیل آئنده

نویسنده شیلیایی (۱۹۴۲-)

پرونده‌های سیاسی هند

مرینال پانندی

بیش از یک میلیون زن زمام قدرت را در سطح روستاها به دست گرفته‌اند ولی سال‌هاست تصویب قانونی که حضور آنان را در مجلس تقویت کند معوق مانده است

زن آزاد آفریده

شده است و حقوقش

درست مانند حقوق مرد

است (... تمام

شهروندان اعم از مرد

یا زن در چشم دولت

مساوی هستند و باید

به‌طور مساوی

در مقام‌های دولتی

و منصب‌ها و مشاغل

بر مبنای توانایی آنها

بدون در نظر گرفتن

هیچ ویژگی دیگری مگر

مزیت‌ها و استعدادها

مشارکت داده شوند.

اولمب دوگوز، نویسنده و
انقلابی فرانسوی (۱۷۹۳-۱۷۴۸)

Mrinal Pande، از مسئولان

شبکه تلویزیون دولتی دوردرشان

(Doordershan)، سردبیر قبلی

گروه هندوستان تایمز، بانی انجمن

زنان مطبوعاتی هند، نویسنده

چند داستان و نمایشنامه که همگی

به زبان هندی منتشر شده‌اند.

در دیدار مارس گذشته رئیس‌جمهور بیل کلینتون از هند آنچه رخ داد چیزی از یک انقلاب کوچک کم نداشت. در قلب منطقه روستایی راجستان دوازده زن روستایی با لباس‌های پرجلوه روی مبل‌های آبی مخمل نشستند تا با رئیس‌جمهور آمریکا در زمینه دموکراسی و قدرت بحث کنند. نخست آنها خودشان را معرفی کردند: تمامی آنها نمایندگان منتخب شوراهای روستایی (panchayats) خود هستند. آنها با هم شرکت تعاونی محصولات این زنان را اداره می‌کنند و طرح‌هایی را برای چند اعتبار کوچک و وام برای زنان فقیر و بی‌زمین در روستای‌شان آغاز کرده‌اند. آنها عادت قدیمی پنهان کردن چهره‌های نقاب‌دار در پس دیوارهای خانه را به دور انداخته‌اند، و آنها توضیح دادند که اکنون باید به بانک بروند تا پول بگیرند یا سرانداز کنند، یا برای شرکت در جلسات ماهانه به فرمانداری محل خود بروند.

زنان حتی زمانی که به زبان محلی خود حرف می‌زدند آزادانه کلمات انگلیسی مانند loan (وام)، credit (اعتبار)، Internet (اینترنت)، public (عمومی)، no confidence (بی‌اعتمادی) را به کار می‌بردند. آنها از نبودن کار برای پسران تحصیل‌کرده خود شاکی بودند و راجع به نیاز به تأسیس یک مدرسه در نزدیکی محل سکونت برای دختران نوجوان‌شان و مبارزه همیشگی برای آب آشامیدنی، جاده‌های بهتر، بذر و ابزار کشاورزی برای دهکده صحبت می‌کردند.

یک بحث طولانی

برخی ممکن است این ملاقات را ندیده بگیرند و آن را عمل شجاعانه‌ای از سوی رئیس‌جمهور در جهت اعمال سیاست «مهربان به نظر آمدن» یا نمایش از سوی دولت هند قلمداد کنند. ولی ملاقات حقیقتاً در مورد زنانی بود که وارد سیاست شده‌اند و به آن ادامه می‌دهند. این زنان به همراه چند میلیون نفر دیگر در کشور، محصول هفتاد و سومین و هفتاد و چهارمین اصلاحیه قانون اساسی هند به‌شمار می‌روند. این دو اصلاحیه که در سال ۱۹۹۳ تصویب شد، تمامی ایالت‌ها را ملزم می‌کند که ۱/۳ کرسی‌های نظام سه لایه دولت محلی (یعنی در سطوح دهکده، بلوک، بخش) را - که به پانچایاتی راج (Panchayati raj) شهرت دارد - به زنان اختصاص دهد. اعضای شوراهای روستایی (پانچایات‌ها) که مستقیماً از میان روستاییان و توسط آنها انتخاب می‌شوند می‌توانند درخصوص موضوعات متعددی از کشاورزی گرفته تا بهداشت، اشتغال و تحصیلات ابتدایی تصمیم‌گیری کنند.

در زمان کوتاهی، زنان قابلیت خود را برای اعمال مؤثر قدرت در سطح روستا و مبارزه با سنت‌های فئودالی نشان داده‌اند. به عقیده برخی ناظران، این مطلب یکی از علل عدم تصویب لایحه اعطای کرسی به زنان از سوی مجلس است. این لایحه در صدد تخصیص ۳۳٪ کرسی‌های نمایندگی مجلس ملی و جلسات ایالتی به زنان است که برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ به مجلس ارائه شد و سپس در سال ۱۹۹۸ مجدداً ارائه گردید ولی به دنبال سقوط دولت در همان سال این لایحه مسکوت

ماند. این لایحه در دسامبر ۱۹۹۹ دوباره مطرح شد ولی کماکان باعث ایجاد اغتشاش در لک سابنا Lok Sabha، مجلس عوام شد. در لک سابنا فعلی از بین ۵۴۳ نماینده تنها ۴۳ زن وجود دارد که اکثریت آنها از طبقه ممتازند.

مخالفان این لایحه شامل راشتریا جاناتا دال و حزب ساماج وادی (هر دو از جناح چپ میانه‌رو) همراه با برخی اعضای ائتلاف حاکم به رهبری حزب ملی‌گرای هندو (به نام حزب باراتیا جاناتا - BJP) مدعی هستند که لایحه باید سهمی را به سایر طبقات عقب نگه داشته شده* و زنان مسلمان اختصاص دهد. آنها استدلال می‌کنند که در غیر این صورت این سهم‌بندی فقط در جهت پیشبرد منافع طبقه ممتاز خواهد بود. از مشخصات این بحث نمایش زشتی از قدرت عضلانی و عربده کشی مردانه بود. در یک مورد سخنگو مجبور شد جلسه را به وقت دیگری موکول کند. در مورد دیگر، قانونگذاران مخالف، لایحه را از روی میز سخنگو ربودند. در همین اثنا رئیس حزب کنگره (۱)، سونیا گاندی، همراه با اعضای حزبی مجلس را در اعتراض به تأخیر در تصویب لایحه ترک کرد.

از آنجا که بحث و مجادله همچنان ادامه دارد تعدادی از سازمان‌ها تصمیم گرفتند موفقیت زنان را در شوراهای روستایی (پانچایات‌ها) به نمایش بگذارند. آنها همچنین در بین حاشیه‌ای‌ترین گروه‌ها، خصوصاً جوامع دالیت (Dalit) و قبایل سخت فعالیت می‌کنند و در صدد جلب حمایت آنها هستند. همچنین سعی می‌کنند که زنان را از قدرت و حقوق‌شان در سطح محلی آگاه سازند. مثلاً، انجمن تحقیقات مشارکتی در آسیا (PRIA) به پرورش زنان نامزدی انتخابات از طریق آموزش و تربیت کمک می‌کند و به نمایندگان شوراهای روستایی (پانچایات) فرصت می‌دهد تا با هم‌تایان خود از سایر ایالات ملاقات کنند. این سازمان‌ها در سطوح دیگر در صدد بسیج زنان برای شرکت در رأی‌گیری هستند و اگر نیاز باشد با تخلف‌های انتخاباتی مانند رشوه دادن و توزیع مشروب الکلی برای برنده شدن در رأی‌گیری مقابله می‌کنند.

در مطالعه‌ای که اخیراً توسط گروه تحقیقات چندمنظوره (MARG)، یک سازمان غیردولتی تأسیس شده در دهلی، صورت گرفته چنین نتیجه‌گیری شده است که اصلاحیه‌های قانون اساسی در حقیقت به عنوان عوامل شتاب‌دهنده مشارکت بیشتر زنان در حکومت عمل کرده‌اند. ولی در حال حاضر نیاز به تنظیم دقیق قانون است: باید به زنان فرصت داد که بیش از یک بار در هر حوزه انتخاباتی معین نماینده شوند تا تفاوت چشم‌گیری حاصل شود و برای سوادآموزی به زنان باید از هر تلاشی دریغ نشود. مطالعه دیگری که از طرف دولت توسط مرکز مطالعات پیشرفت زنان در سه ایالت صورت گرفت نشان داد که تخصیص کرسی به زنان، زنان سایر

* سایر طبقات عقب گذاشته شده ۵۲٪ جمعیت هند را تشکیل می‌دهند. آنها گروه‌های خویشاوندی‌اند که به دلیل محرومیت، مستحق برخورداری از برخی امتیازها شناخته شده‌اند. گرچه به اندازه «کاست‌های طبقه‌بندی شده» که قبلاً به آنها امتیاز نکرده یا «نجن» می‌گفتند و «قبایل طبقه‌بندی شده» فقیر نیستند.

مؤثر با فقر و خشونت مقابله کرد که زنان در تمامی هیئت‌های تصمیم‌گیری از شوراهای روستایی گرفته تا مجلس یک گروه منتقد را تشکیل دهند.

ممکن است به نظر خنده‌دار بیاید که مدهو کشور (Medhu Kishwar)، عضو فعال و سردبیر مجله فمینیست منوشی (Manushi) چاپ دهلی یکی از منتقدان لایحه باشد. او اعتقاد دارد که رهبران حزب، کرسی‌های مخصوص زنان را فقط با «دارو دسته بی‌بی‌ها و بتی‌ها» (همسران و دختران‌شان) پر می‌کنند. او در تریبون آزاد اصلاحات دموکراتیک که یک سازمان حمایتی زنان است لایحه دیگری را پیشنهاد کرده است که در آن احزاب سیاسی قانوناً ملزم‌اند ثلث کل نامزدهای خود را از بین زنان معرفی کنند و سهمیه‌های متناسبی را به طبقات دالیت و عقب‌نگه داشته شده اختصاص دهند. باوجود این، بیندیا منشی (Bidya Munshi) همکار قدیمی موکرجی، با این استدلال به این پیشنهاد انتقاد کرده است که زنان ممکن است به کرسی‌هایی رانده شوند که تصاحب آنها به وسیله احزاب بعید است.

به‌رغم مردسالاری ریشه‌دار، نشانه‌های آشکار تغییرات به چشم می‌خورند، گرچه این نشانه‌ها ممکن است حکایت‌های خنده‌داری به نظر آیند. نخست‌وزیر ایالت مادیا پرادش، دیگ وی جی سینگ، اخیراً در بوپال ملاقاتی با زنان ترتیب داد. صندلی‌ها به وزرا و مقامات عالی‌رتبه اختصاص یافته بود و برای نمایندگان زن منتخب، حصیرهایی روی زمین در نظر گرفته بودند. وقتی جلسه آغاز شد، رمبای (Remmebai)، زنی از یکی از قبایل، ایستاد و از نخست‌وزیر پرسید: «شما مدام درباره تساوی حقوق زنان و تخصیص کرسی به آنان صحبت می‌کنید. ما اکنون وارد سیاست شده‌ایم، مردم ما را انتخاب کرده‌اند. آیا در شهر شما کمبود صندلی وجود دارد؟» صد سال پیش رمبای و خانواده‌اش را به‌خاطر این نوع جسارت‌ورزی‌شان به دار می‌آویختند. با این حال نخست‌وزیر به‌خاطر طرح این موضوع از وی متواضعانه تشکر کرد و روز بعد همه آنها بر روی صندلی‌های مشابهی نشستند. ■

طبقات عقب‌نگه‌داشته شده را نیز بهره‌مند ساخته است. با وجود اینها موانع مشارکت کماکان نسبتاً زیاد است. مناطق روستایی مبتلا به بی‌سوادی و فقر و نظام مردسالاری عمیقی هستند. اعمالی مانند کتک زدن زن و کشتن وی به‌خاطر نداشتن جهیزیه هنوز شایع است. علاوه بر اینها به قول الابات (Ela Bhatt)، بانی انجمن زنان خوداشتغال (SEWA)، زنان روستایی اتحاد لازم را ندارند. ملاحظات ایلی و خانوادگی و مسائل درون‌کاست‌ها، هنوز اولویت‌های سیاسی و جنسیتی بسیاری از زنان مناطق روستایی را تحت‌الشعاع قرار داده است. او می‌گوید به عنوان مثال اعضای زن شوراهای محلی به سادگی فریب مردان همتای خود را می‌خورند، تحت فشار قرار می‌گیرند و مجبور می‌شوند کرسی خود را به آنان بدهند. همچنین، تصمیم‌گیری درباره طرز لباس پوشیدن، شرکت در گردهمایی‌های مبارزات انتخاباتی و راهبردهای زنان هنوز اغلب توسط اعضای مرد خانواده صورت می‌گیرد.

دستیابی به یک گروه منتقد

دوکی جین (Devki Jain)، اقتصاددان طرفدار آزادی و حقوق زنان اعتقاد دارد که «برای شکستن این صخره سخت مردسالاری» زنان باید با انجام اعمال مثبت و قاطع، در سیاست توانمند شوند. بحث‌های بسیاری در کشور در گرفته است که آیا زنان روستایی بی‌سواد از مهارت‌های لازم برای انتخاب شدن و کسب منصب و مقام برخوردارند یا خیر. گیتا موکرجی (Gita Mukherjee) عضو حزب کمونیست هند و نماینده مجلس که شش بار از طرف مردم بنگال غربی انتخاب شده است و رهبری کمیته ویژه پارلمانی لایحه تخصیص کرسی به زنان را به عهده داشت، مکرراً و با تأکید بیان داشته است که اولین قدم این است که به زنان اجازه داده شود به سرعت وارد سیاست شوند. آنگاه آگاهی و هوشیاری آنها خود به خود افزایش می‌یابد. او گفت: «باید به مؤسسات پانچایاتی راج به عنوان پرورشگاه‌های واقعی رهبران زن سیاسی ارج نهاده شود. او تأکید داشت، فقط در صورتی می‌توان به‌طور

بالا بردن سطح آگاهی: جلسه گردهمایی شورای روستایی (Panchayet) در دهکده هاریانا در هند شمالی.



برای این‌که
مازوخیست نشوم،
فمینیست شدم.

سلی کمتون، روزنامه‌نگار
امریکایی (۱۹۴۳-)

تعصب و روابط خصوصی،
به‌طور سنتی از موانع
شرکت زنان کره در سیاست
است، اما مرکز آموزش
غیرانتفاعی کلیدهای
موفقیت را از آگهی‌های مد
تا راهکارهای مبارزاتی
نشان می‌دهد



لیم میونگ-سوک (سمت چپ) در این تظاهرات به تعطیل شدن یک مدرسه اعتراض می‌کند.

گلن مانارین

کره جنوبی، مدرسه مبارزه

یک دفتر از توان مالی کافی برخوردار نیستند. نامزدهای انجمن ملی به‌طور قانونی برای شرکت در مبارزات باید حداقل مبلغ ۲۱۰/۰۰۰ دلار داشته باشند. اگرچه سون می‌گوید برخی از نامزدها تا سقف دو میلیون دلار هزینه می‌کنند.

حمایت با قید و شرط

علاوه بر آن، شرکت‌ها ثابت کرده‌اند که تمایلی به حمایت از نامزدهای زن ندارند. سون می‌گوید: «طرفداری که بخش‌های صنعتی و تجاری از یک نامزد مشروط است و به فکر بازگشت سرمایه‌اند و احساس می‌کنند که حمایت از نامزدهای زن نفعی عاید آنها نمی‌کند. زنان در عرصه سیاست اقلیتی بسیار محتاط هستند و کم‌تر در روابط تجاری غیرقانونی دست دارند و معمولاً برای یک سال در سمت نمایندگی مجلس باقی می‌مانند. از این‌رو، در موضع قدرت نیستند، تا به آنان منفعتی برسانند.»

لیم میونگ - سوک برای تأمین حداقل وجه یعنی ۹/۰۰۰ دلار برای کسب کرسی در مجلس محلی تقلا می‌کرد، اما با کمک مالی مرکز و یک گروه غیرانتفاعی محلی دیگر، توانست این حداقل را افزایش دهد. با این حال این مبلغ بسیار کم‌تر از هزینه‌های نامزدهای دیگر بود. اما آنچه بیش از پول و تعصبات موجود، میان وی و مقامش حایل ایجاد می‌کرد، تجربه بسیار کم وی در زمینه سیاست بود. در سال ۱۹۹۴، هنگامی که به‌عنوان عضوی فعال در زمینه محیط‌زیست کار می‌کرد، طرفدارانش شرکت در انتخابات آتی مجلس محلی را به او پیشنهاد کردند. درحالی که برنامه خود را تهیه می‌کرد، سون طی تماسی از او دعوت کرد تا در مدرسه مبارزه مرکز حضور یابد.

لیم به همراه ۴۰ زن دیگر که ۵ نفر آنان نیز نامزد مجالس محلی دیگر بودند، در یک اجلاس سه روزه شرکت کرد، در سطح نظری این زنان آموختند که حضور سیاسی خود را وسیله

در شهر صنعتی اولسان، لیم میونگ سوک، نمایانگر کودتایی نادر در جامعه کره است: زنی در یک مقام دولتی. در کشوری که از قدیم مردسالاری مرسوم بوده، یک زن ۴۵ ساله نماینده انجمن محلی، محصول موفق «مرکز غیرانتفاعی زنان کره و سیاست» (ckwp) است.

از دیدگاه تاریخی، دولت کره دارای سیمایی مردانه است، درحالی که نقش زن کاملاً به دنیای خانه محدود می‌شود، حقیقتی که هنوز با ارزش‌های بسیار پابرجای کنفوسیوس و دنیای منسجم مردسالارانه تقویت می‌شود. سون بونگ سکوک (Sohn Bong-Seuk)، دانشمند علوم سیاسی و مؤسس مرکز زنان کره و سیاست می‌گوید «در کشور کره به هیچ عنوان مدیریت زنان به معنای واقعی حاکم نشده است.» وی با اشاره به این حقیقت که شهرداری‌ها و مجلس ملی تنها شمار معدودی نماینده زن دارند، می‌گوید «این نظام ارزشی، زنان را از مداخله در سیاست باز می‌دارد.»

سون در سال ۱۹۹۰ به‌منظور از بین بردن فاصله میان آرمان حضور برابر زنان و واقعیت موجود، مرکز زنان کره و سیاست را تأسیس کرد. این مرکز دارای هشت کارمند است و عمدتاً به کمک وجوه اهدایی با بودجه سالانه معادل ۱۸۰/۰۰۰ دلار اداره می‌شود. از نظر سون سه مانع مهم از حضور گسترده‌تر زنان جلوگیری می‌کند: فرهنگ سیاسی به‌شدت مردسالارانه، شبکه رفیق‌بازی ریشه‌دار مردان و عوامل اقتصادی.

سون می‌گوید: «احزاب سیاسی کره شدیداً خصوصی، متکی به اشخاص و متشکل از رهبران میان‌مایه متعدد است. اگر بخواهید نقش عمده‌ای در حزب به دست آورید، باید در شجره‌نامه خود به فرد مهمی وابسته باشید. از این‌رو، برای یک زن راه‌یابی به چنین محفل‌های خانوادگی غیررسمی‌ای آسان نیست.

همچنین بیشتر زنان برای تأمین هزینه‌های گزاف اداره

Glenn Manarin

روزنامه‌نگار مقیم کره جنوبی.

درخصوص موضوع، نقش‌هایی به آنان محول می‌شود. مثلاً وزیر کار یا وزیر امور خارجه، و به دو گروه تقسیم می‌شوند: طرفدار و مخالف حقوق زنان. سپس در یک «کنگره» نمایشی مهارت‌های خود را برای بحث و گفت‌وگو تقویت می‌کنند و با سیاست آشنا می‌شوند. سون می‌گوید «من دوست دارم از جوانی به آنان انگیزه دهم تا بتوانند در آینده رهبر شوند».

یکی دیگر از فعالیت‌های مهم، تحقیق درباره مسائل مربوط به جنسیت مانند رأی دادن زنان و آشنایی با الگوهای حکومتی است. سون می‌گوید نکته مهم‌تر آن است که مرکز دریافته است «اولویت‌های سیاسی زنان با مردان متفاوت است. آنان بیشتر به اقلیت‌ها، محرومان، سالمندان و کودکان توجه می‌کنند.» به‌طور مثال، در شهر کارگری اولسان، لیم نماینده مجلس محلی بیشتر به مسائل مربوط به آلودگی کارخانه‌ها، بازیافت، رفاه اجتماعی، حقوق و نیازهای افراد ناتوان و حقوق زنان توجه دارد.

کمره به‌رغم پیشرفت، همچنان از عرصه‌ای که سیاستمدارانی مانند لیم بتوانند سهم عمده و صحیحی در میدان سیاست ایفا کنند، دور است. در مجلس ملی گذشته، در میان ۲۹۹ نماینده ۱۱ زن وجود داشت. انتخابات اخیر در آوریل با تعداد ۱۶ زن نماینده بی‌سابقه بود (۱۱ نفر از آنان از طریق فعالیت‌های مثبت قانونی که در سال ۱۹۹۵ با تبلیغ و فشار فراوان مرکز و دیگر گروه‌ها وضع شده بود، انتخاب شدند). این واقعاً یک پیشرفت بود، اما ۲۷۳ کرسی مجلس ملی کرد که در دست مردان است، نشان می‌دهد که جامعه کره به‌صورتی کاملاً مسلط توسط مردان اداره می‌شود. سون می‌گوید: «این تغییرات اندک مایوس‌کننده است، اما احساس می‌شود که مرکز نقش مهمی در تغییر طرز تفکر مردم دارد. آگاهی سیاسی ارتقا یافته است و اکنون حتی مردان کلمات «زن و سیاست» را پذیرفته‌اند. ■

تحقق اهداف نهایی برقراری برابری و نمایندگی مردم سالارانه تلقی کنند. از جنبه عملی بر کسب مهارت در سخنوری، راهکارهای سیاسی و مبارزاتی و برقراری ارتباط با رأی‌دهندگان متمرکز شدند. در مبارزات انتخاباتی کره، وجهه و محبوبیت مهم‌ترین عامل است. بنابراین، به این زنان در مورد لباس و آرایش موها توصیه‌هایی شد و به زنانی که دارای لهجه محلی بودند، زبان رسمی کره‌ای آموزش داده شد. نهایتاً به شرکت‌کنندگان به عنوان نامزد، مسئولان حوزه انتخاباتی و مدیران مبارزاتی نقش‌هایی محول شد و یک مدل انتخاباتی برگزار شد.

ترجیحات سیاسی مختلف

لیم جزء سه زنی بود که پس از شرکت در این جلسات در انتخابات پیروز شدند. در سال ۱۹۹۵، وی اولین زنی بود که به عضویت مجلس ملی اولسان درآمد و این امر در سال ۱۹۹۸ مجدداً تکرار شد. از آن هنگام به بعد، دو زن دیگر نیز در اولسان در انتخابات پیروز شدند. همچنین در آوریل گذشته نامزدی که در ستول آموزش دیده بود و وی را برای آمادگی بیشتر به آلمان و ایالات متحد فرستاده بودند، برگزیده شد و این دلیلی برای برپایی جشن توسط مرکز بود. در بیشتر موارد، مرکز به مردم عادی توجه دارد، مثلاً زنان خانه‌دار را برای شرکت در مجالس محلی ترغیب می‌کنند، زیرا دفاتر ملی مایل‌اند نامزدهای آنان سیاستمدارانی آگاه و باسابقه باشند. مرکز علاوه بر مدرسه مبارزاتی زنان علاقه‌مند به مسائل سیاسی را طی دوره‌های آموزشی سالانه آموزش می‌دهد. دانشجویان، زنان خانه‌دار و زنان تجارت‌پیشه به مدت سه روز برای بحث درخصوص یک موضوع مشخص، مانند آزار در روابط جنسی، فعالیت‌های مثبت یا امیدوارکننده جمع می‌شوند. پس از برگزاری همایش‌ها و جلسات بحث

به عنوان یک زن
کشوری ندارم.
در مقام یک زن
کشوری نمی‌خواهم.
همه جهان
کشور من است.

ویرجینیا ویف

نویسنده انگلیسی (۱۹۴۱-۱۸۸۲)

بتی فریدان: پرده‌برداری از راز سیاست

✻ جودی مان

در ایالات متحد زنان تنها ۱۳ درصد نمایندگان کنگره و ۱۰ درصد مجلس سنا را تشکیل می‌دهند.

اما یکی از پیشگامان جنبش معاصر حمایت از حقوق زنان همچنان به اصول خود وفادار مانده است

انتشارات سایمون و شوستر به چاپ رسید. من پیش از سفر فریدان برای معرفی کتابش با او مصاحبه کردم. در ابتدا به مزاح گفت: «مشکل هنگامی است که با نوشتن یک زندگی‌نامه و اتمام آن، این فکر به وجود می‌آید که «من مرده‌ام».

باتوجه به سابقه تاریخی جنبش زنان ایالات متحد، تعداد زنان در عرصه سیاست چرا هم‌چنان اندک است؟

در ایالات متحد برای اداره دفتر سیاسی سرمایه‌های هنگفتی لازم است. درآمد زنان اندک است و به سهولت مردان به پول دسترسی ندارند. بدم نمی‌آید که برای سناتور شدن اقدام کنم، اما مطمئناً مایل نیستم که برای تأمین هزینه‌هایش به این در و

بتی فریدان در سال ۱۹۶۳ با کتاب رازگونه‌ی زنانه (The Feminine Mystique) که انتقال‌دهنده طرز تفکر زنان نسبت به خودشان نه تنها در ایالات متحد بلکه در سراسر جهان بود، ناگهان در صحنه سیاسی امریکا ظاهر شد. او صدای زنان خانه‌داری بود که از سکوت بیمارگونه و انجام کارهای طاقت‌فرسای روزمره رنج می‌بردند و در سکوت از خود می‌پرسند «فقط همین؟». فریدان آن را مشکلی بی‌نام خواند که جامعه باید با آن رویارو گردد.

فریدان از آن هنگام به بعد، مادر جنبش زنان ایالات متحد نام گرفت، و مجموعه‌ای از آثار اندیشه‌آفرین و بنیادین خود را به چاپ رساند. آخرین اثر وی زندگی‌نامه‌ای با عنوان زندگی تاکنون (Life so Far) نام دارد که در بهار گذشته توسط

✻ Judy Mann، مقاله‌نویس روزنامه واشنگتن پست، نویسنده کتاب تفاوت: شناخت روش‌های پنهان ما برای واداشتن دختران به سکوت - یافتن راهی برای حق اظهارنظر (Warner Books، ۱۹۹۶).

آن در بزنم.

علاوه بر مشکل پول، زنان مسئولیت سنگینی در پرورش کودکان خود دارند که معمولاً تا چند سال آنان را از زندگی حرفه‌ای خود دور می‌کند.

اثر شما چگونه ورود زنان را به صحنه سیاست تسهیل کرده است؟

آنچه نوشته‌ام به زنان کمک می‌کند تا با توجه به روح و روان خود - یعنی نحوه تلقی آنان از خود و امکاناتشان - از موانع خاص عبور کنند. رازگونگی زنانه، همان اثرات ناخوشایندی است که زنان را متواضع، خجالتی، ساکت و نامرئی نگه می‌دارد. من به آنان گفتم به جای آن که نجوا کنند، فریاد بزنند. من زنان را برای فاش کردن آن رازگونگی زنانه، ورود به امور سیاسی و به دست گرفتن اسلحه برای مقابله با تبعیض جنسی سازماندهی کردم.

شما برای اکتساب حقوق برابر و انجام فعالیت‌های امیدوارکننده سخت تلاش کرده‌اید؟ تا چه حد مؤثر بوده‌اند و چقدر قابل تقویت‌اند؟

امروز زنان در ایالات متحد مانند مردان مدارج تخصصی را طی می‌کنند. ناهمخوانی در سال‌های زایمان و بچه‌داری ایجاد می‌شود و زنان هرگز نمی‌توانند این فاصله را طی کنند. ما تنها کشور صنعتی‌ای هستیم که از برنامه ملی مراقبت از کودک برخوردار نیستیم. این وحشتناک است.

برگردیم به پرداخت برابر در قبال کار برابر. این اصل درستی است اما راه‌های بسیاری برای نقض این اصل وجود دارد. بسیاری از زنان در مشاغل مورد تبعیض واقع می‌شوند که کارشان ممکن است حتی ارزشمندتر از کار مردان باشد، اما به دلیل آن‌که زنان انجام‌دهنده آن هستند، دستمزدشان کمتر است. بنابراین ما می‌گوییم پرداخت برابر در قبال ارزش کاری برابر. چرا یک دربان نسبت به معلم مدرسه درآمد بیشتری دارد؟ یا آن‌که در کجا پزشکی بدون پرستار وجود دارد؟

آیا فکر می‌کنید مسائل زنان مانند حق برابری اقتصادی و حق باروری در حاشیه قرار گرفته و مبارزه برای آن دشوار است؟

این مسائل بر ۵۲ درصد جمعیت جهان تأثیرگذار است. در این کشور زنان از قدرت بیشتری نسبت به آنچه از آن استفاده می‌کنند، برخوردارند. درصد رأی‌دهندگان زن بیش از مردان است. سؤال واقعی آن است که چرا ما از قدرت خود برای اولویت دادن به مسائلی که از نظر ما دارای اهمیت بیشتری است، استفاده نمی‌کنیم. و زنان بیشتری را به نمایندگی سیاسی انتخاب نمی‌کنیم. این مسائل برخلاف آنچه قبلاً تصور می‌شد، کم‌اهمیت و حاشیه‌ای نیستند. تردید دارم کسی جرأت داشته باشد در برنامه انتخاباتی خود در کلان شهری شعار «زنان به خانه برگردید» را بگنجاند، هرچند در صورت رکود اقتصادی هرگز نمی‌توان پی برد که چه اتفاقی خواهد افتاد.

جنبش زنان برای حمایت از نامزدهای زن دیگر چه می‌تواند انجام دهد؟

جالب است بدانیم چه اتفاقی برای هیلاری (رادهام کلینتون) در نیویورک رخ داد. آیا حمایت و تلاش فراوانی برای نجات وی از سوی احزاب زنان صورت گرفت؟ برای من یک چیز واقعاً ناخوشایند بود: وقتی که هیلاری در مقابل مسائل مونیکا (لوینسکی) به وضوح آسیب‌پذیر شد، محبوبیت وی افزایش یافت. گویی زنان نمی‌توانستند در صورت برتری با

او همدردی داشته باشند. هنگامی که مشخص شد همه چیز آن چنان هم آسان نبوده است که وی ظاهراً نشان می‌داده، توانستند بیشتر با او همدردی کنند. مایل بودم زنان واقعاً با احساس توانمندی با او همدردی می‌کردند و از موضع همدردی با «قربانی» بیرون می‌آمدند.

راهکارهایی که برای تسهیل ورود زنان به عرصه سیاست وجود دارد، چیست؟

شهرداران زن کم‌کم زیادتر شده‌اند - زنانی که خود از نردبان ترقی بالا رفتند. پیشترها در کنگره تنها بیوه‌زنانی را می‌دیدیم که بر کرسی شوهران‌شان تکیه زده‌اند. دیگر چنین نیست. شاید برای من و شما سرعت این پیشرفت کافی نباشد، اما به نسبت خوب است و زنان با مطالعه بیشتر در زمینه علوم سیاسی، با رهبری دانشجویان در دانشکده‌ها و راهیابی به مدارس حقوق می‌توانند این نسبت را افزایش دهند. تاکنون حقوق راهی برای وارد شدن به عرصه سیاست بوده است. بیش از ۴۰ درصد دانشجویان حقوق را زنان تشکیل می‌دهند. بنابراین برای نسل آینده تقریباً اندوخته استعدادها برابر خواهد شد.

در پایان اگر نظری دارید که می‌خواهید با خوانندگان در میان بگذارید، بیان کنید.

دیگر زنان به عنوان مادر و خانم خانه‌دار تعریف نخواهند شد. برای من مایه خرسندی و افتخار بسیار است که تاحدی در آن سهم داشته‌ام. بی‌صبرانه منتظر گام بعدی هستم. اکنون زنان فقط ۱۲ درصد دولت را تشکیل می‌دهند، اگر ۵۰ درصد را تشکیل دهند چه خواهد شد؟ معتقدم، سیاست پدیده‌ای متفاوت خواهد شد. تحقیقاتی که چند سال پیش انجام شد نشان می‌دهد، تنها با اضافه کردن دو زن به قوه مقننه، دستور کار تغییر خواهد کرد. این تغییر نه تنها در جهت تحقق بخشیدن به حقوق زنان و زمینه‌های کلی زندگی، بلکه در همه شئون خواهد بود که به نوعی با زندگی در ارتباطاند - کودکان، بیماران، سالمندان، بهداشت و کیفیت زندگی. ■

ارتباط شبکه‌ها در اینترنت

شماری از سازمان‌های ایالات متحد خود را برای انتخابات سال ۲۰۰۰ آماده می‌کنند. بسیاری از آنها در پشتیبانی از نامزدهای زن و آموزش کارکنان ستاد انتخاباتی باتجربه‌اند و برخی نیز بر اطلاع‌رسانی و تشویق زنان به رأی دادن تکیه می‌کنند. نام بعضی از این فعالان به ترتیب زیر است:

www.emilyst.org

فهرست امیلی

www.wefonline.org

سندوق پیکار زنان

www.now.org

سازمان ملی زنان

www.thewish.org

فهرست آرزو

www.village.com

www.thewhitehouseproject.org

پروژه کاخ سفید

www.leagueofwomenvoters.org

اتحادیه رأی‌دهندگان زن

www.lifetimetv.com

تلویزیون لایف تایم

بافتن تاروپود جنبشی اجتماعی

ایوت رودی* وزیر سابق هیئت دولت فرانسه می‌گوید، تمام پیروزی‌های زنان حالتی شکننده دارند. زنان برای دفاع از حقوق‌شان باید در رأس جنبش اجتماعی نیرومندی قرار گیرند

حرکت طولانی زنان به سوی تقسیم برابر قدرت سیاسی، اجتماعی و مذهبی هنوز ناتمام است و این امر به نوع کشور یا حکومت بستگی ندارد.



در فرانسه به تازگی قانونی را برای تساوی حقوق به تصویب رسانده‌اند تا مقاومتی را درهم شکنند که از پیشرفت سیاسی زنان در پنجاه سال گذشته جلوگیری کرده است. از این پس، احزاب سیاسی باید تعداد برابری نامزد زن و مرد را در انتخابات محلی و به طور کلی در انتخابات معرفی کنند، گرچه این قانون، از نظر رقابت‌های انتخاباتی مجاز هنوز دارای کاستی‌هایی است. در هر صورت، توسل به قانون به معنای پذیرش ناکامی آشکار احزاب در برآوردن انتظارات زنان است، حتی اگر این انتظارات مورد قبول کل جامعه باشد. رهبری سیاسی محافظه کار فرانسه، با این تفکر که دادن هر کرسی به زنان به معنای یک کرسی کم‌تر برای مردان است، تلاش می‌کند تا این پیشرفت را هرچه سریع‌تر متوقف سازد.

من این پیشرفت‌های توأم با ضعف را سیاست «نامنسجم» می‌خوانم. همه چیز فرق کرده است و افتخار مرد بودن رنگ باخته است، اما بالاخره هنوز هم زنانی هستند که صدای‌شان به گوش کسی نرسیده است. از تجربه اسکاندیناویایی‌ها اطلاع داریم که لااقل باید یک سوم کرسی‌های پارلمان از آن زنان باشد تا بتوانند توده‌ای درخور اعتنا را شکل دهند.

زنان سیاست را از دیدگاه خود می‌بینند. سیاست از دید آنان، بیش از احساس هیجانی که قدرت به دنبال دارد، عمدتاً راهی برای تغییر دادن است. من، در مقام شهردار شهری با ۲۵/۰۰۰ سکنه، برای پارک بیش از پارکینگ اهمیت قائل هستم. در طرح منازل می‌توان بحث‌های جالبی را درمورد طراحی آشپزخانه مطرح کرد، که از نظر من مکانی صمیمانه و دوستانه است و باید رو به اتاق نشیمن باز شود. من این نکته

را دریافته‌ام که مردان سیاستمدار دوست دارند حرف بزنند، درحالی که ما زنان زمان را بهتر سازماندهی می‌کنیم. می‌خواهم بگویم که زنان و مردان نسبت به چگونگی تقسیم مکان و زمان نگرش‌های متفاوتی دارند. مشارکت ما به ظهور واقعیتی خاص و ناشناخته منجر می‌شود که از کانون نگاه عمل سیاسی دور مانده، زیرا در گوشه‌ای پنهان شده است. اینجاست، ولی دیده نمی‌شود. برای مثال، آیا این طبیعی است که شغل زن بر اثر وظیفه‌ای که منحصر به اوست - یعنی مادر بودن - مورد اجحاف قرار گیرد؟

چشم‌انداز حقوق زنان پر از تضادهای آشکار است. در کشورهای غربی، پیشرفت به سوی برابری به نتایج نامتعادلی رسیده است. این پیشرفت در کشورهای دیگر، بر اثر حملاتی شدید به ابعاد نگران‌کننده‌ای رسیده، که بی‌رحمانه‌ترین مثالش افغانستان است. در این کشور زنان از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان نیز محروم‌اند. زنان کوزوو که اخیراً ملاقاتشان کردم هنوز فاقد برنامه‌های بهداشتی هستند، در این کشور میزان مرگ و میر مادر و کودک به سطح بسیار بالایی رسیده است.

کنفرانس‌های مهم سازمان ملل متحد، از مکزیک گرفته تا پکن، به زنان کمک کرده‌اند تا از دنیای سایه‌ها خارج شوند. آنان به قانون نیاز دارند تا از حقوق‌شان دفاع کنند و نهادهایی می‌خواهند تا به این قوانین قابلیت اجرایی بخشند. این قوانین ممکن است گاهی اوقات لازم باشند، اما هنوز کافی نیستند و

**زمانی که زنان به قدرت اتحاد پی ببرند
می‌توانند به سیاست حیاتی تازه بدهند،
و به آن جنبه‌ای دست‌یافتنی‌تر،
انسانی‌تر و ملایم‌تر ببخشند.**

و باید با حرکتی اجتماعی به رهبری زنان همراه شوند. وقتی حقوق زنان مطرح می‌شود، هیچ چیز جنبه‌ای قطعی و مسلم به خود نمی‌گیرد، تمام پیروزی‌های زنان حالتی شکننده دارند، زیرا جنبش حقوق زنان، هرچند با تعریف لغوی حرکت به سوی تغییری اجتماعی سازگار است، هنوز هم به عنوان حقیقتی سیاسی شناخته نشده است.

وقتی حقوق زنان تحقق یابد، یعنی حق آموزش، کار، در اختیار داشتن جسم، رفت و آمد آزادانه، مالکیت، و... همه چیز به اراده آنها بستگی خواهد داشت. و زنان پیشرو باید دست در دست آنانی گذارند که از دیگران عقب مانده‌اند. برای مثال، زنان الجزیره موفق شده‌اند تمام شکل‌های قشری‌گری را از بین ببرند.

زمانی که زنان به قدرت اتحاد پی ببرند می‌توانند به سیاست حیاتی تازه بدهند، و به آن جنبه‌ای دست‌یافتنی‌تر، انسانی‌تر و ملایم‌تر ببخشند.



* Yvette Roudy، وزیر سابق امور زنان، شهردار لیزیو (Lisieux)، نماینده پارلمان فرانسه و رئیس مجمع هیئت اروپا در مورد برابری زنان و مردان

کولی‌ها: طردشدگان فقرزده

آلن رینیر

در سراسر اروپا، کولی‌ها در فقر شدید زندگی می‌کنند و اغلب آماج خشونت و نژادپرستی هستند، اما دولت‌ها عاقبت این بزرگ‌ترین اقلیت قاره را به‌شمار آورده‌اند

آمارها، بسیار نگران‌کننده‌اند. بین ۶۰ تا ۸۰ درصد روما (کولی‌های ساکن مجارستان، که توانایی کار کردن دارند، فاقد شغل‌اند. طبق آمار، بیش از ۶۰ درصد کولی‌های ساکن رومانی نیز زیر خط فقر به‌سر می‌برند و ۸۰ درصد آنها نیز از هرگونه مهارت شغلی بی‌بهره‌اند. در بلغارستان نیز، درصد مشابهی از کولی‌ها که در شهرها زندگی می‌کنند، بیکارند. باور عمومی بر این است که این ارقام در مناطق روستایی از این هم بالاتر است. در برخی روستاهای شرق و جنوب اسلواکی، روماهای بالغ از مال دنیا هیچ ندارند. در بریتانیا، بین ۱۰ تا ۲۰ درصد «خانه به دوش‌ها»، لقبی که در انگلیس به روماها داده‌اند، در فقر کامل زندگی می‌کنند. در بعضی از شهرهای فرانسه، بین ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کولی‌ها، از کمک‌های تأمین اجتماعی دولت فرانسه، که به کم‌درآمدترین و فقیرترین اقشار جامعه تعلق می‌گیرد، استفاده می‌کنند. وضعیت اسکان آنها بسیار بد است و وضعیت سلامت و بهداشت آنها خود موجب نگرانی‌های دیگری است، اغلب روماها پیش از رسیدن به سن پنجاه سالگی می‌میرند.

مهارت‌های ارزشمند و استادان زمانه خود

مردم اروپا بین خود و بزرگ‌ترین اقلیت این قاره فاصله بسیار زیادی احساس می‌کنند. به‌رغم تلاش‌های مکرر برای جذب یا بیرون راندن کولی‌ها در طی ۶۰۰ سال گذشته، چرا آنها همچنان از دیگر مردم جدا مانده و در اغلب موارد نیز به حاشیه جامعه رانده شده‌اند؟ از اینها گذشته، سایر گروه‌هایی که برای زندگی به اروپا آمده‌اند چنین نظام‌مندانه به حاشیه رانده نشده‌اند، مجارها در اصل از اقوام کوچنده آسیای تبار بودند، اما توانستند در اروپا به یک ملت تبدیل شوند. از این دست نمونه‌ها در اروپا کم نیست.

مطابق قراین، تمام روماهایی که از هندوستان به سوی اروپا حرکت کردند، به هنگام ورود به قلمرو امپراتوری بیزانس در قرن ۱۲ یا ۱۳ میلادی، مردمی چادرنشین نبوده‌اند. اما چنان‌که از نوشته‌های

Alain Reyniers، قوم‌شناس، استاد دانشگاه کاتولیک لوون و دبیر مجله مطالعات کولی‌ها (Etudes Tsiganes).

مختلف برمی‌آید، استعدادهایی و مهارت‌ها داشته‌اند که آنها را قادر می‌ساخته است در فعالیت‌های اقتصادی مناطقی که از آنها گذر می‌کردند، مشارکت کنند. سودای تسخیر سرزمینی را در سر نداشتند، و از این رو هر جا که می‌رفتند، به عنوان صنعت‌گر، هنرمند یا سوداگر به کار مشغول می‌شدند. آنها کارگران مستقلی بودند و عادت داشتند که به دلخواه خود ساعات کارشان را تنظیم کنند، کارهای فصلی و اتفاقی را انجام می‌دادند اما آنقدر مهارت و توانایی هم داشتند که نیازها و خواسته‌های مشتریان گوناگون‌شان را برآورند.

بدون شک، شیوه کار کردن آنها در نظر بسیاری از اروپایی‌ها غریب جلوه می‌کرد: این که هر روز در جست‌وجوی کاری تازه برمی‌آمدند، اعتقادشان به شانس و اقبال و شیوه برخورد صمیمانه‌شان با بیگانگان و سماجت‌شان. این عوامل کم‌کم آنها را از جوامع روستایی که به کار درازمدت و منظم براساس تغییر فصول سال عادت داشتند، جدا کرد. اما به‌رغم تمام اینها و برخوردهای اجتناب‌ناپذیر بین مردمانی با پیش‌زمینه‌های فرهنگی متفاوت، چادرنشین‌ها و روستاییان به یکدیگر نیاز داشتند. چادرنشین‌ها ابزار موردنیاز روستاییان را تأمین و دام‌های‌شان را درمان می‌کردند، برای‌شان می‌نواختند و کارهای فصلی را برعهده می‌گرفتند، روستاییان نیز در عوض به آنها غذا و کالاهای دیگر می‌دادند.

مدت زمانی طولانی، روماها به این شیوه زندگی کردند، هرچند که بیشتر خانه به دوش بودند، اما گاهی که فرصت اقتضا می‌کرد، در مکانی مناسب رحل اقامت می‌افکندند. مواردی از این دست در قلمرو امپراتوری عثمانی و اروپای مرکزی فراوان بود، در بسیاری موارد روماها به عنوان مزدور در ارتش‌های مهاجم استخدام می‌شدند. روماها در شبه جزیره ایبری نیز حضوری فعال داشتند و جای یهودی‌ها و اعراب مراکشی را که در اواخر قرن پانزدهم بیرون رانده شده بودند، گرفتند، تا این‌که آنها نیز از شبه جزیره ایبری رانده شدند.

این چند نمونه به ما نشان می‌دهند که برخلاف تصور عامه مردم، رانده شدن کولی‌ها از جوامع اروپایی ناشی از ناتوانی ذاتی آنها و عدم تطبیق خود با شرایط اقتصادی محلی نبوده است. بلکه،

یک اردوگاه کولی‌ها در ترنته، شمال ایتالیا.



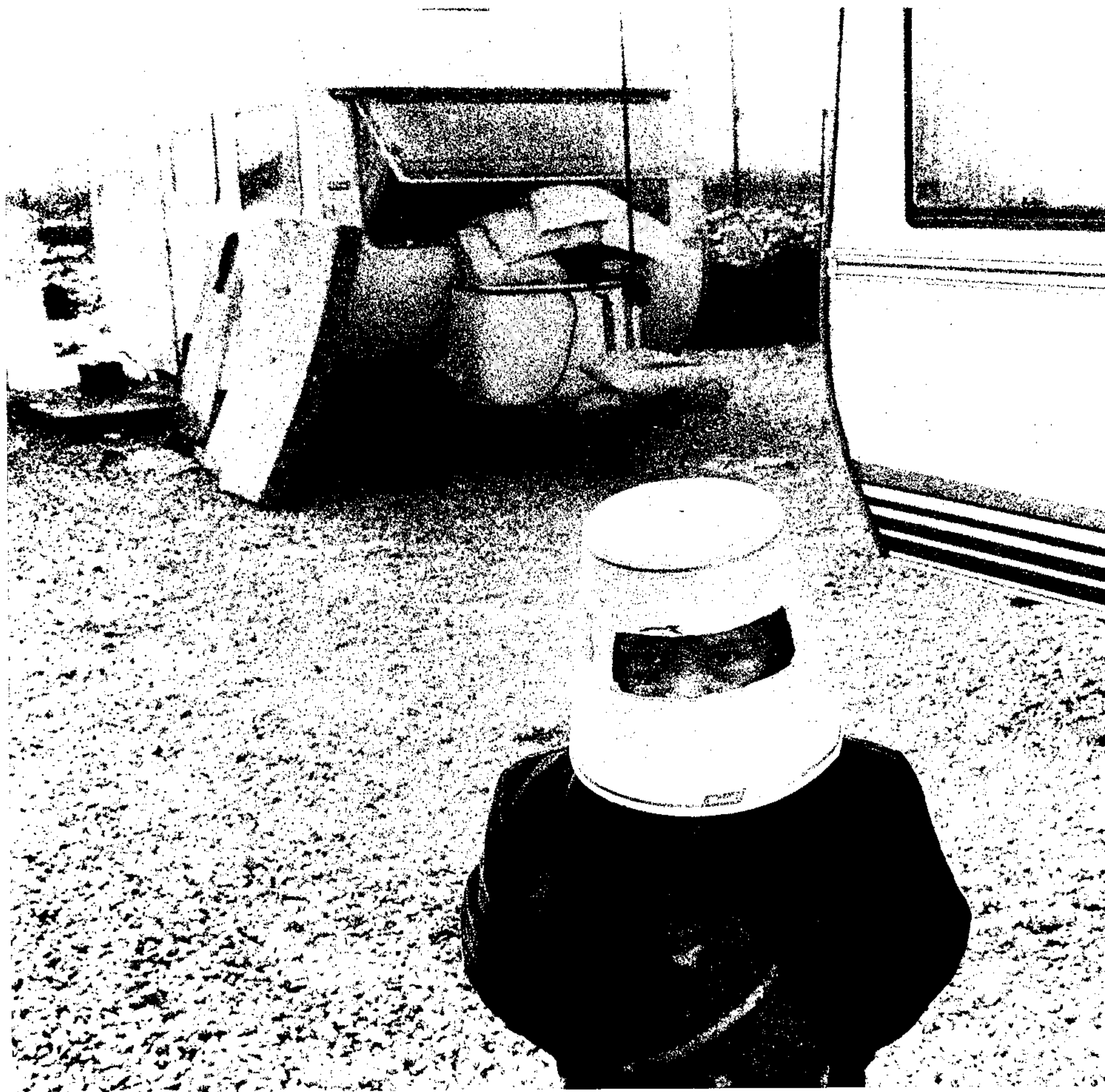
تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت داده نمی‌شدند، هرچند که این پرسش قابل طرح است که آیا آنها خود نیز مایل به دخالت در امور، در چنین سطحی بوده‌اند یا خیر. در بهترین حالت، کولی‌ها مردمی در نظر گرفته می‌شدند که باید بر آنها مسلط شد و در بدترین حالت آشوب‌گرانی که باید هرچه زودتر از شرشان خلاص شد. برخی از آنها از دنیا می‌بریدند و به زندگی در کنار جوامع «گاجو» پرداختند، اما برخی دیگر، راه متفاوتی را برگزیدند و کوشیدند تا به بهترین نحو ممکن با دیگران ارتباط برقرار کنند. در این روند، برخی اخلاق و عادات روماها، نظیر بدبینی به جهان اطراف، تمایل به آمیزش با خودی‌ها و نگرش قدرگرایانه به وقایع، بیش از پیش تقویت شد و به انزوایشان انجامید.

حمایت از یک اکثریت قومی خاص در می‌گرفت که ارزش‌های روستایی‌مآبانه‌شان اغلب به زیان دیگر عناصر جامعه، از جمله روماها، حاکم می‌شد. تأثیر این گذشته‌ها را بر شکل گرفتن یک هویت مشترک به عنوان مردمی رانده شده نمی‌توان دست‌کم گرفت. کوچ‌نشین‌های امپراتوری اتریش - مجارستان، که در قرن هجدهم به عنوان «دهقانان جدید» پذیرفته شدند اما هرگز زمینی به آنان تعلق نگرفت، یکی از نمونه‌های این امر هستند. نتیجه این سیاست‌ها پیدایش فرهنگی توأم با بی‌اعتمادی و مقاومت در برابر گاجوها (gadjes = غیرکولی‌ها) نزد روماها بود.

با آن‌که کولی‌ها مدت زمانی طولانی شریک اقتصادی و فرهنگی مردم اروپا بودند، اما هرگز در

چنین به نظر می‌رسد که دولت‌ها و حکام، نخست در اروپای غربی، به‌خصوص اسپانیا و سپس در اروپای مرکزی و شرقی، در طول قرون متمادی، سعی داشته‌اند تا کولی‌ها را در اذهان مردم خود، قومی بیگانه و غیر اجتماعی که از خود فرهنگی ندارند، جلوه دهند.

این تصویر نادرست و وارونه از کولی‌ها، به عنوان مردمی بیکاره، آواره و خطرناک یکی از دستاویزهایی بود که - در کنار خشونت، اجبار و اضطراب و ایدئولوژی - برای شکل بخشیدن به هویت ملی مردمانی که در سرزمین‌هایی خاص با مرزهای حفاظت شده می‌زیستند، بسیار مؤثر واقع شد. در قرن ۱۹ زمانی که این مردم بر فرمانروایان بیگانه شوریدند، نبرد میهن‌پرستانه همیشه به



بی‌اعتمادی دوجانبه

به کودکان چنین آموخته شده است که از گاجوها (غیرکولی‌ها) برحذر باشند. آموزش آنها بر این منوال بود که جایی والدین‌شان را دنبال کنند، به جنبه‌های عملی اهمیت بیشتری بدهند و محیط اطراف‌شان را نقطه آغاز یادگیری محسوب کنند.

تمایل به راندن کولی‌ها از محیط جامعه در طول قرن بیستم، هم‌چنان افزایش یافته است. در اروپای غربی، پلیس با خشونت روزافزون به آنان حمله می‌کند. این روزها، محیط زندگی کولی‌ها به چند اردوگاه و توقف‌گاه محدود شده است که اغلب فاقد تجهیزات لازم برای برآوردن نیازهای خانواده‌های خانه به دوش‌اند.

رشد نیروهای حاکم بر بازار و مصرف‌گرایی و

تغییر در سلیقه مصرف‌کنندگان، در کنار شیوه‌های جدید و پیچیده‌تر تولید، سبب شده است که برخی جوامع کولی هرچه بیشتر به دامان فقر رانده شوند. کسب و کار آنان با وضع قوانین منع‌کننده «فروش در جلوی منزل»، «دستفروشی» و جمع‌آوری مواد مصرفی از بین زباله‌ها، محدود شده است. چنین قوانینی مطلقاً توجهی به مهارت‌ها و توانایی‌های کولی‌ها در این زمینه ندارند. اگر کولی‌ها به کمک هزینه‌های اجتماعی یا وام دسترسی نداشتند، وضعیت بسیاری از آنان ناامیدکننده می‌شد.

آماج خشونت در اروپای شرقی

کولی‌ها، در دوران حاکمیت کمونیسم بر اروپای شرقی و مرکزی، نخست یک ناهنجاری اجتماعی

محله کولی‌ها در فلورانس

• نیکولا سولیمانو و تیزیانا موری

درحالی که از والدین‌شان کاری برنمی‌آمد. سرویس‌های بهداشتی، اشتراکی است. هرکدام از آنها مورد استفاده چندین خانواده است، که خود پیامدهای ناگواری در بهداشت، هزینه‌های نگهداری و روابط بین خانواده‌ها دارد. کمبود امکانات، شرایط زندگی و ارتباطات اجتماعی به نظر اجتناب‌ناپذیر بود. آفات و ناهنجاری‌هایی نظیر مصرف مواد مخدر، که تاحدی ناشی از تماس با اعضای محروم و طبقات پایین جامعه محلی بود، سبب شد که مقامات شهر کنترل بیشتری بر این محلات اعمال کنند. اردوگاه‌ها مکان‌های بسته‌ای هستند، ورودی‌های آنها تحت نظارت و مراقبت است، آمد و شد رومها و غیر رومها ثبت و بررسی می‌شود. تمام مشخصه‌های یک محله فقیرنشین در اینجا به چشم می‌خورد.

در چند سال اخیر، سازمان‌های کولی‌ها و برخی داوطلبان که از سوی معدودی چهره‌های شناخته شده و روشنفکر ایتالیایی نظیر آنتونیو تابوکی (A. Tabucchi) نویسنده، حمایت می‌شوند، شهرداری فلورانس را برای یافتن راه‌حل‌های دیگری برای اسکان کولی‌ها، تحت فشار قرار داده‌اند. مطابق یک قانون محلی که در اثر و بر اساس یکی از طرح‌های بنیاد میکلوچی (Michelucci) تصویب شد، مقامات یک مجموعه شش واحدی کوچک برای اسکان کولی‌های مقدونی‌تبار احداث کردند. این طرح چنان موفقیت‌آمیز بود که ۳۰ خانوار دیگر نیز در خانه‌های متعلق به شهرداری سامان گرفتند. این تجربه نشان داد که اگر کولی‌ها از شرایط تحقیرآمیز و منزوی زندگی که سال‌ها با آن سر کرده‌اند، خلاصی یابند، خواهند توانست خود را از نظر اجتماعی و اقتصادی با محیط وفق دهند.

به‌هرحال، ساخت چنین مجموعه‌هایی در فلورانس، مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفت، که از سوی احزاب راست حمایت می‌شد و سبب شد که شهرداری از ادامه این طرح چشم‌پوشی کند. هنوز هم خانواده‌های بسیاری در این اردوگاه‌ها ساکن‌اند، کولی‌های پناهنده و آواره از جنگ کوزوو نیز در این بین بر آنها افزوده شده‌اند.

فلورانس، هم‌چنان آیین تمام‌نمای یک شهر فرهنگی و هنری در جهان است، اما هم‌چنان از برقراری ارتباطی سالم و مثبت با اقلیتی کوچک با پیش‌زمینه‌های متفاوت، ناتوان مانده است.

فلورانس شهری جهان‌وطن است، جایی که بزرگ‌ترین شاهکارهای هنری و معماری جهان به آمیزه‌ای از فرهنگ‌ها انجامیده است. در این شهر، ده سال است که به‌خاطر سرنوشت و آینده دویست خانوار کولی - ۱۰۰۰ نفر - که در این شهر زندگی می‌کنند، بحث‌های فراوانی درگرفته است. مرکز استان توسکانی نیز نظیر دیگر شهرهای بزرگ ایتالیا که کولی‌ها در آنها ساکن شده‌اند، به راه‌حل ایجاد «اردوگاه چادرنشین‌ها» روی آورده است در اصل، این اردوگاه جایی است که تازه‌واردان گروه گروه به آنجا هدایت می‌شوند.

اغلب روم‌های ساکن فلورانس، مقدونی و کوزوویی‌تبارند. آنها در پانزده سال گذشته، به سبب بحران‌های اقتصادی و جنگ‌های منطقه‌ای، ترک دیار گفته به ایتالیا آمده‌اند و در آنجا کوچ‌نشینی را رها کرده و در برخی محلات خاص شهرهای بزرگ ساکن شده‌اند. نخست، کولی‌های فلورانس و حومه در دسته‌های کوچک خانوادگی نقل‌مکان می‌کردند. آنان به دلیل اعتراض ساکنان محل یا طرح‌های جدید در مناطق رو به گسترش حومه شهرها، از محلی به محل دیگر رانده می‌شدند. در اوایل دهه ۹۰، شهرداری تصمیم گرفت آنان را در دو «اردوگاه چادرنشین‌ها» متمرکز کند. یکی از این اردوگاه‌ها، محل سابق جمع‌آوری زباله در یک منطقه آبرفتی در نزدیکی رودخانه آرنو است. دیگری قطعه زمین محصور بین بزرگراه و خطوط آهن است. این مکان‌های بایر و بی‌استفاده برای هیچ‌کس جالب‌توجه نبودند. این مناطق برگزیده برای احداث «اردوگاه چادرنشین‌ها» در فلورانس و حومه، بیانگر سیاست کلی خاصی بود: کولی‌ها باید از جامعه دور نگه داشته شوند و مردم شهر نیز باید تا آنجا که می‌توانند فاصله خود را با آنها حفظ کنند.

فرمانداری شهر، این اردوگاه‌ها را به عنوان راه‌حلی موقت در نظر گرفته بود. در حقیقت، این اردوگاه‌ها اولین راه‌حل در مجموعه «راه‌حل‌های موقتی» دیگری بودند که هرگز جامعه عمل نپوشیدند. تمام نشانه‌ها و علائم مرسوم در اردوگاه‌های ناهنجار در این دو مکان به چشم می‌خورد، خطر بروز حریق بسیار جدی است. در برخی موارد، کودکان میان شعله‌ها جان سپرده‌اند،

• Tiziana Mori, Nicola Solimano

تلقی می‌شدند، پس‌مانده جهان بورژوازی که باید نابود شوند. آنها را دسته‌جمعی برای کار در مزارع اشتراکی و مؤسسات تولیدی دولتی کوچ می‌دادند. بی‌توجهی سیاسی به فرهنگ کولی‌ها - زبان اجدادی، آموزش‌های آنها برای اشتراکی دانستن مایملک‌شان و انعطاف‌پذیری اقتصادی‌شان برای کسب درآمد از کارهای فصلی و موقتی - و نیز بی‌اعتنایی عجیب‌شان نسبت به موج بیگانه‌ستیزی که قربانی آن می‌شدند، استحاله و جذب کولی‌های جوان را در جوامع سوسیالیست مشکل می‌ساخت.

فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی موجی از رنج و عذاب و خشونت را برای کولی‌ها در پی داشت. نژادپرستان پیوسته به مناطق کولی‌نشین حمله می‌کردند. در بوسنی و اخیراً در کوزوو، جامعه کولی‌ها تقریباً نابود شده و درصد بیکاری آنان نیز بسیار افزایش یافته است.

از طرفی، این موج جدید به حاشیه راندن کولی‌ها که سبب افزایش مهاجرت به سوی یک آرمان‌شهر خیالی (یعنی اروپای غربی) شده است، یکی دیگر از پیامدهای برخوردهای سیاسی و نژادپرستانه‌ای است که بارها و بارها، کولی‌ها را عذاب داده است. کولی‌ها در خارج از جوامع خود، که میزبانان‌شان، هیچ‌گونه حقوق ارضی برای‌شان قائل نیستند، امکانات چندانی برای زندگی ندارند. از اسکان آنان در مناطقی که برای اقامت مناسب‌تر به نظر می‌رسد، جلوگیری می‌شود چرا که آنان به دلیل سطح پایین آموزش نمی‌توانند خود را با الزامات اقتصاد امروز سازگار کنند.

به رسمیت شناختن اقلیت‌های ملی

روماها طی سال‌های اخیر، پیشرفت‌های قابل توجهی داشته‌اند. بعضی نهادهای بین‌المللی و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی توجه خاصی به مسائل کولی‌ها مبذول داشته و برنامه‌هایی برای تقویت جذب کولی‌ها - چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ اجتماعی - در جامعه ترتیب داده‌اند. دولت‌ها، عاقبت آنان را به عنوان اقلیت‌های ملی پذیرفته و یا با اتخاذ تدبیرهایی درصدد برآمده‌اند که جوامع آنان را در درازمدت توسعه دهند.

همه رومها، بر اثر سال‌های متمادی دراز سرکوب و تحقیر، روحیه خود را نباخته‌اند. برخی از آنان گاه به مدد استحاله، ولی اغلب با نشان دادن دانسته‌ها و توانایی‌های سنتی و تمایل‌شان به جذب و پذیرش و مشارکت در جامعه میزبان پذیرفته شده‌اند. آینده رومها شاید صرفاً وابسته به یک راه‌حل نباشد. با در نظر گرفتن مشکلات و موانع رویاروی آنها، حل مسائل کولی‌ها بسته به عزم جمعی برای ایجاد جامعه‌ای انسانی و مردم‌سالار است که در آن افراد و گروه‌ها امکان رشد و شکوفایی داشته باشند.



سیاه‌برداری از یک ظرف چینی مربوط به دودمان مینگ که در یک کشتی شکسته متعلق به قرن شانزدهم به دست آمده است.

در جست‌وجوی گنج‌های زیر دریا

✻ و نسان نوس

اکنون کشتی‌های غرق شده مدفون در عمیق‌ترین آب‌ها به یمن فن‌آوری جدید قابل دسترسی‌اند. اما صاحب این یافته‌های ارزشمند کیست؟ بعضی کشورها این غارتگری از زیر دریا را برای همگان مجاز اعلام کرده‌اند

بزرگ‌ترین موزه جهان در زیر دریا قرار دارد. هیچ‌کس حتی تخمینی تقریبی از تعداد کشتی‌هایی که در طول قرن‌ها طی جنگ‌های شدید یا توفان‌ها غرق شده‌اند ندارد؛ صدها و یا شاید هزاران کشتی که همراه با خود جام‌های رومی، شمش‌های طلا، توپ‌ها و گنج‌های ظروف چینی را به زیر آب برده‌اند.

تجارت از طریق دریا در قرن شانزدهم رونق گرفت؛ کشتی‌های شرکت هلندی هند شرقی در طول ۲۰۰ سال، هشت هزار سفر دریایی به چین کردند. تا اواسط قرن بیستم هیچ راهی برای دستیابی به موزه‌های خفته در زیر دریا موجود نبود و اقیانوس‌های جهان چون صندوقی بسیار بزرگ، حاوی گنج‌های تمدن بودند.

✻ Vincent Noce، روزنامه‌نگار روزنامه فرانسوی لیبراسیون

دو کشتی از قدیمی‌ترین یافته‌های اخیر، بیش از ۲۷۰۰ سال پیش هنگامی که حامل جام‌های شراب، از شهر صور (بندری در لبنان امروزی) به امپراتوری مصر بودند، غرق شدند. رابرت بالارد (R. Ballard) باستان‌شناس آمریکایی زیر دریا، که شکسته کشتی تایتانیک را کشف کرد و لارنس استیجر از دانشگاه هاروارد، در ژوئن ۱۹۹۹ دو کشتی فنیقی را که هر یک کم‌تر از ۲۰ متر طول داشت، در ساحل فلسطین اشغالی یافتند.

از آنها خواسته شده بود تا زیردریایی داکار را که در سال ۱۹۶۹ با ۶۹ خدمه غرق شده بود، پیدا کنند. دو زیردریایی کوچک خودکار، جیسون (Jason) و مدیا (Media)، تا اعماق ۳۰۰ و ۹۰۰ متر فرو رفتند تا از دو کشتی فنیقی فیلمبرداری کنند. سرانجام کشف شد که این دو کشتی هنوز در وضعیتی عالی محفوظ مانده‌اند.

به‌نظر بالارد چون در اعماق پایین‌تر میزان اکسیژن کم‌تر است، کشتی‌های غرق شده در این اعماق بهتر از سطوح بالاتر حفظ می‌شوند. او می‌گوید: «عمق زیاد در غیاب نور خورشید و تحت فشارهای زیاد، ظاهراً، تاریخ را بیشتر از آنچه ما می‌اندیشیم حفظ می‌کند.» یک کشتی با عمر ۳۳۰۰ سال، در طول ساحل ترکیه در سطوح بالاتری یافت شد و نیز دو کشتی فنیقی دیگر متعلق به قرن هفتم قبل از میلاد، در موریای اسپانیا یافت شدند که همگی در شرایط بسیار بدتری بودند.

اکتشاف در کشتی فنیقی در ساحل جنوب فلسطین اشغالی مایه تعجب مورخان بود، زیرا آنها از این امر که فنیقی‌ها در آن مسیر نیز تجارت خود را گسترش داده بودند به‌طور کلی اطلاعی نداشتند. یک رسوب‌گیر (نشان‌دهنده این‌که در آن زمان شراب را رسوب‌گیری می‌کردند)، لنگرهای سنگی،

شدن، ملیت کشتی و نحوه حمل را بازگو کنند. یافت شدن یک جام معمولاً نشانگر یک کشتی شکسته کهن، مدفون در زیر شن در آن حوالی است.

در طول ۱۴ قرن میان سال ۷۰۰ قبل از میلاد تا ۷۰۰ پس از میلاد، از این کوزه‌های بزرگ برای حمل شراب، روغن، ترشی، ادویه، چای و سایر کالا استفاده می‌شد. پس از آن صدها سال گذشت تا زمانی که دوباره کشتی‌ها شروع به حمل اقلامی، این بار چون توپ و ظروف چینی کردند که باستان‌شناسان و جویندگان گنج امروز را به سوی مدفن کشتی‌های شکسته هدایت می‌کنند. میان این دو مقطع جایی خالی وجود دارد، زیرا در این دوره یا کشتی‌ها غرق شده یا کاملاً متلاشی شده‌اند، یا مخفی مانده‌اند یا این‌که تجارت دریایی در این میانه را کد بوده است.

اجاره محل توسط کاوشگران خصوصی

به عنوان مثال یک توپ پوشیده شده با لواشه‌های دریایی، باستان‌شناسان را به یک ناوگان غرق شده فرانسوی در اطراف جزایر لاس آوس (Las Aves) در ونزوئلا هدایت کرد. لویی چهاردهم این کشتی‌های جنگی را برای بیرون راندن هلندی‌ها از دریای کارائیب فرستاده بود.

فرانسوی‌ها به فرماندهی کنت ژان دِستره (Jean d'Estrées)، توپاگو را غارت کردند و سپس به سوی کوراسائو رهسپار شدند تا هلندی‌ها را شکست دهند، اما در ۱۱ ماه مه ۱۶۷۸ بر اثر توفانی سهمگین تقریباً نیمی از ۱۳ کشتی جنگی و ۱۷ کشتی عادی غرق شدند. ۵۰۰ تن از ۵۰۰ خدمه این کشتی‌ها غرق شدند و هزار تن بعد از سرگردانی در جزایر متروک بر اثر بیماری و گرسنگی مردند. این فاجعه به رؤیای فرانسه برای فرمانروایی بی‌چون و چرا بر دریای کارائیب پایان بخشید. به زودی دریای کارائیب تبدیل به بهشتی برای دزدان دریایی شد.

دزدان دریایی هرچند که دیگر پرچم جمجمه و استخوان‌های ضریبری را بالا نمی‌برند اما هنوز در آنجا هستند. تقریباً ۱۵ سال پیش یک ونزوئلایی به نام چارلز بروئر کاریاس (Ch. Brewer-Carias) و یک آمریکایی به نام باری کلیفرد، یکی از معروف‌ترین کاوشگران کشتی شکسته در جهان، کشتی پیشروی فرانسوی، لوتریل (Leterrible) را که دارای ۷۰ توپ و ۵۰۰ خدمه بود، در میان دیگر کشتی‌های شکسته در این محل یافتند.

کلیفرد می‌گوید، اجاره این محل به سرمایه‌گذاران خصوصی باعث تعجب بسیار او شد. به نظر او: «مردم ونزوئلا روزی با وحشت به عقب نگاه خواهند کرد تا ببینند که اجازه داده‌اند چه بلایی بر لاس آوس نازل شود.» ونزوئلا که دارای هیچ ساختار باستان‌شناسی دولتی برای کاوش در این مکان‌ها نیست، اجازه کاوش و فروش یافته‌ها را به صورت انحصاری به یک شرکت ساختمانی به نام مسپا (Mespa) داده است. نماینده این شرکت می‌گوید: «ما در جمع متخصصان یک باستان‌شناس داشتیم» وی می‌پذیرد که: با پدید آوردن صنعت اکتشافات در پی سودآوری است.



سیاه‌برداری از یک ظرف چینی مربوط به دودمان مینگ که در یک کشتی شکسته متعلق به قرن شانزدهم به دست آمده است.

غواصان دریافتند که در حال حفاری دو کشتی شکسته روی هم افتاده بوده‌اند.

در آن زمان، هیچ قانون یا قوه‌ای به موضوع جست‌وجوی باستان‌شناسانه زیردریا در فرانسه یا هیچ جای دیگر نپرداخته بود. در سال ۱۹۶۶، آندره مالرو (A. Malraux)، وزیر فرهنگ رئیس‌جمهور شارل دوگل، یک بخش تجسس باستان‌شناسی زیر دریا پدید آورد و ثبت و اعلام هر اکتشاف در آب‌های فرانسه را اجباری کرد.

در سال ۱۹۸۹، دو سال بعد از آن که چنین قانونی در ایالات متحد وضع شد، فرانسه قانونی وضع کرد که دولت را تنها مالک هر گنج یافت شده در آب‌های آن کشور اعلام می‌کرد. تا قبل از آن زمان گنج‌ها میان یابندگان تقسیم می‌شد. در نتیجه وضع چنین قانونی تعداد اکتشافات اعلام شده، از ۲۵۰ فقره در سال به ۵۰ فقره کاهش یافت. هفت سال بعد دولت تلاش کرد تا با اعلام جوایز نقدی بالغ بر ۲۰۰ هزار فرانک فرانسه (تقریباً ۳۰ هزار دلار)، برحسب ارزش علمی آنها، برای اکتشاف چنین گنجینه‌هایی، کاهش پدید آمده را جبران کند. اما این جوایز به ندرت پرداخت می‌شد: از آنجا که یک جام به تنهایی می‌تواند تا ۱۰ هزار فرانک (۱۵۰۰ دلار) در بازار قیمت داشته باشد، کاوشگران خطر قانون‌شکنی را می‌پذیرند.

غواصان ناآگاه آماتور فکر می‌کنند جام‌ها ناتوان از «بیان» هستند و این اشتباه بزرگی است، چرا که جام‌ها «حرف می‌زنند». جام‌ها می‌توانند زمان غرق

ظروف سفالین غذا و یک مجمر در میان جام‌های صوری یافت شدند که همه متعلق به یک دوره خاص بودند، و به این ترتیب محققان به‌طور تخمینی تاریخ غرق شدن و تاریخ شروع سفر این کشتی‌ها را تعیین کردند.

بالارد پیش‌بینی می‌کند که «اکتشافات مهم‌تری در آینده در پیش است که می‌تواند در دیدگاه ما از تجارت دریایی گذشتگان، تغییر عمده‌ای پدید آورد.» اکتشاف کشتی‌های رومی متعلق به سال‌های ۱۰۰ قبل از میلاد تا ۴۰۰ بعد از میلاد، در اطراف جزیره سیسیل، نظریه‌ای را که حاکی از توانایی کامل رومی‌ها در کشتی‌رانی در دریا‌های عمیق در مسافت‌های طولانی دور از ساحل بود و مدت‌ها در مورد آن اختلاف نظر وجود داشت، اثبات کرد.

مسئله مالکیت

با این وصف تا نیم قرن گذشته که دستگاه خودکار حرکت و غواصی در اعماق دریا اختراع شد، نزدیک شدن به کشتی‌های غرق شده در اعماق دریا غیرممکن بود.

در ۱۹۵۲، ژاک کوستو (Jacque Cousteau)، اولین جست‌وجوی باستان‌شناسانه زیردریایی را در اطراف مarse، که در مدیترانه دوران رومیان بندری بسیار فعال بود، رهبری کرد. تیم او تعدادی جام رومی و یونانی یافتند که در برخورد اول متخصصان را دچار سردرگمی کرد، چرا که این جام‌ها حداقل یک قرن با یکدیگر اختلاف تاریخی داشتند. سپس

خود آنهاست داشته باشند.

گاهی پویندگان گنج، تیر را به خال می‌زنند. یکی از آنها مایکل هچر (M. Hatcher)، از خرده‌فروشی ظروف چینی یافته شده در کشتی شکسته هلندی گلدر مالن (Geldermalsen)، که در سال ۱۷۵۲ در دریای چین غرق شده بود، به‌طور خالص ۱۵ میلیون دلار به دست آورد. کریستیز (Christie's)، بزرگ‌ترین مرکز حراج جهان، برای مدتی به فروش این ظروف پرداخت، اما شاید به دلیل موانع قانونی یا هیاهو بدون هیچ‌گونه توضیحی این عمل را متوقف کرد.

هچر مدعی است که این کشتی شکسته را در آب‌های بین‌المللی یافته است، اما محققان می‌گویند این کشتی شکسته در محدوده آب‌های منطقه‌ای اندونزی قرار داشته است. دولت اندونزی گروهی را برای تحقیق اعزام کرد، اما یکی از کاوشگران طی غواصی در محل غرق شد و به جنبه داستانی کار آگاهی این قضیه دامن زد. نهایتاً اندونزی پیگیری حقوقی خود را در این مورد متوقف کرد، اما شایعات این عمل را به فساد خانواده سوهارتو که در آن زمان بر اندونزی فرمانروایی داشتند، مربوط کردند.

لیندل پرات (Lyndel Prott)، متخصص میراث جهانی یونسکو، می‌گوید: «این پول در گردش مسائل را بدتر می‌کند، چون دوباره برای کاوش‌های جدید سرمایه فراهم می‌آورد. کشورها غارت گنج‌های زیر آب خود را مجاز می‌دانند، غارتی که هیچ‌گاه مانند آن‌را در خشکی تحمل نمی‌کنند.» ■

است. این جزایر برای کشتی‌هایی که از اقیانوس اطلس می‌گذشتند لنگرگاه لازمی به‌شمار می‌رفتند، از این رو یکی از بزرگ‌ترین مراکز کشتی شکسته در جهان هستند. موزه باستان‌شناسی پرتغال ۸۵۰ کشتی غرق شده پرتغالی و اسپانیایی را فهرست کرده است که عده زیادی از آنها حامل بار طلا بوده‌اند.

۸۸ فروند از این کشتی‌ها در خلیج آنگرا د اروئیسمو (Hangra de Heroismo) مدفون هستند، جایی که کاوشگر بریتانیایی جان گریتن (John Grittan) در سال ۱۹۷۲ شروع به فعالیت کرد و این عمل او منجر به دو ماه زندان و ممنوعیت از عمل اکتشاف شد. تقریباً ربع قرن بعد، پس از تغییر قوانین و مجاز شدن شرکت‌های خصوصی برای کاوش و اکتشاف در این محدوده، او به عنوان مدیرعامل آرکئونوتیکاس (Arqueonauticas) بازگشت. شرکت آرکئونوتیکاس، به ریاست دریادار ایسایاش گومش تکشایرا (Isaias Gomes Texeira)، یکی از اولین شرکت‌هایی بود که اجازه کاوش و اکتشاف گرفت.

باب مارکس، یکی از معروف‌ترین کاوشگران فلوریدا، که با پیشنهاد نیمی از هر آنچه تا عمق ۵۰ متر و ۷۰٪ از هر آنچه در اعماق بیشتر یافت شود، مجذوب شده بود، وارد عمل شد. فرانسیسکو آلوش (F. Alves)، از موزه باستان‌شناسی پرتغال می‌گوید: «این قانون تاریخ ما را قربانی پول کرد.» در این اثنا اسپانیایی‌ها مدارک قانونی را کاملاً زیر و رو می‌کنند تا شاید حق نجات کشتی‌هایی را که میراث

جان د برای (John de Bry)، باستان‌شناس فلوریدایی می‌گوید: «در هر موردی که کشورها به جویندگان گنج اجازه کاوش داده‌اند، بازنده بوده‌اند. دزدان دریایی هنوز زنده و فعال‌اند.» شرکت مسپا فکر می‌کند می‌تواند لوازم با ارزش همراه کنت دستره و خدمه او را بیابد، اما باستان‌شناسان تردید دارند که یک ناوگان جنگی لوازم با ارزش با خود حمل کرده باشد. به‌هرحال آنها بیم دارند که ارزش تاریخی و باستان‌شناسی آن اقلام و هم‌چنین موقعیت مکانی کشتی شکسته، محو شود.

کشتی‌های شکسته درمورد نحوه طراحی و ساختار کشتی‌ها در دورانی که کولبر (Colbert)، وزیر مشهور فرانسه، نیروی دریایی سلطنتی و صنعتی تمام عیار را، پدید می‌آورد، اطلاعاتی به دست می‌دهند. ضبط وضعیت دقیق اجزای مختلف در کف دریا قبل از بالا آوردن آنها، عملی به غایت حساس، پرهزینه و وقت‌گیر است. اکتشافات زیر دریا به‌طور کلی بسیار گران است و موفقیت آن را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان تضمین کرد. از آن‌جا که سود و بهره تنها انگیزه جویندگان گنج‌های زیردریاهاست و مزد کاوش‌های روزانه ایشان سهمی اندک است، با تعجیل هرآنچه را که فروختنی باشد به سطح آب می‌آورند، حتی اگر هرچه را که مزاحم کار خود بدانند نابود کنند. برخی برای دسترسی به این اشیاء مواد منفجره هم به کار می‌برند.

آنها به آنچه قابل فروش نیست علاقه‌ای ندارند، اما برای آنچه دارای قیمتی غیرقابل تخمین نزد

جویندگان، نگه‌دارندگان و استثنای نظامی

بهره‌برداری تجاری از کشتی‌های شکسته زیردریا را ممنوع می‌کند. متأسفانه قدرت‌های بزرگ فن‌آوری دریایی - آمریکا، بریتانیا، فرانسه و ژاپن - در این مقوله خواهان آزادی کامل‌اند و به هر اقدامی که آزادی عملکرد آنها را به مخاطره اندازد با تردید و مخالفت نگاه می‌کنند. نیروی دریایی این کشورها به این سنت اشاره می‌کنند که کشتی‌های جنگی متعلق به کشوری است که آنها را به آب انداخته است، حتی اگر این کشتی‌ها چهار قرن پیش غرق شده باشند، و با این عمل دیگران را از نزدیک شدن به کشتی‌های شکسته خود منع می‌کنند. آمریکا از این مقوله برای احقاق حق خود روی کشتی آلاباما (Alabama) استفاده کرد. این کشتی خصوصی توسط نیروی دریایی انگلیس، در اواخر جنگ داخلی آمریکا در کنار ساحل فرانسوی شربورگ غرق شد. درمورد کشتی اسپانیایی که در جزایر آزور پرتغال (Portugus Azores) غرق شد چه می‌توان گفت؟

در چه صورت می‌توان حکم داد که یک کشتی توسط صاحبان آن زمان خود رها شده است؟ دو گردهمایی کارشناسان - که سومین آنها قرار است در ژوئیه سال ۲۰۰۰ تشکیل شود - تا به حال موفق به سامان‌دهی به این بی‌نظمی‌ها نشده‌اند، یا نتوانسته‌اند تعهد سیاسی مستحکم جوامع بین‌المللی را در زمینه قوانین دریایی تأمین کنند. ■

پاتریک اوکیف (Patrick O'Keefe)، وکیل استرالیایی و متخصص در امور فرهنگی - باستانی، اکتشاف تایتانیک (Titanic) را یک نقطه عطف می‌داند. به نظر او: «گروه‌های کاوشگر امروز می‌توانند با فن‌آوری موجود، به هر مکان دست یابند و به اکتشاف در اعماق غیرقابل تصور دست زنند، وضع فوری قوانین بین‌المللی ضرورت دارد، زیرا هیچ کشتی شکسته‌ای در امان نیست.»

اما جوامع بین‌المللی، از فن‌آوری روز بسیار عقب‌ترند. بعضی کشورها تاحدودی قوانین مصوب موقتی دریاب کاوش در آب‌های منطقه‌ای‌شان (معمولاً تا ۲۲ کیلومتر دور از ساحل) دارند. به‌هرحال تعداد کمی از کشورها درحال گسترش امکانات خود برای انجام اکتشافات زیردریایی هستند. اما در آب‌های بین‌المللی غوغایی است. افراد هرچه می‌یابند از آن خودشان است و هر کشتی «نجات یافته»، بنا به رسم سنتی «نجات در دریاهای آزاد» متعلق به یابنده آن است.

اما لیندل پرات در یونسکو می‌گوید: «یافتن کشتی‌های شکسته توسط جویندگان گنج به معنی نجات آنها نیست، بالعکس با این عمل خود کشتی‌ها به خطر می‌افتند.» پیمان‌نامه بین‌المللی «قانون دریا»، مصوب ۱۹۸۲، به گنج‌های زیردریا چندان توجهی نشان نداد. یونسکو پیمان‌نامه‌ای تدوین کرده است که هرگونه

از آن‌جا که سود و بهره تنها انگیزه

جویندگان گنج‌های زیردریاهاست و

مزد کاوش‌های روزانه ایشان

سهمی اندک است، با تعجیل

هرآنچه را که فروختنی باشد

به سطح آب می‌آورند، حتی اگر هرچه

را که مزاحم کار خود بدانند نابود کنند.

برخی برای دسترسی به این اشیاء

مواد منفجره هم به کار می‌برند.

مورخان است، مانند یک تکه شکسته کوزه نقش‌دار که ممکن است نشان‌دهنده مسیر یک کشتی باشد، تکه‌ای از یک کفش که بیانگر نحوه پوشش دریانوردان باشد، یا یک اسکلت که زخم‌ها یا نواقص تغذیه آن دوران را نشان دهد تلاش می‌کنند. پوسته کشتی موریتوئیس (Maurithuis) که سال ۱۶۰۹ در بازگشت از چین در اطراف گینه غرق شد، با تقریباً ۲۰ هزار قطعه روی خالص پوشیده شده بود، که این نشان‌دهنده آن است که فلزشناسان چینی تا چه حد از رقبای اروپایی‌شان جلوتر بوده‌اند.

مشکل ارائه جواز کاوشگری زیردریا در جزایر زنجیره‌ای آزور در پرتغال مسئله بسیار دشوارتری

اینترنت منجی مردم سالاری

• رنه لوفور

طرفداران دایمی الکترونیکی معتقدند اینترنت تنها ابزاری است که می‌تواند شهروندان ناراضی را به سیاستمداران نزدیک کند. مخالفان، این ادعا را یاوه می‌خوانند

ریچارد اسکویت (R. Askwith)، عضو ارشد تحریریه روزنامه انگلیسی ایندپندنت آن ساندریز در یکی از آخرین مقالاتش، احساس خود را درباره روند فعلی دایمی با عبارت «سکوتی غضبناک به انفعال موجود» بیان می‌کند: «ظاهراً دولت ما، همه کارها را به نام شهروندان انجام می‌دهد. اما آیا تا به حال هیچ یک از ما قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب داشته است؟ فقط یک رأی در عرض پنج سال، برای انتخاب مژستی مقام پرست ناتوان که به زحمت از یکدیگر قابل تمیزند. آخر این چه نوع انتخابی است؟

اسکویت سرسختانه بر عقیده‌اش پافشاری می‌کند: «دموکراسی پارلمانی که در دوران اسب و گاری اختراع شد و به تدریج در عصر بخار تکامل یافت، دیگر دوران خود را سپری کرده است. اکنون زمان آن فرا رسیده که دولت‌ها راه جدیدی برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری بیابند.

اما راه حل چیست؟ اینترنت.

آندره سانتینی، نماینده مجلس فرانسه معتقد است: «دایمی الکترونیکی سیاستمداران را بیدار خواهد کرد». او که شهردار ایسی له مولینو (Issy-Les-Moulineaux) واقع در حومه پاریس نیز هست، اخیراً این شهر را به نمونه‌ای از یک شهر تماماً مرتبط با اینترنت تبدیل کرده است. «من اطمینان دارم که اینترنت قادر خواهد بود نارضایی مردم از سیاستمداران را درمان کند، همان‌گونه که اقتصاد اینترنتی بیکاری را نابود می‌کند».

آزمایش آریزونا

به اعتقاد سانتینی آشکارترین نشانه این بی‌اعتنایی سیاسی، کاهش تعداد رأی‌دهندگان است تاحدی که «امروز حق رأی، فقط اسماً همگانی است». نخستین آزمایش رأی‌گیری اینترنتی، انتخابات مقدماتی حزب دموکرات در ایالت آریزونا بود که از ۷ تا ۱۱ مارس ۲۰۰۰ برگزار شد. مخالفان رأی‌گیری الکترونیکی قضیه را به دادگاه کشاندند و شکایتی تسلیم کردند که در آن آمده بود این نوع رأی‌گیری به ضرر افراد نداری است که به اینترنت دسترسی ندارند و تبعیض‌آمیز است (نابرابری دیجیتالی). دادگاه این ادعا را رد کرد. حتی نقائص فنی این

روش شامل امکان‌پذیری اثبات هویت رأی‌دهنده و تضمین دست‌نخورده‌گی صندوق رأی‌گیری، دیگر پیش‌پا افتاده می‌نمود: حدود ۸۶۰۰۰ دموکرات رأی دادند که از این تعداد ۴۰۰۰ نفر از اینترنت استفاده کرده بودند. ۷۵٪ از رأی‌دهندگان الکترونیکی بین ۱۸ تا ۳۵ سال و به گروه سنی‌ای تعلق داشتند که معمولاً نسبت به گروه‌های سنی بزرگ‌تر تمایل کم‌تری به رأی‌دهی دارند. چهار سال پیش، اندکی بیش از ۱۲۰۰۰ نفر به خود زحمت داده بودند که در رأی‌گیری مقدماتی شرکت کنند. آیا نتایج این آزمایش قاطع و شبهه‌زدا بود؟ روزنامه محلی تاکسن سیتی‌زن (Tucson Citizen)، در یکی از شماره‌های خود مدعی شد که رأی‌دهندگان بیش از نامزدها، جذب تازگی روش رأی‌گیری شده بودند. در کل، استیفن هس، از مؤسسه بروکینگز معتقد است: «گذراندن مراحل تشریفاتی

رأی‌گیری الکترونیکی

فرصتی استثنایی برای درمان

نظام مردم‌سالاری فرسوده ماست».

پر کردن برگه‌ها نیست که مردم را از رأی دادن منصرف می‌کند. از سوی دیگر سانتینی عقیده دارد که رأی‌گیری الکترونیکی «فرصتی استثنایی برای درمان نظام مردم‌سالاری فرسوده ماست».

شرکت امریکایی Election.com اعلام کرده است که برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نوامبر آینده امریکا، خدمات رأی‌گیری اینترنتی ارائه خواهد کرد. استیو کیس از امریکا آن لاین، شرکت عظیم عرضه گر خدمات اینترنت (ISP) معتقد است که تجربه‌هایی مانند آزمایش آریزونا اثبات این مدعا هستند که اینترنت «در حال متحول کردن روش‌های برقراری ارتباط بین مردم و مسئولان محلی یا دولت‌های ملی است».

احزاب سیاسی، جنبش‌های جدید شهروندان و مسئولان دست‌کم در کشورهای مرفهی که به‌طور گسترده به اینترنت دسترسی دارند، روز به روز بیشتر به اهمیت موضوع پی می‌برند. تا زمانی که تلویزیون دیجیتال کنشمنند در دسترس عموم قرار

گیرد، به‌نظر می‌رسد که اینترنت سریع‌ترین، ارزان‌ترین و در حال حاضر کنشمن‌ترین روش تبادل اطلاعات و نظرات بین شهروندان به تنهایی و نیز بین شهروندان و نمایندگان منتخب آنان باشد. اکنون اکثر احزاب سیاسی سایت‌هایی برای ارائه خط‌مشی‌های‌شان در اینترنت برپا کرده‌اند. بسیاری از عرضه‌کنندگان خدمات عمومی از اینترنت برای تشریح ساختار، فعالیت‌ها و اهداف‌شان و از پست الکترونیک برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم استفاده می‌کنند. هم‌چنین بسیاری از شهرداری‌ها با به کارگیری اینترنت به مردم اطلاع‌رسانی می‌کنند و پیش از تصمیم‌گیری‌های مهم از طریق پست الکترونیک با شهروندان مشورت می‌کنند.

لمکانی برای بیان عقاید و نظرات

گروه‌های جدید شهروندان که به نوع دیگری از جهانی شدن اعتقاد دارند نیز، به‌طور ویژه‌ای از اینترنت استفاده می‌کنند. اخیراً در کره جنوبی که بیش از نیمی از جمعیت آن به اینترنت دسترسی دارند، ۶۰۰ سازمان اجتماعی «فهرست سیاهی» از ۹۰ نامزد نمایندگی مجلس را که گذشته‌ای مبهم داشتند و بعضی نیز به فساد متهم بودند، بر روی اینترنت قرار دادند. پنجاه و هشت نفر از این فهرست در انتخابات بعدی شکست خوردند که بعداً معلوم شد افراد ناشناس مجازی موجب شکست سیاسی بعضی از آنان شده‌اند.

اسکویت گامی فراتر می‌نهد. او اخیراً روش هیئت سلطنتی انگلستان را در برخورد با یک مسئله حقوقی مورد مناقشه، آشکارا و به شدت مورد انتقاد قرار داده است. او می‌گوید در عمل فقط نظرات اعضای هیئت رئیسه و «کارشناسانی» که در جایگاه حاضر شدند، معتبر بود. تعداد شهروندانی که در جلسه دادرسی شرکت داشتند، کم بود و آنان نماینده واقعی مردم نبودند. حاضران را «اغلب بازنشستگان و بیکاران تشکیل می‌دادند، چرا که جلسه دادرسی که برای آن اطلاع‌رسانی و تبلیغات کافی انجام نشده بود، در یک بعدازظهر پنجشنبه تشکیل شد». نمایندگان مردم در جریان دقیق مسئله قرار نداشتند و از آنان خواسته شد که در پایان دادرسی اظهارنظر کنند و تازه آن هم بسیار مختصر و صرفاً برای حفظ ظاهر بود.

به نظر او، در مقابل آن مزایای بالقوه اینترنتی



راه‌های تازه: رأی دادن از طریق اینترنت طی انتخابات مقدماتی ایالت آریزونا در مارس ۲۰۰۰

به نظر سانتینی، دموکراسی الکترونیکی، کلید راه گشای «حرکت از مردم‌سالاری مقطعی به سوی مردم‌سالاری دایمی» است. این تحول شبیه به احیای آگورا (در یونان باستان، محافلی که شهروندان در آن‌جا به هم‌اندیشی در موضوعات مختلف می‌پرداختند) در آتن باستان، خاستگاه مردم‌سالاری است که همه ۲۰۰۰۰ نفر شهروند شهر، حق داشتند در آن‌جا یکدیگر را ملاقات و بر سر مسائل بحث کنند. اینترنت، تشکیل این فراهمایی را دایمی، فوری و در صورت دسترسی داشتن همه زمینیان، جهانی خواهد کرد.

لتکای بیش از حد به فن‌آوری

ژاک آتالی، بنیان‌گذار فرانسوی مؤسسه پلانیت فایننس - شبکه الکترونیکی اعتباردهی خرد - این آرمان‌پردازی‌ها را باطل می‌داند: آگورا آرمان مردم‌سالاری نیست؛ به فکر احیای آن نیفتاده است ... چرا؟ زیرا نظام نمایندگی هم‌چنان لازم است.

پاتریک وی‌وره که برای مجله فرانسوی *Transversales Science Culture* مقاله می‌نویسد، می‌گوید هیچ شکی نیست که نظام فعلی در بحران به‌سر می‌برد. او به گرایشی در نظام‌های نمایندگی اشاره می‌کند که به واگذار کردن اختیارات و قدرت تمایل دارد و ممکن است تا آن‌جا پیش رود که

برمی‌آید. رأی‌دهندگان از این نظام برای اظهارنظر در همه موارد ممکن و قابل‌تصور، چون و چرا در عملیات نظامی کشور گرفته تا تصمیم‌گیری در مورد محتوای یک لایحه پیشنهادی استفاده خواهند کرد. این نظام به حدی پیشرفته خواهد بود که خواهد توانست به سرعت و به صورت الکترونیکی همه نظرات و آرای دریافت شده را تجزیه و تحلیل کند. استراسمن می‌گوید این نظام «نابرابری موجود و رو به رشد را در جریانات سیاسی بین عامه مردم و طبقه سیاستمداران حرفه‌ای و نیز موکلان این طبقه که بیش از پیش می‌کوشند نبض اداره امور را در دست گیرند»، اصلاح خواهد کرد.

استراسمن می‌گوید: «دیگر زمان اخذ تصمیمات پارلمانی» پس از رایزنی با معدودی افراد سرشناس که نظرات آنان خریدار داشت و با نادیده گرفتن حقوق میلیون‌ها انسانی که به‌خاطر این تمرکز قدرت محروم می‌شدند» سپری شده است. ما باید اکنون به «مردم‌سالاری الکترونیکی بی‌واسطه» روی آوریم که در آن «میلیون‌ها رأی به صندوق ریخته شده از طریق پست الکترونیک آینده حکومت جمهوری را رقم می‌زنند». او معتقد است اینترنت در زمانی کوتاه «به قدری قدرتمند، فراگیر و آسان کاربرد خواهد شد که ما را قادر می‌سازد حکومت‌گران جامعه خویش باشیم».

قرار دارد که در حال حاضر فعالانی از سراسر جهان از آن استفاده می‌کنند، مبارزانی که گرچه در سراسر دنیا پراکنده‌اند، همه در یک زمان به اینترنت متصل‌اند و گاهی چند صد نفر از آنان در تمام طول روز پشت رایانه‌های خود نشسته‌اند و به‌کند و کاو موشکافانه در موضوع و اظهارنظرهای آگاهانه و وزین مشغول‌اند. این گروه‌ها را شبکه‌های فراگیر (amphinets) می‌نامند. این روش در مقایسه با ملاقات رودرروی همه طرف‌های درگیر پرونده، بسیار کم‌هزینه‌تر است.

اسکویت می‌پرسد چرا از این روش استفاده عمومی نکنیم و امکان به‌کارگیری آن را توسط شهروندان تصادفاً گزیده شده نسنجیم؟ نظرات آنان، به نمایندگی از آرای عمومی، به دست «نمایندگان مردم» خواهد رسید و به این ترتیب دیگر نمایندگان مجلس شنوای بی‌اعتنای سخنان آنان نخواهند بود و مجبورند نظرات مردم را جدی تلقی کنند.

دیگر طرفداران مردم‌سالاری الکترونیکی از این هم گامی فراتر می‌نهند. اگر هدف از به‌کارگیری روش‌های الکترونیکی صرفاً بهبود وضعیت نابسامان نمایندگان منتخب است، چرا کلاً آنان را کنار نگذاریم؟ به نظر مارک استراسمن، مدیر اجرایی «پیکار برای مردم‌سالاری دیجیتال»، یک نظام الکترونیکی از عهده رفع همه موارد تخلف احتمالی

روی هم رفته به مصادره قدرت و فروپاشی این نظام بینجامد. بنابراین مشارکت مردم برای حفظ وکالت حقیقی شهروندان در پارلمان‌ها، ضرورت حیاتی دارد و در این مورد، اینترنت می‌تواند «موقعیت‌های فراوانی» به وجود آورد. اما به کارگیری مردم‌سالاری الکترونیکی به عنوان «جایگزینی جهانی» به معنی تفویض بیش از حد قدرت به «فن‌گرایی» است که در اقتصاد جدید در حال شکل دادن به این باور است که «مشکلات را می‌توان مستقل از نقش‌آفرینان مسائل، تنها با استفاده از فن‌آوری حل کرد». وی‌وره هشدار

می‌دهد که مردم‌سالاری نیازمند یک «شعور اجتماعی» است که ارزش آن بسیار بیشتر از جمع‌آوری صرف عقاید مختلف است، چنان‌که امروز این جمع‌آوری با استفاده از صندوق‌های رأی‌گیری به سرعت انجام می‌شود و فردا نیز این وظیفه را اینترنت به عهده خواهد گرفت («مردم‌سالاری عقاید»). او می‌افزاید این پدیده به «زمان کافی برای تأمل سنجیده نیاز دارد که تنها با پشتیبانی عقاید و نظرات موافق و مخالف و نیز پادرمیانی افرادی به دست می‌آید که حاضرند عقاید خود را

افریقا: تلفن‌های همراه برای توسعه مردم‌سالاری

ابراهیم ندیایه، شهردار باماگو پایتخت مالی، برای گسترش مردم‌سالاری در افریقا به اینترنت و انواع ویژه‌ای از تلفن همراه امید بسته است

آیا در افریقا اینترنت و مردم‌سالاری پا به پای یکدیگر پیش می‌روند؟

— خیر، این‌طور نیست. ما به تازگی شاهد ظهور اینترنت در قاره افریقا بوده‌ایم. برای این که اینترنت به ابزار مردم‌سالاری تبدیل شود، ابتدا باید خود مردمی شود! اینترنت تقریباً در همه کشورهای جهان نفوذ کرده است، اما فقط ۲ درصد از جمعیت جهان به آن دسترسی دارند. در بیشتر کشورهای افریقایی، تنها نخبگان ساکن شهرهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند. ما برای رایج کردن اینترنت در میان مردم، به حمایت کشورهای مرفه نیازمندیم.

شما چه انتظاراتی از این کشورها دارید؟

— توقع ما این است که این کشورها برای تدارک زیرساخت‌های تاحد امکان ارزان، با در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای به ما کمک کنند. ما از آنها تقاضای اعانه نداریم. اگر این کشورها مصمم به سرمایه‌گذاری شوند، به‌ویژه با سیاست تولید انبوه و کاهش قیمت، همه چیز عایدشان خواهد شد. هنوز نود و هشت درصد جمعیت جهان — یعنی میلیاردها نفر — به اینترنت دسترسی ندارند. این تعداد افراد، هر قدر هم که فقیر و ندار باشند، یک بازار بالقوه عالی به‌شمار می‌روند. البته در این دادوستد کشورهای جنوب نیز سود خواهند برد، چرا که این فن‌آوری جدید موجب بهبود نشر اطلاعات خواهد شد که به نوبه خود عامل بسیار مؤثری در توسعه رشد مردم‌سالاری است.

دیگر این که ما از آنها انتظار هم‌یاری و هم‌بستگی داریم. کشورهای ثروتمند برای ترویج مردم‌سالاری در سراسر دنیا سرمایه‌گذاری فراوانی می‌کنند. اگرچه اینترنت ابزاری کمکی برای برقراری کامل مردم‌سالاری است، اما اگر این کشورها برای غلبه بر موانع و مشکلات به ما یاری نرسانند، قطعاً در رسیدن به اهداف خود ناکام خواهیم ماند.

این موانع کدام‌اند؟

— نخستین مانع، بی‌سوادی است که نیمی از جمعیت مالی بدان دچارند. در حالی که شهروندان حتی سواد

خواندن و نوشتن ندارند، دسترسی به اینترنت چه فایده‌ای دارد؟ طبیعی است که نخست ما باید به آنان سواد بیاموزیم که این در درازمدت شدنی است. راه دیگر آن است که از فن‌آوری بهره‌گیریم. امروز، رایانه‌های صوت فعال و خط بریل امکان استفاده از اینترنت را برای نابینایان فراهم کرده‌اند. به کارگیری دستگاه‌های مشابهی برای بی‌سوادان چندان دور از تصور نیست. وضعیت انرژی در مالی نیز به همین اندازه اسفناک است. کم‌تر از ۱۰ درصد از مردم مالی به برق یا تلفن دسترسی دارند. به این ترتیب چه می‌شود کرد؟ ما در کوتاه‌مدت باید به تجهیزاتی تکیه کنیم که مثلاً با نیروی باتری کار می‌کنند.

امروز در مالی کدام رسانه بیشتر، مردم را در فرایند مردم‌سالاری به مشارکت جمعی فرامی‌خواند؟

— شکی نیست که رادیو، چون هم‌زمان بر دو مشکل بی‌سواد و برقراری ارتباط به زبان‌های مختلف ملی چیره شده است. رادیوهای ترانزیستوری



در مورد مسائل عمومی به‌طور علنی بیان کنند». هم‌چنین آثالی معتقد است که «اکنون زمان آن فرا رسیده است که ابتکارات سیاسی ارزش واقعی خود را اثبات کنند». ممکن است که این ابتکارات پیش از این که سرانجام مقبولیت عام بیابند، یک دوره عدم محبوبیت را طی کنند. او می‌گوید در مقابل «جهان اینترنتی» قرار دارد که به «تصمیماتی شدیداً برگشت‌پذیر و متناقض» و در نتیجه به «دیکتاتوری زمان و مکان» منجر خواهد شد.

کوچک و ارزان‌اند و با باتری کار می‌کنند. جایگاه امروزی رادیوی ترانزیستوری، فردا از آن تلفن همراه خواهد بود. به زودی اینترنت از طریق تلفن همراه قابل دسترسی است و من اطمینان دارم این پیشرفت ما را به مقدار زیادی به جلو خواهد راند.

تلفن‌های همراه با قابلیت دسترسی به اینترنت فوق‌العاده گران‌اند.

— کاملاً درست است، اما رادیو هم در روزهای نخست بسیار گران‌بها بود. ممکن است تصور گسترش استفاده از تلفن‌های همراه در افریقا بسیار دور از ذهن باشد، اما باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که فن‌آوری با سرعتی شگفت‌آور پیشرفت می‌کند و قیمت‌ها نیز با همین سرعت افت می‌کنند. عزم و اراده سیاسی و تعهد شرکت‌ها دو عامل حیاتی‌اند که آینده این فناوری را در افریقا رقم می‌زنند.

اگر همین امروز، اینترنت در مالی رواج پیدا می‌کرد و در اختیار همگان قرار می‌گرفت، مردم‌سالاری را در کشور چگونه تحت تأثیر قرار می‌داد؟

— قطعاً تعداد بیشتری از شهروندان را به مشارکت در فرایند مردم‌سالاری تشویق می‌کرد و احتمالاً در کمک به آموزش مسائل به مردم و بیان نظرات آنان مؤثرتر از رادیو بود. هم‌چنین در زمان برگزاری انتخابات، رأی‌گیری رایانه‌ای مشکلات بزرگی را حل می‌کرد، مانند مشارکت مالیایی‌های مقیم خارج در انتخابات (۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت) و رأی‌دهی روستاییانی که در مواردی ناچارند برای رسیدن به نزدیک‌ترین صندوق رأی‌گیری ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر راه‌پیمایی کنند. اما، جدا از مشکلات فنی، باید این حقیقت را پذیرفت که مالیایی‌ها برای ریختن آرای خود به صندوق‌ها شور و اشتیاق زیادی نشان نمی‌دهند. به نظر می‌رسد آنان باور خود را به رهبران سیاسی مالی از دست داده‌اند و ما مسئولان نباید برای درمان کمبود انگیزه شهروندان فقط به ابزاری مانند اینترنت متوسل شویم.

گفت‌وگو از: یاسمینا شوپوا خبرنگار پیام یونسکو

مارگاریتا سالاس: دانش را باید درک کنیم تا ترس مان از آن بریزد

مارگاریتا سالاس، از پیشگامان زیست‌شناسی مولکولی، بر واکنش‌های هشدارآمیز در برابر پیشرفت‌های اخیر علمی خط بطلان می‌کشد و خوش‌بینی بی‌کم و کاست خود را در تمام جبهه‌ها حفظ کرده است.



مشغله‌ای مادام‌العمر: مارگاریتا سالاس در آزمایشگاه خود در دانشگاه مستقل مادرید.

آیا فکر می‌کنید که تحقیقات برای کشف رمز ژنوم انسانی [مجموعه ژن‌های سلول تناسلی انسان] باید تنها در قلمرو دولتی و بخش عمومی جا داشته باشد؟

— قابل شدن به حق اختراع برای داده‌ها و معلومات پایه درباره ژنوم و این که اساس این حق بر کشف رمزهای ژنوم قرار داشته باشد نه عملی و نه معقول است. ما به زبان زیست‌شناختی، حتی با وضع کردن قانون نمی‌توانیم از بابت آنچه در اندام‌های خود داریم به کسی حق اختراع و اکتشاف بدهیم. ولی به حساب کاربردهای ناشی از علم بر ژن‌ها می‌توانیم این کار را بکنیم. درحال حاضر به نظر می‌رسد که شرکت امریکایی سلراژنومیکس (Celera Genomics) در مسابقه‌ای که برای کشف رمز کل ترتیب و ترادف ژنوم انسان جریان دارد، پیشاپیش همه به جلو می‌تازد. بنا به گزارش‌های مطبوعات، آن مؤسسه تمامی رشته ژنوم را که تقریباً شامل ۵۰ میلیون «تکه» از DNA است کشف رمز کرده — گرچه هنوز باید این «قطعات» را مانند حروف یک جدول کلمات متقاطع با هم جفت و جور کنند. از دیگر سو، کنسرسیومی مرکب از تیم‌های دانشمندان چند کشور که از طریق نهادهای بهداشت ملی کار می‌کنند وجود دارد که آهسته‌تر گام برمی‌دارد و امیدوار است که کشف رمز مجموعه ژن‌های تناسلی انسان و ترادف آن را ظرف دو سال به اتمام رساند. اما شیوه پیشروی این تیم‌ها دارای انتظام بیشتری است، به‌طوری که وقتی عملاً کار ترادف را تمام کنند دقیقاً خواهند دانست که هر بخش به کجا منتهی می‌شود. شرکت خصوصی که از آن نام بردیم، نخست سعی داشت که ترادف‌های مکشوفه را به‌عنوان کشف و اختراع به نام خود به ثبت رساند ولی در دستگاه غیرخصوصی، چهره‌های زیادی که برخی از دانشوران سرشناس مانند رئیس فرهنگستان علوم امریکا و رئیس جامعه پادشاهی بریتانیا از آن جمله بودند، با «حق‌الاختراع» شدن کشف رمز ژن مخالفت کردند. بیل کلینتون رئیس‌جمهور (وقت) امریکا و تونی بلر نخست‌وزیر انگلستان نیز اعتراض کردند. به نظر می‌رسد که شرکت یاد شده عقب‌نشینی کرده و قرار است نتایج به دست آمده را علنی کند. با این حال آنچه می‌تواند حق‌الاختراع در پی آورد استفاده‌هایی است که ممکن است بر مبنای کشف‌های انجام شده در روش درمان بیماری‌های مشخص به عمل آید.

ولی آیا دولت‌ها سرمایه‌گذاری کافی روی پژوهش‌های پایه انجام می‌دهند؟

— نمی‌توان در این زمینه همه را با یک چوب راند. درصدی از تولید ناخالص ملی که برای پژوهش علمی در جاهایی مانند ایالات متحد یا برخی از پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی صرف می‌شود چیزی حدود ۲/۵ درصد و گاهی بیشتر است. اسپانیا یکی از نازل‌ترین سطوح اعتبارات تخصیصی را برای پژوهش‌های علمی در اروپا دارد، زیرا فقط ۰/۹ درصد از تولید ناخالص ملی خود را وقف این عرصه می‌کند که این رقم، یک‌دهم درصد از رقم میانگین اتحادیه اروپایی کم‌تر است، بنابراین ماهنوز راه درازی در پیش داریم تا به یک سطح مطلوب برسیم. نکته شایان توجه در هزینه کردن بخش خصوصی برای مقاصد مورد بحث ما این است که این وجوه را فقط شرکت‌ها نمی‌دهند بلکه بنیادها و حتی افراد نیز در این کار سهیم‌اند. برای مثال، در ایالات متحد، کسانی که مبالغی به پژوهش علمی کمک می‌کنند، این مبلغ، از مالیات‌هاشان کسر می‌شود و این موردی است که در ممالکی مانند اسپانیا به چشم نمی‌خورد. ترویج راه و رسمی در سیاست‌گذاری مالیاتی که مشوق مردم برای کمک به پژوهش علمی باشد چیزی است که اهمیت حیاتی دارد.

آیا شاهد تجارتي شدن مفرط علم نیستیم؟

— تاحدودی، چرا. اگر محدودیت‌های بایسته‌ای اعمال نشود، این امکان وجود دارد که علم به قول شما بیش از حد جنبه تجارتي یابد. در رابطه با تکثیر از طریق «کلون‌کاری» (cloning)، مورد جالب‌توجهی وجود دارد: دانشمندان یکی از انجمن‌های پژوهشی دانشگاه ویسکانسین در ۱۹۹۸ به استخراج و پرورش سلول‌های ریشه نطفه — سلول‌هایی که والدین یاخته‌های همه بافت‌های بدن هستند — توفیق یافتند.

این دستاورد، تبعات ژرفی برای پزشکی پیوندی دارد. اکنون تنها مؤسسات خصوصی برای این کار پول خرج می‌کنند، زیرا در ایالات متحد قانونی وجود دارد که تخصیص اعتبار از منابع عمومی برای تحقیقات بر نطفه‌های انسانی را منع می‌کند. این که بگذاریم کاری از این نوع، انحصاراً در دست بخش خصوصی باشد بسیار خطرناک است. این مؤسسات قادر خواهند بود که یافته‌های خود را با امتیازات مترتب بر حق اختراع به ثبت برسانند و از این راه به گرفتن پول‌های کلان از کسانی دست یازند که ناگزیر از جراحی‌های پیوندی هستند. اگر هزینه این گونه پژوهش‌ها از منابع عمومی تأمین شود، دیگر چنین انحصاری وجود نخواهد داشت.



نمایندگان سبزه‌ها، در پارلمان اروپا واقع در استراسبورگ، به «کلون کاری» اعتراض می‌کنند.

او از هر نظر دختری معمولی است و بارور کردن نطفه در لوله آزمایش هم بسیاری از مسائل باروری (و نازایی) را حل کرده است. حال می‌پرسیم که آیا این تجربه برای بشریت سودمند بوده یا زیانمند؟

پس شما از «کلون کاری» دفاع می‌کنید؟

— دوباره می‌گویم، ما باید فرق بعضی چیزها را از یکدیگر بدانیم و بفهمیم. به عقیده من کلون کاری روی آدم‌ها با هدف تولید نوع معینی از افراد و موجودات انسانی، کار مکروهی است و در بعضی کشورها قوانینی هم برضد آن وضع کرده‌اند. ولی فرق دارد وقتی بتوانیم کلون کاری روی چندتایی از یاخته‌های ریشه‌ای را منظور نظر داشته باشیم و هدف مان تولید بافت‌های سودمند برای اندام‌های مختلف بدن، با هدف‌های درمانی باشد، یا با همین نوع هدف به کلون کاری روی جانوران بپردازیم، یا قصد تولید بعضی داروها را داشته باشیم. برای مثال، ژن مفروضی را می‌توان در بدن یک گوسفند کاشت. گوسفندان تغییر یافته‌ای را که از این راه به وجود آمده‌اند می‌توان مورد کلون کاری قرار داد و مقادیر زیادی فاکتور IX که برای انعقاد خون لازم است و در درمان بیماری هموفیلی به کار می‌رود تولید کرد.

آیا به منظور جلوگیری از سوءاستفاده باید محدودیت‌هایی برای پژوهش علمی وضع کرد؟

— اهل علم، خودشان تقاضا کرده‌اند که اکتشافات آنها برضد بشریت به کار نرود. به علاوه، کمیته‌های «بیواتیکز» (bioethics = اخلاق در علوم زیستی) که

آیا اهل علم، کاری برای کوچک‌تر کردن فاصله‌ای که در زمینه پژوهش علمی میان شمال و جنوب وجود دارد انجام می‌دهند؟

— پژوهشگران جنوب در برخی از طرح‌ها همکاری می‌کنند و در کنگره‌های عمده بین‌المللی حضور می‌یابند، اما این همکاری عموماً بیش از آن که بیانگر میل و اراده‌ای سیاسی برای کاستن از فاصله باشد به دلیل مقتضیات روابط مؤسسات و به‌دلیل به اصطلاح «نهادی» صورت می‌گیرد.

چرا «کلون کاری» باعث ترس مردم است؟

— چون به تولید و تکثیر انسان‌های کاملاً شبیه به هم می‌اندیشند و فکر می‌کنند که دانشمندان دچار جنون آدم‌کشی خواهند شد. اولاً، فن آوری‌ای که فعلاً داریم بسی نارس‌تر از آن است که ما را قادر سازد تا آدم‌های تکثیر شده به طریقه کلون [clone، شیوه‌ای که در تکثیر مصنوعی گیاهان به کار می‌رود] تولید کنیم — گرچه فن آوری موجود بالاخره تا مرحله امکان‌پذیر شدن این عمل به پیشرفت خود ادامه خواهد داد. و اما بعد، چرا باید ساختن افرادی یکسان و شبیه به هم، مسئله داشته باشد؟ حدود ۲۰ سال پیش، وقتی موضوع بارور کردن نطفه در لوله آزمایش مطرح شد مردم می‌گفتند این هراس‌آور است، طبیعی نیست، و غیره. مردم حیران بودند که چه قسم بچه‌هایی از این فن آوری زاییده خواهند شد. آیا شبیه به دیوان از کار در خواهند آمد؟ انواع حرف‌ها در این باره گفته شد. نخستین دختری که با این تکنیک به دنیا آمد اکنون ۲۳ یا ۲۴ ساله است.

مخاطرات پژوهش با هزینه بخش خصوصی کدام‌هايند؟

— خطرش در این است که احیاناً از ارائه نتایج پژوهش امتناع شود و پژوهنده، نتایج را به عنوان «اختراع» برای خود به ثبت رساند، به‌طوری که استفاده از داده‌ها و اطلاعات، مستلزم پرداخت حق‌الامتیاز به پژوهش‌کننده باشد.

پژوهش علمی عرصه‌ای قویاً رقابتی است. آیا در آن، جایی برای همکاری وجود دارد؟

قبل از هرچیز باید بگویم که اهل علم به تنهایی کار نمی‌کنند. ما دیگر در عصر رامون کاخال* به سر نمی‌بریم. دانشمندان اعم از این که به هم نزدیک باشند یا نباشند چاره‌ای ندارند جز آن که به صورت گروهی کار کنند و دلیل ساده‌اش این است که برای یک فرد تنها و منزوی امکان گرد آوردن آن اندازه دانش وجود ندارد که یک اثرگذاری بین‌المللی از خود بروز دهد. به عنوان مثال، در اتحادیه اروپا شاهد همکاری‌های فزاینده هستیم زیرا حمایت و پول، به گروه‌هایی داده می‌شود که به وسیله ممالک مختلف تشکیل شده‌اند. اما در بخش خصوصی، گروه‌هایی که در نوک پیکان علم کار می‌کنند می‌کوشند تا جلوتر از رقبا به مقصد برسند، چون پای منافع کلان اقتصادی در بین است.

* Santiago Ramon y Cajal. دانشمند اسپانیایی متخصص اعصاب (۱۸۵۲ - ۱۹۳۴) که در سال ۱۹۰۶ به دریافت جایزه نوبل در رشته‌های فیزیولوژی و پزشکی نایل شد.

زنی که زندگی را وقف علم کرده است

کشاند. در ۱۹ سالگی به سه‌ورو اوچوا که در سال بعد به دریافت جایزه نوبل پزشکی نایل آمد برخورد کرد. «اوچوا» تشویقش کرد که رساله دکتریش را در مادرید بنویسد و بعداً با او در آزمایشگاهش در نیویورک کار کند. امروز، شرح خلاصه دستاوردهای او فهرستی ۲۴ صفحه‌ای را دربرمی‌گیرد که علاوه بر دو دکترای افتخاری شامل بیش از ۲۰۰ مطالعه تحقیقی و مقالات چاپ شده در نشریات مختلف - دریافت جایزه کارلوس جی. فینلی (Carlos J. Finley) از یونسکو (۱۹۹۱) و جایزه پژوهشی خایمه ۱ (Jaime I) (۱۹۹۵) و کسب افتخارات دیگر است. وی از ۱۹۹۵ تاکنون ریاست انستیتوی اسپانیا را برعهده دارد. در دهم ژانویه ۲۰۰۰ کوئچیرو ماتسوتورا (Koichiro Matsuura) مدیرکل یونسکو جایزه «لوره آل» (L'Oreal)، که تقریباً به معنی پریدخت افسانه‌ای کوهستان است) را از طرف یونسکو در پاریس به او اعطا کرد. این جایزه مربوط به بهترین دانشمند اروپایی در ۱۹۹۹ بود و ۳۴ نامزد برای به دست آوردن آن رقابت می‌کردند. به هر یک از چهار دانشمند دیگر که هرکدام نماینده یک قاره بودند نیز جایزه مشابهی اعطا شد. ■

<http://www.forwomeninscience.com>

از سال ۱۹۰۱ که فرهنگستان پادشاهی سوئد جوایز نوبل را برای پاسداشت موفقیت در رشته‌های گوناگون علمی [و ادبیات] تعیین کرد، تاکنون تنها ۱۱ زن - در مقایسه با ۴۳۵ مرد - به دریافت این جایزه نایل شده‌اند. اما به کمک برنامه‌های حمایت از همکاری زنان در تحقیقات علمی که یونسکو و کمیسیون اروپایی آن را سرپرستی می‌کنند، کوشش و تعهد اخلاص‌مندانه عده زیادی از زنان پیشگام در بین اهل دانش نشان داد علم، دیگر قلمرویی نیست که منحصرأ مردانه باشد. مارگاریتا سالاس ایمان دارد که «در آینده‌ای نه چندان دور، زنان به کسب آن میزان از مشارکت در جهان فعالیت‌های حرفه‌ای، و در جامعه، نایل خواهند آمد که به قدر کافی ارزشمند خواهد بود تا باورشان شود که وجود آنان در همه سطوح و در هر وضعیت، مطرح و مهم است. و نه به دلیل وجود سهمیه‌ها؛ خود من به کلی مخالف سهمیه برای زنانم. برعهده خود ماست تا فضایی را که شایستگی‌اش را داریم فتح کنیم.» او این کار را با وقف کردن یکسره خود برای حرفه‌اش انجام داده است. می‌گوید: «من چیزهای دیگر مانند موسیقی یا هنر را هم دوست دارم ... به کسرت‌ها و نمایشگاه‌ها هم می‌روم، ولی پژوهش و تحقیق، هدف زندگی من است.»

سالاس که در ۱۹۳۸ در کاندرو واقع در آستوریاس اسپانیا به دنیا آمده، هنگامی که ۱۶ ساله بود «آرزوی اکتشاف» او را برای تحصیل در رشته شیمی به مادرید

دانشمندان در آنها عضویت دارند ظرف ده سال گذشته سراسر جهان حضور پیدا کرده‌اند و همه نیز با اهداف واحدی کار می‌کنند. مقصد اصلی کلون کاری، به دست آوردن بافت‌های سودمندی است که بتوانند مثلاً، مسئله دفع شدن اندام‌های پیوندی را به وسیله بدن حل کنند. پیشنهادی شده بود دایر بر این‌که یاخته‌هایی از بند ناف نوزادان را نگه داریم تا در آینده بتوان سلول‌های ریشه‌ای «خودی» برای ساختن بعضی بافت‌ها [برای همان کودک، در سنین بالاتر و در صورت نیاز] به دست آورد. به این ترتیب اگر کسی نیاز به اندام پیوندی پیدا کند، یاخته‌های بدن خودش در دسترس قرار خواهند داشت. پزشکان قادر خواهند بود با استفاده از آن یاخته‌ها فلان یا بهمان بافت تازه را پرورش دهند و اندامی پیوندی به بیمار بدهند که سلول‌ها و بافت‌هایش مال بدن خود او بوده‌اند و در نتیجه، خطر دفع شدن - یعنی پذیرفته نشدن اندام پیوندی به وسیله بدن شخصی که مورد جراحی قرار گرفته است - وجود ندارد. ما با این تمهید، بر مسئله دفع شدن اندام پیوندی پیشدستی کرده‌ایم و لذا قدم بسیار مثبتی به جلو برداشته‌ایم.

پیشرفت علمی دیگری که آتش یک غوغای اعتراض‌آمیز را شعله‌ور کرده تولید ارگانیسم‌هایی است که با تغییرات ژنتیکی به وجود آمده‌اند. نظر شما چیست؟

- اساس تمام آن وحشت‌هایی که حرفش را می‌زنید، نبود آگاهی است. طبیعت با حرکتی کند، بدون وقفه در حال تغییر است تا بتواند خود را با چیزهای تازه سازگار کند. کاری که آزمایشگاه انجام می‌دهد، به زبان ساده، سرعت بخشیدن به تغییرات خود طبیعت است.

کشاورزان از دیرباز با روشی که به صورت یک سنت درآمده، از طریق ایجاد تغییرات ژنتیکی و با عمل پیوند زدن، گیاهان دگرگون شده‌ای را پرورش داده‌اند. از این راه، بذرهایی به دست آمده که می‌توانند در خاک‌های خشک و بایر، در نمکزار، یا در سایر انواع زمین رشد کنند. این تجربه بعد از صرف زمان‌های طولانی و کار زیاد و طاقت‌فرسا امکان‌پذیر شده و کسی هم فکر نمی‌کرده که چنین کاری، با این‌که از راه تغییر دادن ژنتیکی بذرها انجام گرفته، ناصواب بوده است. پیوند پوست هم ایجاد یک پیوند ژنتیکی است، در صورتی که مردم ترسی از آن ندارند. و تغییر دادن ژنتیکی گیاهان نیز با آنچه در مورد پوست [از قبیل جراحی صورت برای زیبا شدن] انجام می‌شود فرقی ندارد. یک گیاه، دربرگیرنده ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ ژن است و ما فقط یک یا دو ژن متفاوت به آن تعداد عظیم افزوده‌ایم، ولی با ایجاد همین تغییر ناچیز کاری کرده‌ایم که گیاه در برابر حشرات، در برابر فلان ویروس، یا در برابر خاک شور نمکزار مقاوم شود. این عمل را می‌توان از طریق تجارب بسیار ساده‌ای که بیش از چند روز یا چند هفته وقت نمی‌برند به انجام رساند. مردم برای چه می‌ترسند؟ چون نمی‌دانند که پای چه چیزهایی در بین است. از طرف دیگر هر گیاه خوراکی که مورد تغییرات ژنتیک قرار گرفته قبلاً آزمایش می‌شود، و بعد، آن را روانه بازار می‌کنند. من فکر می‌کنم که گیاهان خوراکی به دست آمده از تغییرات ژنتیکی را باید با برچسب‌های واضح مشخص کنند تا مصرف‌کننده بتواند خودش تصمیم بگیرد. اما

جهت کمک کردن به نوع بشر و نه به سمت تباه کردن و بیچاره کردنش. فن‌آوری نوین کلون کاری و پیوند بافت‌ها، برای خیر موجودات انسانی پدید آمده است. دلیل ندارد که از آن بترسیم، برعکس باید ممنونش باشیم و به استقبالش برویم.

دانشمندان از چه راهی می‌توانند این پیام را به گوش مردم برسانند؟

- به باور من در بین اهل علم، شمار کسانی که به بشردوستی (اومانیسم) علاقه دارند بیشتر از بشردوستانی است که سروکاری با علم ندارند. دلیلش هم این است که اومانیست‌ها فکر می‌کنند که درک علم خیلی دشوار است. دقیقاً به همین سبب است که انستیتوی اسپانیا (Instituto de Espana) که ریاستش را برعهده دارم و ۸ فرهنگستان ملی را دربرمی‌گیرد، سلسله کنفرانس‌هایی برپا می‌دارد که به دانشمندان فرصت می‌دهد تا به شیوه‌ای مجدانه ولی با زبان ساده درباره فیزیک، ریاضیات، ژنتیک (و غیره) به بحث پردازند، برای بردن علم به میان مردم بکوشند و زبانی به کار برند که برای عامه مردم قابل درک باشد. ما باید به‌طور گسترده‌تری برای مردمی کردن علم تلاش کنیم. معنی این کار، تقبل تلاش خارق‌العاده از طرف اهل علم است ولی باید یک وظیفه باشد.

فکر می‌کنید مهم‌ترین عرصه تحقیقات علمی در قرن‌ی که آغاز شده کدام خواهد بود؟

- فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین‌هایش عرصه مربوط به مغز باشد. کلید اساسی که هنوز باید کشف شود در این عرصه قرار دارد: چرا می‌اندیشیم، چرا سخن می‌گوییم، ساز و کارهای مولکولی که در پس فرایندهای اندیشیدن ما نهفته هستند

خوردن محصولات گیاهی که با ایجاد تغییرات ژنتیکی به دست آمده هیچ‌گونه ضرر و خطری ندارد: خود من بدون ذره‌ای ترس و تردید حاضریم از آنها بخورم.

ایجاد ارگانیسم‌های حاصل از تغییرات ژنتیکی، دقیقاً چه انگیزه‌ای دارد؟

- گیاهان به دست آمده از راه تغییرات ژنتیکی، جز فایده چیزی برای نوع بشر ندارند. چند روز پیش مطلبی می‌خواندم درباره یک نوع برنج حاصل از دستکاری ژنتیکی که ۳۵ درصد بیشتر محصول می‌دهد. اهمیت موضوعی به این بزرگی برای کشورهای مبتلا به قحطی و گرسنگی از روز روشن‌تر است. درست است که هزینه حق اختراع (پاتنت) بر بهای این برنج افزوده می‌شود ولی با گذشت زمان این هزینه رفته‌رفته به گردن بخش عمومی می‌افتد و قیمت بذر پایین می‌آید. نه چندان زمانی پیش، دیداری با «نورمن بورلاگ» داشتیم که به دیدن‌مان آمده بود. او یک دانشمند متخصص امور زراعی است که به‌خاطر کاری که برای سازگار کردن محصولات کشاورزی با زمین بی‌آب و علف انجام داده در ۱۹۷۰ جایزه نوبل گرفته است. وی اگرچه آمریکایی است، دیر زمانی در مکزیک زندگی کرده و طرفدار نباتاتی است که مورد تغییر ژنتیکی قرار گرفته‌اند. به عقیده «بورلاگ» جنبش ضدیت با این نوع محصولات نباتی، با آن همه کاری که خودش انجام داده تا نباتات را قادر به روییدن در خاک خشک بی‌آب کند، حرکتی مسخره و خنده‌آور است.

شما ظاهراً به سرشت نیک اهل علم اعتماد کامل دارید.

- علم کلاً در جهت صواب حرکت می‌کند، در

کدام‌هایند؟ شمار زیادی از دانشمندان، هم‌اینک در این زمینه مشغول کارند. به علاوه، به قول «جان مادوکس» (John Maddox) که سال‌های طولانی سردبیر مجله نیچر (طبیعت) بود، ظرفیت ذهنی موجود انسانی چنان عظیم است که روزی در آینده به نقطه‌ای خواهد رسید که دیگر چیزی برای کشف شدن باقی نخواهد ماند.

آیا چنان وضعی به ملال بطلالت منتهی نمی‌شود؟
— راستش را بخواهید، نه شما و نه من آن روز در این دنیا وجود نخواهیم داشت که چنان چیزی را ببینیم. همین مثال مربوط به کشف ترادف مجموعه ژن‌های تناسلی را که درباره‌اش صحبت می‌کردیم و به «آغاز پایان» معروف شده است در نظر بگیرید. اینکه علم بر ترادف را اینجا در دست داشته باشیم یک چیز است و این که ارزشش در چیست، و کارکرد هر یک از ۱۰۰/۰۰۰ ژن‌های مان را درک کنیم، چیزی دیگر. با تخمین‌های جاری رسیدن به چنین ادراکاتی صد سال دیگر وقت خواهد گرفت. پس من شخصاً فکر نمی‌کنم که آن اندازه فرصت داشته باشم که به «ملال بطلالت» برسم.

شما ۳۰ سال گذشته را صرف کار درباره سلول فاگوسیتی ۲۹ - Phi کرده‌اید. ممکن است توضیح دهید که این چیست؟

این ویروسی است که باکتری غیر آسیب‌زای «باسیلوس سوبتیلیس» (Bacillus subtilis) را که وسیعاً در بیوتکنولوژی مورد استفاده قرار می‌گیرد دچار عفونت می‌کند. ویروس، با این کار باعث نابودی آن باکتری می‌شود ولی آسیبی به سایر ارگانیسم‌ها نمی‌رساند. «پی اچ آی - ۲۹» ساده است و به راحتی می‌توان به کارش گرفت، چون تنها ۲۰ ژن دارد و این را مقایسه کنید با ۱۰۰/۰۰۰ ژنی که در «ژنوم» انسان گنجانیده شده‌اند. با این حال، ساز و کار کنترلی این ویروس بسی پیچیده است تا جایی که آن را به صورت سیستمی در می‌آورد، که می‌تواند

کار یک الگورا انجام دهد. در نتیجه، آنچه را که ما سرگرم مطالعه‌اش درباره این ویروس هستیم می‌توان بر سایر سیستم‌های ویروسی در جانداران و ارگانیسم‌های پیچیده‌تر تعمیم داد. پروتئینی را که در این ویروس، مورد مطالعه قرار داده‌ایم، به شکل مشابه در سایر ویروس‌های بی‌ضرر و هم‌چنین باید بگوییم «بد» و با ضرر نیز وجود دارد. مقصود از «با ضرر»، ویروس‌هایی هستند که موجب امراضی چون فلج کودکان، هپاتیت‌های B و یا هپاتیت‌های C می‌شوند.

آن دستاورد حرفه‌ای که برای شما مایه بیشترین سباهات شده کدام است؟

— عملاً دو تا. یکی از آنها خیلی شخصی است. زمانی که در آزمایشگاه «سه وِر و اوچوآ» (Severo Ochoa) مشغول به کار بودم دو پروتئین قبلاً ناشناخته را که برای شروع عمل ترکیبی پروتئین‌ها ضرورت دارند کشف کردم. این، فتح باب بسیار مهمی بود و خشنودی فراوانی برای من فراهم آورد، خصوصاً از این جهت که تازه در آغاز راه قرار داشتم و تنها کار می‌کردم. دومین دستاورد عمده، در اسپانیا نصیب شد. من از اعضای تیمی بودم که پروتئین دیگری را که دارای پیوند نزدیک با اسید نوکلئیک ویروسی است که داریم رویش کار می‌کنیم کشف کرد. ما ثابت کردیم که آن پروتئین برای بازتولید «دی. ان. آ» ویروسی لازم است.

و بزرگ‌ترین مایه سرخوردگی‌تان کدام بود؟
— کسی که کار علمی انجام می‌دهد نمی‌تواند متوقع باشد که هر روز یک پیروزی تازه به دست آورد. سرخوردگی‌ها هم در سراسر عمر اهل علم گه گاه وجود دارند. وقت‌هایی هست که تجربه‌ها کار نمی‌کنند، یا در جایی گیر می‌کنی که بن‌بست است و مجبوری تغییر جهت دهی، ولی ایسنها عقب‌نشینی‌های جزئی‌اند و هرگز بیش از حد ناگوار نیستند. خودم شخصاً هیچ وقت سرخوردگی‌های

کلان نداشته‌ام. به علاوه، من شخصاً آدم خوش‌بینی هستم.

آیا به خود اجازه می‌دهید بگویید که در نحوه انجام دادن پژوهش علمی، شیوه‌های مردانه و زنانه وجود دارد؟

— در طول بالغ بر ۲۰ سال تدریس، دانشجویان مذکر و مؤنث — هر دو را — در دوره‌های دکترای و فوق دکترای داشته‌ام و فکر نمی‌کنم که حتی یک جنبه برجسته دیده باشم که واقعاً حاکی از تفاوت زن و مرد باشد. حالا که این را گفتم [بگذارید اضافه کنم که] زنان شاید کم‌تر روحیه تهاجمی داشتند و صبورتر بودند، درحالی که مردان می‌کوشیدند در رسیدن به نتایج پیشی گیرند و جای نخست را اشغال کنند. اما اکنون، زنان دارند شروع به کسب سطحی از آموزش می‌کنند که سبب می‌شود تا جسارت بیشتری نشان دهند، یعنی همیشه یک قدم از مردان عقب‌تر نباشند و همواره صبورتر از مردان جلوه نکنند. از این نوسان که بگذریم، هیچ تفاوت دیگری بین مردان و زنان نمی‌بینیم.

برای دانشجوی زن یا دختری که می‌خواهد عمر خود را وقف پژوهش‌های علمی کند چه سفارشی دارید؟

— اندرزی که می‌دهم برای زن یا مرد فرق نمی‌کند و آن این است که اگر به واقع دوستدار پژوهش علمی هستند باید درک کنند که موظف خواهند بود که خود را ۱۰۰ درصد وقف آن نمایند. مقیاس‌های نصف و نیمه وجود ندارد. یا باید زندگی را یکسره وقف آن کنند. یا به دنبالش نروند. اگر به راستی آمادگی دارند که همه وقت‌شان را صرف پژوهش کنند، جلو بروند. لذا به آنها می‌گویم که این یک کار مادام‌العمر است.

گفت‌وگو از: لوسیا ایگل‌سیاس کونتس، خبرنگار پیام یونسکو.

فرم اشتراک پیام یونسکو

شغل

نام و نام خانوادگی:

شماره اشتراک

☐ تجدید اشتراک

تعداد مورد درخواست از هر شماره

☐ اشتراک جدید

مبلغ ۳۶۰۰۰ ریال (برای اشتراک عادی) ☐ یا مبلغ ۳۰۰۰۰ ریال (برای اشتراک دانشگاهیان و فرهنگیان) ☐ را به حساب جاری ۲۹۲۳۶ بانک ملی شعبه دانشگاه تهران (کد ۸۷) واریز و اصل فیش را به نشانی مرکز انتشارات ارسال کنید.

نشانی متقاضی: استان

شهر

کد پستی

تلفن

ارسال فتوکپی کارت شناسایی برای اشتراک دانشگاهیان و فرهنگیان الزامی است.

امور مشترکین: تهران، بلوار میرداماد، روبه‌روی مسجد الفدیر، خیابان شهید حساری، کوی یکم، شماره ۱۷، صندوق پستی ۴۴۹۸-۱۱۳۶۵، تلفن ۲۲۷۹۸۸۵ و ۲۲۵۱۳۶۴

زنان میراث معنوی و مادی



این کارشناسی امکان‌سنجی بین‌المللی ویژه «زنان، میراث معنوی و توسعه» در تاریخ ۲۵-۲۷ تیرماه ۱۳۸۰ (۲۷-۲۵ ژوئن ۲۰۰۱) توسط اداره فرهنگ کمیسیون ملی یونسکو در ایران و بخش میراث معنوی یونسکو، در تهران برگزار شد.

هدف این اجلاس ارائه نتایج امکان‌سنجی‌های انجام شده در مناطق مختلف جهان (آسیا و اقیانوسیه، آسیای میانه، آفریقا، امریکای لاتین) و تدوین گزارش جهانی در مورد وضعیت و جایگاه زنان در حفظ و انتقال میراث معنوی و همچنین بحث و بررسی پیرامون تهیه طرح بین‌المللی ویژه «زنان، میراث معنوی

و توسعه و نقش زنان در خلق، حفظ و انتقال فرم‌های زنده از طریق تلاش و کوشش روزمره آنها برای زنده بودن و بیان خود، از جمله مسائلی است که هنوز به آن پرداخته نشده است.

قطعنامه پیشنهادی کمیسیون ملی یونسکو در ایران به بیست‌ونهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو (آبان ۱۳۷۷) به منظور افزایش آگاهی و دانش همگان نسبت به این موضوع حساس صورت گرفت و طی آن بررسی و مطالعه نقش زنان در انتقال میراث معنوی - فرهنگی درخواست شد. نتایج این بررسی در سمپوزیوم بین‌المللی نقش زنان در انتقال میراث معنوی (تهران، مهرماه ۱۳۷۸) با حضور کارشناسان بین‌المللی مورد بحث قرار گرفت و به دنبال آن قطعنامه جدیدی از سوی اداره فرهنگ کمیسیون در مورد لزوم که امکان‌سنجی بین‌المللی و تدوین طرح بین‌المللی ویژه «زنان، میراث معنوی و توسعه» به سی‌وپنجمین کنفرانس عمومی یونسکو پیشنهاد شد.

در اجلاس اخیر کارشناسی تهران، زنان و میراث معنوی، میراث معنوی و توسعه، به تفکیک مورد بررسی قرار گرفت. هم‌چنین نمونه‌هایی از دانش و رویه‌های خاص زنان در این زمینه و نقش زنان در بسیج و ارائه منابع فرهنگی ارائه و تصمیم گرفته شد که طرح بین‌المللی ویژه زنان، میراث معنوی و توسعه همراه با گزارش امکان‌سنجی جهانی به سی‌ویکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو تسلیم شود.

و توسعه» به منظور تسلیم آن به یکصدوسی‌ویکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو (آبان ۱۳۸۰) بود.

در این اجلاس جمعاً ۱۲ کارشناس از مناطق مختلف جهان که امکان‌سنجی‌ها را انجام داده بودند و هم‌چنین رئیس و کارشناس بخش میراث معنوی یونسکو و هماهنگ‌کنندگان پروژه شرکت داشتند.

امکان‌سنجی فوق متعاقب تصویب طرح پیشنهادی اداره فرهنگ کمیسیون ملی یونسکو در ایران به سی‌امین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو (آبان ۱۳۷۸) انجام شد.

تا سالیان اخیر، واژه‌های «توسعه» و «میراث فرهنگی - معنوی» کم‌تر در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند. گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه با عنوان **تنوع خلاق ما** با رد تمایزهای معنوی که حوزه فرهنگ را از اقتصاد جدا می‌ساخت، بر این نکته تأکید کرد که فرهنگ تنها یک ابزار صرف برای توسعه نیست، بلکه نقشی خلاق و سازنده در توسعه دارد، فرهنگ‌ها نه ایستا هستند و نه منزوی، بلکه با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و در حال تحول‌اند. توسعه نیز تنها رشد اقتصادی نیست بلکه شکوفایی کثرت‌گرایی و تنوع فرهنگی و تحقق رفاه انسانی است.

هرچند طی دو دهه گذشته و بین دو کنفرانس جهانی زنان - مکزیکوسیتی، ۱۹۷۲ و پکن، ۱۹۹۵ - مسائل مربوط به جنسیت و توسعه مشروعیت و شفافیت بیشتری پیدا کردند، اما نحوه ارتباط فرهنگ و

مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران منتشر کرده است

راهنمای بازی‌های ایران



در این مقطع تاریخی مهم از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم ایران، که فرهنگ‌های قومی و سنتی در معرض هجوم فرهنگ‌های زاده پیشرفت صنعت و تولید صنایع ماشینی است، پژوهش در جامعه‌های سنتی، شهری، روستایی و عشایری، و شناخت ارزش‌های فرهنگی انسان‌ساز در این جوامع اهمیت فراوان دارد. بازی‌ها همانند قصه‌ها و افسانه‌ها، مقلها و ترانه‌ها، آداب و رسوم و اعتقادات رایج در میان مردم، نشانه‌هایی از حیات فرهنگی جامعه به شمار می‌آیند و گستردگی و گوناگونی آنها نشانگر ژرفا و غنای فرهنگی جوامع تلقی می‌شود. در سرزمین پهناور و کهنسال ایران، با وجود تنوع در آب و هوا و گوناگونی ریشه‌های فرهنگی، بازی‌های رایج در میان مردم نیز از تنوع و گستردگی بسیار برخوردار است. کتاب **راهنمای بازی‌های ایران** نتیجه پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای گروهی از دانشوران و پژوهشگران درباره مردم و فرهنگ در سرزمین ایران است. هدف این پژوهش، گذشته از حفظ و نگهداری این بازی‌ها، احیای دوباره آنها و ایجاد شرایط برای لذت بردن نسل جوان این سرزمین از سرگرمی‌ها و بازی‌های نیاکان‌شان است.

گزارش جهانی فرهنگ



انتشار **گزارش جهانی فرهنگ** توسط یونسکو، اجرای یک بند از توصیه‌های کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه مندرج در گزارش تنوع خلاق ما محسوب می‌شود. یونسکو در چهارچوب وظیفه خود برای ترویج مبادلات بین فرهنگی، هر دو سال یک بار **گزارش جهانی فرهنگ** را منتشر خواهد کرد. تحلیل‌های بین‌بخشی، علمی و هنری آن در تدوین سیاست‌های فرهنگ و توسعه به کار خواهد آمد. در واقع محور اصلی گزارش، «سیاست‌های فرهنگی» است. این گزارش زمینه جدیدی را به‌منظور تبادل نظر میان متخصصان رشته‌های گوناگون برای تحلیل مناسبات بین فرهنگ، بازارها، بین فرهنگ‌گرایی و دموکراسی و پدیده‌های اجتماعی، شهرنشینی، محیط‌زیست و اخلاق جهانی فراهم کرده است. فرهنگ به عنوان یک بخش اقتصادی، مسائل حق مؤلف از جمله فضای رایانه‌ای، خلاقیت به عنوان محور اصلی بحث درمورد فرایندهای جهانی تأثیرگذار بر هنرها نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند. علاوه بر این برای یافتن روش‌های جدیدی که می‌توانند سنجش عوامل فرهنگی را میسر سازد، نظرات مردمان و ملت‌ها درمورد ارزش‌ها و فرهنگ بررسی شده است. در پایان گزارش نیز داده‌های آماری موجود درباره فرهنگ و توسعه آمده است.